

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## افغانستان؛ بحران مزمن و راه حل آن

دكتور عبدالقهار سرورى

## پیشگفتار

افغانستان برای مبدل شدن به یک کشور آباد و با ثبات از زمینه‌ها، فرصت‌ها و ظرفیت‌های لازم برخوردار است و در صورت استفاده‌ی به‌مورد و به‌موقع از فکتورهای یاد شده، این کشور می‌تواند در پهلوی دیگر کشورهای آزاد، آباد و با ثبات حضور فعال و همیشگی داشته باشد. همچنان، افغان‌ها از هیچ مردم و ملت دیگر کم نیستند و مانند ملل آزاد و آباد، مستحق داشتن بهترین زندگی و مناسب‌ترین جایگاه منطقی و جهانی اند. اما، بی‌اعتنایی‌های مداوم افغان‌ها در قبال مکلفیت‌های فردی و ملی شان و همچنان عدم استفاده‌ی معقول و به‌مورد از فرصت‌ها و امکانات برای بهبود اوضاع عمومی کشور و قرار گرفتن در مسیر تعالی و ترقی، افغانستان و افغان‌ها با مشکلات و چالش‌های جدی مواجه گردیده و ثبات و امنیت در کشور بگونه‌ی جدی آسیب دیده اند. همچنان، عدم توجه به بهبود اوضاع در افغانستان و نپرداختن به فکتورها و مسایل مهم که بالای اوضاع عمومی در کشور تأثیرات جدی و مستقیم دارند، باعث شده اند تا ثبات و امنیت در کشور آسیب دیده و زندگی فردی و اجتماعی مردم این سرزمین دچار نارسایی‌های جدی شوند. تداوم چالش‌ها و مشکلات و عدم توجه به راه‌حل‌های ممکن برای بهبود اوضاع در کشور باعث شده اند تا یک بحران مزمن و فراگیر شرایط زندگی مردم و وجهه‌ی بین‌المللی افغانستان را تحت شعاع خود قرار داده و بگونه‌ی همه‌جانبه زندگی مردم را آسیب رساند. یعنی، شرایط موجود در کشور،



- نام کتاب: افغانستان؛ بحران مزمن و راه حل آن
- نویسنده: دکتور عبدالقهار سروری
- ناشر: نشر پرند
- ویراستار: حبیب بهزاد
- آرایش پشتی و برگ‌ها: رفیع جسور
- قطع و صفحات: رقی ۱۱۸ صفحه
- سال چاپ: زمستان ۱۳۹۵ خورشیدی
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۰۰ افغانی

تمام حقوق - از رونویسی، بازنویسی، چاپ مجدد گرفته تا روبرداری، برگردان، و ... - برای نویسنده محفوظ است.

وضع زندگی افغان‌ها و وجهه و جایگاه فعلی افغانستان در منطقه و جهان هرگز در شأن یک ملت با عزت و یک کشور مستقل و دارای تاریخ ارزشمند نمی‌باشند؛ در حالی‌که، مردم افغانستان می‌توانند در کنار هم بگونه‌ی آگاهانه، متحدانه و هدفمندانه از بهترین شرایط زندگی و از ارزشمندترین جایگاه منطقی و جهانی برخوردار شوند.

بدون شک، عوامل اصلی پیدایش و تداوم مشکلات موجود در افغانستان و بحرانی شدن اوضاع عمومی در این کشور یک سلسله فکتورها و مسایل داخلی اند و در صورت پرداختن به آنها و مرفوع ساختن آنها، بسیاری از مشکلات موجود در کشور حل گردیده و افغانستان و افغان‌ها صاحب وضعیت و جایگاه بهتر و مطمئن‌تر می‌شوند. بی‌سوادی اکثریت باشندگان کشور و عدم آگاهی آنها از مفاهیم ارزشمند و سازنده‌ی زندگی انسانی بگونه‌ی همه‌جانبه، نبود ارتباطات مستقیم، مداوم و هدفمندانه در میان مردمان متعلق به اقوام و مناطق مختلف ساکن در کشور، نبود ظرفیت فردی و ملی در حد کافی برای ساختن ملت و مملکت، بی‌اعتنایی‌های مداوم مردم در قبال مکلفیت‌های فردی و ملی شان، نبود امید و انگیزه در حد کافی در میان مردم، نبود یک سیستم کاری منظم، پاسخگو و معیاری و گسترش فساد، رشوه‌ستانی و کشت و قاچاق مواد مخدر از جمله عوامل اصلی بحرانی شدن اوضاع در افغانستان اند که با پرداختن به مسایل و مشکلات یاد شده، اوضاع عمومی در کشور و شرایط و کیفیت زندگی مردم بگونه‌ی جدی متحول خواهند شد.

گسترش و همگانی شدن سواد، بخصوص سواد کاربردی و تخصصی، در کشور، برقراری ارتباطات مستقیم، سالم و مداوم در میان مردمان متعلق به اقوام و مناطق مختلف بخاطر فراهم‌سازی

زمینه‌های تبادل نظر و تامین و تداوم رابطه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در میان آنها، بازنگری و اصلاح سیستم کاری و بمیان آوردن یک سیستم معیاری، فشرده و پاسخگو در کشور، روی دست‌گیری برنامه‌های معقول و عملی در جهت ایجاد و همگانی سازی امید و انگیزه در میان مردم، ایجاد و گسترش روحیه‌ی مسوولیت‌پذیری و یکدیگرپذیری در کشور، مبارزه جدی با فساد، رشوه‌ستانی و کشت و قاچاق مواد مخدر و برخورد جدی و قانونمند با مجرمین، فساد پیشه‌ها و قاچاقچیان مواد مخدر و غیره از جمله نیازهای جدی افغانستان و افغان‌ها برای قرار گرفتن در مسیر پیشرفت و ترقی و بخاطر دست یافتن به یک زندگی ارزشمندار، مرفه و قانونمند محسوب می‌شوند. بدون شک، با تحقق مسایل یاد شده بسیاری از مشکلات موجود در کشور حل گردیده و افغان‌ها صاحب یک زندگی آبرومندانه و مطمئن گردیده و افغانستان نیز صاحب یک جایگاه ارزشمند و برجسته در میان کشورهای جهان خواهد شد.

از این‌که، برای خاتمه بخشیدن به مشکلات موجود در کشور و فراهم‌سازی زمینه‌های بهتر زیستن برای مردم به یک سلسله برنامه‌ها و راهکارهای معقول، معیاری، عملی و مفید نیاز است، برای همین این اثر یک سلسله راه حل‌های مفید و مطمئن را برای پایان بخشیدن به بحران مزمن موجود در کشور پیشنهاد کرده است. خواندن این اثر ضمن ازدیاد آگاهی مردم و مسوولین در قبال عوامل و ریشه‌های اصلی بحران و مشکلات موجود در کشور، پیرامون نحوه‌ی پایان بخشیدن به بحران مزمن و بی‌اعتمادی‌های همگانی در کشور و تشریح مکلفیت‌های فردی و اجتماعی ساکنان

## ۸ / افغانستان؛ بحران مزمن و راه حل آن

این سرزمین، در قبال مردم و وطن خود نیز مسایل و مباحث تازه و مفیدی را خواهند دانست. تحقق و تطبیق همه جانبه و به مورد برنامه‌ها و راه‌حل‌های پیشنهادی در این اثر در جهت تحکیم صلح و تامین امنیت در کشور نقش سازنده ایفا نموده و در جهت دست یافتن به یک زندگی بهتر و یک وضعیت و جایگاه ارزشمند و مطمئن در سطح منطقه و جهان، افغان‌ها را کمک خواهد کرد.

### فهرست عناوین

۱۱	مقدمه
۳۵	عوامل اصلی پیدایش، گسترش و ...
۶۵	پیامدهای جبران ناپذیر تداوم شرایط موجود در کشور
۶۸	راه‌حل‌های ممکن برای حل بحران مزمن در افغانستان
۱۱۴	پیامدهای احتمالی تحقق راهکارهای شامل در این اثر

## مقدمه

افغانستان، کشوری که با داشتن ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و زمینه‌های بالقوه‌ی بی‌شمار برای رشد و ترقی، در یک حالت نامناسب اجتماعی، امنیتی و اقتصادی قرار دارد. حالت کنونی افغانستان و وضعیت زندگی مردم این کشور فقیر اما سرمایه دار را نمی‌توان درخور شأن و مناسب حال یک ملت با عزت و یک مملکت آزاد دانست. بحران افغانستان تا حدی عمیق شده است، که این کشور را از رده‌ی کشورهای فعال و مصوون دنیا خارج نموده و به نحوی بار دوش جامعه‌ی جهانی ساخته است. در حالی که، افغانستان با شرایط، ظرفیت‌ها و فرصت‌های ارزنده‌ای جغرافیایی، زیرزمینی و بشری که دارد، می‌تواند بحیث یک مملکت آباد و مرفه و یک عضو فعال جامعه‌ی جهانی در صحنه حضور داشته باشد. اما، افغانستان و افغان‌ها همواره فرصت‌های مهمی را از دست داده اند و فرصت‌ها و زمینه‌های ارزشمند و سازنده‌ای را که زمان در اختیار آنها قرار داده است، یا نادیده گرفته اند و یا هم در راه‌های ناموجه و ناصواب به مصرف رسانیده اند. از سویی هم، در مقایسه با ملل جهان، بخصوص ملل که صاحب زندگی مرفه و ارزشمند و صاحب یک جایگاه آبرومندانه در میان دیگر ملت‌ها اند، افغان‌ها کمتر برای ظرفیت سازی فردی و ملی زحمت کشیده اند و کمتر این موضوع مهم و سرنوشت ساز را جدی گرفته اند. در عوض،

اکثر افغان‌ها بیشتر وقت و امکانات خود را صرف مسایل غیر ضروری و غیر سازنده نموده‌اند و می‌نمایند.

از سویی هم، افغانستان و مردم این سرزمین کمتر شاهد روی کار آمدن یک سیستم منظم کاری و یک رهبریت سالم، ملی و با برنامه بوده‌اند. کسانی هم که با ذهنیت‌ها و برنامه‌های نسبی روی کار آمدند، توطیه‌های متعدد و متفاوت آنها را زمین‌گیر نمودند. مسوولیت پذیری فردی و اجتماعی که برای ساختن یک ملت و برای شکوفایی یک مملکت امر حتمی پنداشته می‌شوند، در افغانستان جایگاه چشمگیر و قابل ملاحظه‌ای نداشته‌اند و ندارند. یعنی، ما افغان‌ها همواره دوست داریم تا دیگران را انتقاد نماییم، توقعات خود را مطرح کنیم، دیگران را ملامت نماییم ولی هرگز حاضر نشویم تا مسوولیت‌های فردی و اجتماعی خود را بپذیریم و کاری را بگونه‌ی هدفمندانه و اساسی برای بهبود زندگی و سرنوشت خود، برای بهبود زندگی مردم خود و برای بهبود اوضاع عمومی در مملکت خود انجام دهیم. عده‌ای هم اگر در پی همچو کارها بوده‌اند، بی‌اعتنایی‌های مداوم اکثریت قاطع مردم در قبال مکلفیت‌ها و مسوولیت‌های زندگی فردی و اجتماعی شان باعث دلسردی آنها گردیده و یا هم برنامه‌ها و کارهای شان را در مناطق و زمان‌های مختلف تحت شعاع خود قرار داده و کم‌رنگ و کم‌مفهوم ساخته‌اند.

همچنان، امید و انگیزه برای فعال بودن، مفید زیستن و بهتر زیستن در سرزمین خود، که بمثابة دو فکتور اساسی و سازنده برای بهبود زندگی فردی و اجتماعی یک ملت و برای ترقی متوازن و پایدار یک مملکت محسوب می‌شوند، در میان مردم افغانستان کمتر به نظر می‌رسند. یعنی، ما افغان‌ها مردمی هستیم که وقتی

فرصت، امکانات و آرامش نسبی داشتیم، بدون بدوش گرفتن کدام بار مسوولیت و بدون داشتن کدام برنامه‌ی مشخص برای آینده‌ی خود و مملکت خود، با بی‌اعتنایی تمام وقت و دارایی خود را صرف می‌کنیم و بدون دلایل موجه در پی هم می‌شویم. اما، همین‌که زمزمه‌ای برای مواجه شدن با روزهای دشوار به گوش مان رسید، بدون آنکه فکر کنیم که خود نیز زمین و سرزمین و سر و صورت داریم و باید در وطن خود بمانیم و آنگونه‌ای که می‌خواهیم، وطن خود را بسازیم، خوشی و آسایش را در سرزمین‌های دیگران جستجو می‌کنیم؛ یعنی، بدون آنکه زحمات لازم را برای فراهم سازی زمینه‌های زندگی بهتر متقبل شویم، می‌رویم و شریک نتایج زحمات دیگران می‌شویم. البته، در قبال این موضوع تنها مردم ملامت نیستند، بلکه ملامت اصلی نظام‌های حاکم و رهبران و امور بدستان می‌باشند که همواره وقت و امکانات را در راه‌های نادرست به مصرف رسانیدند و نتوانستند برای مردم امید و انگیزه ایجاد نمایند. بلکه، با حرکات و کارکردهای سلیقوی و غیر عادلانه‌ی خود، باعث از بین رفتن امید و انگیزه نسبی از میان مردم شده‌اند. یعنی، امید و انگیزه برای پویایی، ظرفیت سازی و مفید زیستن دو نیاز جدی برای مردم افغانستان محسوب می‌شوند که باید در پی ایجاد و همگانی شدن آنها بود.

بدون شک، افغان‌ها از استعداد و توانایی‌های سازنده و بالقوه برای ظرفیت سازی فردی و ملی برخوردار اند و آنها از مردمان دیگر ممالک دنیا که توانستند در کنار هم ملت و مملکت خود را بسازند، کدام کمی ندارند. اما، فقط بی‌اعتنا و بی‌اتفاق اند و تا هنوز نتوانسته‌اند بگونه‌ای واقعی و مفید، از ظرفیت‌ها و ظرفیت‌های

فردی، اجتماعی و جغرافیایی خویش استفاده نمایند. همچنان، این یک موضوع مشخص و روشن است که اکثر کشورها و ملت‌های که اکنون از وضعیت بهتر ساختاری، زیربنایی و اقتصادی برخوردارند، بر مبنای طرح‌ها و تلاش‌های هدفمندانه، صادقانه و مداوم یک یا چند رهبر واقعی و ارزشمند ملی و با برنامه به جایگاه‌های کنونی خود رسیده‌اند و نقش فعال و منسجم مردم نیز در تحقق برنامه‌های رهبران شان سازنده بوده‌اند. بگونه‌ی مثال، میتوان از مالیزیا، قزاقستان و سنگاپور بمثابه‌ی سه کشور موفق و با امکانات آسیایی یاد کرد که انکشافات و پیشرفت‌های موجود در هر سه کشور یاد شده نتیجه‌ی برنامه‌های سه رهبر اندیشمند، با برنامه و ملی، یعنی مهاتیر (محضیر) محمد در مالیزیا، نورسلطان نظر بایف در قزاقستان و لی-کو-آن-یو در سنگاپور، می‌باشند؛ به همین ترتیب، ده‌ها رهبر، ملت و کشور موفق دیگر را می‌توان مثال داد. اما، متأسفانه افغانستان تا کنون شاهد همچو یک رهبر با برنامه، مصمم و ملی نبوده است. هرگاه کسی هم که با داشتن فکر و برنامه‌ای نسبی در پی انجام کارهایی شده است، حلقه‌های مزاحم زیر نام قوم و سمت همواره مانع تحقق برنامه‌های مفید و سازنده‌ای وی شده‌اند. بدون شک، ظرفیت‌های متعددی در افغانستان وجود دارند که در صورت فراهم شدن زمینه‌ها برای حضور آنها در عرصه‌های کاری و رهایی فرصت‌های کاری از چنگال چهره‌ها و شبکه‌های ناتوان و مضر، می‌توانند کارهای مهمی را برای وطن و مردم خود انجام دهند.

بمثابه‌ی یک نارسایی کاری، با وجود فراهم بودن زمینه‌ها و امکانات، نظام حاکم در کشور در پی آمارگیری نفوس واقعی

مملکت و جمع‌آوری معلومات دقیق از باشندگان این سرزمین تا هنوز کاری را انجام نداده است. یعنی، افغانستان کشوری است که در قرن بیست و یک هنوز آمار دقیق نفوس آن مشخص نیست و محاسبات آماری برای باشندگان این سرزمین مانند قرن‌های گذشته، با تخمین و حدس و گمان انجام می‌شود. مشخص نبودن آمار دقیق باشندگان یک مملکت و عدم دسترسی به معلومات دقیق پیرامون ویژگی‌های فردی و اجتماعی یک جامعه می‌توانند در جهت عدم موفقیت یک کشور در جهت تطبیق قانون و تحقق برنامه‌های سازندی ملی از جمله موانع مهم محسوب شوند. همچنان، بخاطر عدم موجودیت معلومات دقیق و همه‌جانبه پیرامون باشندگان این سرزمین و بخاطر عدم موجودیت یک سیستم معلوماتی معیاری و پاسخگو در کشور، جزایر و محدوده‌های بسیاری بر مبنای ساختارهای عشیره‌ی-قومی، گروهی، منطقی و غیره در نقاط مختلف کشور بگونه‌ای بریده از چارچوب حاکمیت قانون و بدنه‌ای مسوولیت پذیر جامعه جدا گردیده و باعث شده‌اند تا شبکه‌های سراسری اجتماعی-ملی در کشور دچار آسیب و اختلالات جدی شوند. یعنی، هنوز هم در اکثر مناطق افراد واحدهای مستقل و مستحق اجتماعی پنداشته نمی‌شوند و متعلقین یک کلان قوم، یک قوماندان و یا هم یک رهبر محلی و قومی می‌باشند که این کار مانع شامل شدن همه افراد جامعه در ساختار ملی بدنه‌ای اجتماعی مملکت می‌شوند و این کار می‌تواند یک عامل عمده‌ای قانونگریزی‌ها و استفاده جویی‌ها تلقی شود. باید تمام جزایر و محدوده‌های که باعث ایجاد فاصله‌ها میان مردم و میان مردم و حکومت گردیده و انسان‌های این سرزمین را از حقوق اولیه‌ی شهروندی شان محروم می‌کنند، شکستانده شده و



همه افراد بگونه‌ای مستقل و بمتابسه‌ی واحدهای قابل محاسبه‌ای اجتماعی مورد ارزیابی قرار گیرند.

باید متوجه بود که، متحول سازی یک ملت و ساختن یک مملکت به برنامه‌های معقول و عملی نیاز دارند و فقط شعارها و خودنمایی‌های بی‌مورد نمی‌توانند مشکل یک ملت و یک مملکت را حل نمایند. به همین خاطر، گاهی یک سلسله سرو صداها و حرکات زودگذر و غیر عملی که برای متحول‌سازی شرایط حاکم در کشور روی دست گرفته شده‌اند، از این‌که بنیادین، معیاری، هدفمندانه و حسابی نبوده و فاقد راهکارهای منطقی و مناسب بودند، نتوانستند نتایج چشمگیر و مفیدی را در پی داشته باشند. یعنی، بدون پرداختن به عوامل اصلی بحران و مشکلات عمیق اجتماعی، سیاسی و امنیتی در کشور و بدون ارایه‌ای کدام راهکار جدی، معیاری و قابل تطبیق در جامعه، پیامدهای تشنجات و بی‌اعتمادی‌های مداوم در کشور را عامل اصلی دانسته و در اکثر موارد بجایی روشن‌سازی اذهان عامه و کاهش مشکلات، مردم را به راه‌های نادرست رهنمایی نموده و آنها را از هدف و مقصد اصلی بیشتر دور ساختند.

از سویی هم، قومی ساختن مباحث ملی و پرداختن به ریشه‌ها و عوامل بحران مزمن، بی‌عدالتی‌های مداوم و بی‌اعتمادی‌های موجود در میان مردم بر مبنای باورها و راهکارهای قومی نتیجه‌ی نداشتن برنامه‌ی مشخص و پاسخگو بوده‌اند و می‌باشند. به عبارت دیگر، جستجو نمودن راه حل مشکلات افغانستان در بسترهای قومی و یا هم ملامت کردن اقوام سرگردان و بدرورگار دیگر در قبال مشکلات عمیق اجتماعی و سیاسی در کشور نمایانگر سطحی

نگری و خرد گریزی طرح کنندگان همچو مباحث می‌باشند. در حالی‌که، در گسترش و تداوم بحران و بی‌اعتمادی‌ها در افغانستان، یک اکثریت مظلوم ولی بی‌اعتنا، فریب داده شده و منفعل از همه اقوام در مقابل یک اقلیت فریبکار، حریص و بی‌اعتنا و متعلق به اکثر اقوام افغانستان قرار دارد. یعنی، در افغانستان هیچ قوم نسبت به قوم دیگر زندگی بهتر و مصوون‌تر ندارد و فقط یک حلقه‌ی کوچک که از اکثر اقوام ساکن در کشور شکل گرفته‌اند و در آزار و اذیت تمام اقوام و زیر پا نمودن حقوق تمام اقوام سهم مساوی و مشابه دارند، از امتیازات و فرصت‌ها استفاده نامشروع نموده و داشته‌های مردم و مملکت را اسراف می‌کنند. همین حلقه‌ی چند رنگ ولی دارای هدف مشترک، برای حفظ گرمی بازار کار خود مردم اقوام مختلف را در مقابل هم قرار داده و از نزدیکی آنها و از برقراری ارتباطات مستقیم و هدفمند در میان آنها و در میان آنها (مردم) و دولت جلوگیری می‌کنند.

در حالی‌که، بدون ایجاد رابطه‌های منظم و هدفمندانه در میان مردم و بدون ایجاد تماس، تفاهم و همبستگی در میان مردمان متعلق به اقوام و مناطق مختلف افغانستان، مردم هیچ قوم و هیچ منطقه‌ای نمی‌توانند به تنهایی به چالش‌های موجود در مملکت و محیط خود فایق آیند. باید دانست که ایجاد تماس، تفاهم و همبستگی میان مردمان متعلق به قوم‌ها و مناطق مختلف، میان شمال و جنوب، شرق و غرب، تاجیک و پشتون، ازبیک و هزاره، نورستانی و بلوچ و ... که شرط اساسی برای حل بحران موجود در کشور پنداشته می‌شود، کار بسیار مشکل و ناممکن نیست، بلکه از بسیاری از کارهای ناموجه و نادرست که با مصرف نمودن صدها میلیون

دالر روی دست گرفته شده اند و می‌شوند، ساده‌تر و کم هزینه‌تر اند. اما، از این‌که اراده و برنامه‌ی سیاسی برای انجام این کار وجود نداشته اند، بجایی نزدیکی مردم متعلق به اقوام و مناطق مختلف کشور، با دامن زدن به مسایل بی‌مورد و حساسیت برانگیز، باعث دوری بیشتر مردم از هم شدند و این کار باعث ازدیاد مشکلات، ناامنی‌ها و بی‌اعتمادی‌های بیشتر و عمیق‌تر در کشور شده است. متأسفانه، در بستر فتنه‌ای سازماندهی شده و بر مبنای جنگ‌های بی‌مورد تحمیل شده بالای مردم افغانستان و بخاطر عمیق ساختن درزها و فاصله‌های ایجاد شده در میان مردمان متعلق به اقوام و مناطق مختلف افغانستان، مهندسین و تطبیق‌کنندگان توطیه‌های شیطانی همواره تلاش کردند تا مردمان شمال را به جنوب و شرق و مردمان جنوب و شرق را به شمال و غرب با سلاح و مهمات نظامی و با داشتن لباس‌ها و یونیفورم‌های متفاوت برای جنگیدن با هم بفرستند. یعنی، این‌گونه یک تصویر نادرست و خطرناک را در ذهن مردم شمال ایجاد کنند که پشتون‌های جنوبی و مشرقی مسلح و دشمن آنها اند که در صورت مساعد شدن زمینه، آنها را خواهند کشت. همچنان، برای مردم جنوبی و مشرقی تفهیم نمایند که مردم شمال و مناطق مرکزی عساکر نظام‌های مخالف آنها اند و هرگاه بتوانند، در پی کشتن آنها خواهند شد. البته، برای توجیه این ذهنیت شیطانی و معتقد ساختن ذهنیت‌های سطحی و کم ظرفیت برای پذیرفتن همچو توطیه‌های تفرقه جویانه، حلقات و جریان‌های مضر و مخرب در پی تمثیل همچو باورها در بعضی از مناطق افغانستان شدند تا بذر دشمنی را در میان مردم افغانستان بکارند و فاصله‌ها را در میان آنها وسیع‌تر و عمیق‌تر بسازند.

از این‌که دشمنان صلح و ثبات در افغانستان دانسته اند و می‌دانند که ایجاد درزها و بی‌اعتمادی‌ها میان اقوام ساکن در افغانستان، بخصوص در میان پشتون‌ها و تاجیک‌ها، به ضرر افغانستان و مردم افغانستان بوده و مانع بهبود اوضاع در افغانستان می‌شوند، بگونه‌ی مداوم در پی ایجاد نفاق و تفرقه در میان اقوام ساکن در افغانستان، بخصوص تاجیک‌ها و پشتون‌ها، شده اند و می‌شوند؛ یعنی، مردمان متعلق به اقوام مختلف ساکن در افغانستان باید متوجه شده باشند و بدانند که دشمن فقط در راه تفرقه و نفاق آنها را کمک می‌کند، نه در راه برقراری ارتباطات و تامین روابط نیک و ارزنده برای ساختن ملت و مملکت شان. پس، باید خودشان در پی برقراری ارتباطات سالم و پیگیر بخاطر ایجاد رابطه‌های سالم با هم و ازدیاد تفاهم و همبستگی در میان هم شوند. یعنی، وقتی مردم با هم بگونه‌ی مستقیم تماس برقرار نمایند و یکدیگر خود را بشناسند، به سادگی متوجه می‌شوند که بی‌موجب به دست فتنه و در مقابل هم استفاده می‌شوند، به قتل می‌رسند و خودشان با قرار گرفتن در مقابل هم مانع بهبود اوضاع در مملکت خود می‌شوند. در صورت برقراری تماس مستقیم و منظم در میان مردم، آنها یکدیگر خود را خواهند شناخت، سخنان و اهداف یکدیگر را خواهند شنید و یکدیگر را در آغوش خواهند گرفت. باید مردم شمال به جنوب و مردم جنوب به شمال بحیث مهمان، دوست، سیاح، کارگر و اهل کسبه، آموزگار و مربی و ... بروند و با هم و در کنار هم کار و زندگی نمایند؛ نه با سلاح و مهمات برای کشتن یکدیگر بر مبنای برنامه‌های مضر و مخرب متعلق به شبکه‌ها و حلقات ویرانگر و فتنه جو. مردم باید متوجه

شوند که همه باشندگان یک سرزمین و شریک یک هویت سیاسی و یک سرنوشت مشترک اند و باید در پی شناخت هم باشند و با هم و در کنار هم کار و زندگی نمایند. پس، یکی از اساسی‌ترین راه‌های ممکن برای حل مشکلات موجود در افغانستان، فراهم سازی زمینه‌های ارتباطات مستقیم در میان مردم متعلق به اقوام و مناطق متفاوت افغانستان و فراهم سازی زمینه‌های تماس، تفاهم و همبستگی در میان آنها می‌باشد.

مردم باید یکدیگر خود را بشناسند و بدانند که هرگاه کسی از باشندگان این سرزمین در لباس نیروهای امنیتی، طالب و... در مقابل هم در سرزمین خود کشته می‌شوند، در حقیقت حیف می‌شوند و افغانستان یک بازوی بالقوه‌ای، که می‌تواند در جهت عمران و سازندگی این کشور مفید واقع شود، را از دست می‌دهد. افغان‌های که در لباس‌های متفاوت یکدیگر خود را می‌کشند، حیف می‌شوند و دلیل این کار هم نبود سواد کافی و نبود فهم دقیق از اهمیت زندگی و مکلفیت فردی و اجتماعی، نبود رهبریت سالم دولتی و قومی و نبود زمینه‌ها برای زندگی در کشور می‌باشند.

فرض کنیم اگر همه این بازوهای توانای که با داشتن لباس‌ها و یونیفورم‌های متفاوت در مقابل هم می‌جنگند، در مقابل هم مصروف اند و یا با دستان یکدیگر کشته می‌شوند، در کنار هم برای آبادانی و شکوفایی مملکت خود کار کنند، شرایط عمومی در کشور و وضعیت زندگی مردم در این وطن چگونه خواهند شد؟! بدون شک، شاهد یک تحول اساسی و همه جانبه خواهیم بود و وطن آباد خواهد شد. پس، وطن و مردم به رهبران و برنامه‌های نیاز دارند که جوان‌ها و ظرفیت‌های مصروف در مقابل هم و مصمم

برای کشتن هم را با هم آشتی داده و در کنار هم برای آبادانی و سازندگی مملکت از ظرفیت و بازوهای توانای آنها استفاده کنند. رهبران و سیستم‌های که مردم را در مقابل هم قرار داده و زمینه‌های کشتار مردم بدست یکدیگر شان را مهیا نموده و بلند رفتن رقم تلفات مردم خود را پیروزی و مایه مباهات بدانند، در حقیقت دشمن مردم و وطن اند نه مفید برای مردم و وطن. مردم باید یکدیگر خود را بشناسند، یکدیگر خود را درک کنند و با هم برای آبادی وطن خود بگونه‌ی هدفمندانه و مصرانه کار و تلاش نمایند.

همچنان، بمثابه‌ی یک مشکل بسیار جدی و یک فکتور مهم که بالای وضع زندگی مردم و وضعیت عمومی مملکت تأثیرات بد داشته است، انحصاری شدن و میراثی شدن فرصت‌ها و زمینه‌های مهم کاری و سهولت‌های زندگی از سوی یک تعداد اندک و یک حلقه‌ی خاص در کشور می‌باشد. یعنی، سرنوشت، امکانات و فرصت‌های سیاسی و اجتماعی یک ملت سی میلیون را چند صد شخص به گروگان گرفته اند. شبکه‌ی خبیثه‌ای که از سوی این حلقه در بیرون و درون نظام تنیده شده است، عامل اصلی ربنده شدن فرصت‌ها و امکانات از مردم بوده است، حد امید و انگیزه را در میان مردم، بخصوص در نسل جوان کاهش داده و باعث گسترش فساد و بدتر شدن شرایط امنیتی و شرایط زندگی در کشور شده است و می‌شود. در کل، افغانستان در یک شرایط بحرانی و غیر مطمئن قرار دارد و زیربناهای ارزشمندی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که برای زنده نگهداشتن یک ملت و حفظ استقلال و تمامیت ارضی یک مملکت ضروری و حیاتی پنداشته می‌شوند، به شدت آسیب دیده اند.

بی‌اعتمادی در میان مردم به اوج خود رسیده است و جهل، تبعیض، بی‌عدالتی‌های مداوم اجتماعی و تعصب جای عقلانیت، خردورزی، عدالت اجتماعی و یکدیگر پذیری را گرفته اند. حد بی‌اعتمادی و حد نفاق و تفرقه‌ی کنونی موجود در میان مردم افغانستان در هیچ شرایط، حتی در بدترین شرایط کشور هم، سابقه نداشته است. فتنه‌های سازمان یافته به حدی در میان مردم گسترش یافته اند، که شاخص‌های شهرت یافتن و رسیدن به جایگاه‌های مهم اجتماعی و سیاسی در میان اقوام ساکن در این کشور را بی‌ادبی، لجاجت، زورگویی، توطیه چینی، توهین و تحقیر دیگران، خیانت، قانونگریزی، تعصب، فساد و بیگانگی پروری شکل می‌دهند. در حالی که، فکتورهای یاد شده همه ارزش‌های انسانی را تحت شعاع خود قرار می‌دهند و وجهه‌ی بیرونی یک جامعه را به زشت‌ترین وضع ممکن شکل می‌دهند و تعریف می‌کنند. یعنی، اگر مردمان دیگر جوامع در قبال ما و مملکت ما نظر منفی دارند و یک وزیر یا یک وکیل ما را در فرودگاه‌ها نسبت به مزدورکار دیگر ممالک بیشتر مورد بازجویی قرار می‌دهند و بر همه‌ی ما مشکوک اند، مقصر خود ما هستیم و این همه پیامدهای همان بی‌اعتنایی‌های ما در مقابل مکلفیت‌های فردی و اجتماعی خود، بی‌اعتمادی‌های مداوم مان در مقابل یکدیگر و ارابه‌ی یک وجهه‌ای ناسالم ملی به بیرون است که خود مردم در شکل دهی آن نقش داشته اند. در حالی که، برای دست یافتن به عزت و جایگاه ارزنده و واقعی که درخور شان یک ملت و یک مملکت باشد، باید شاخص‌ها و شرایط جایگاه پابی را بر مبنای ارزش‌های دینی و انسانی و بر مبنای ظرفیت‌ها و توانایی‌های

واقعی و سازنده‌ای شخصی و شخصیتی افراد تعیین نماییم، نه بر اساس ویژگی‌ها و شاخص‌های متعلق به باندهای مافیایی و پس‌کوچه‌های سیاه-هویت!

از سویی هم، فساد و رشوه ستانی به بی‌شرمانه‌ترین وضع ممکن رایج شده و بگونه‌ی واضح شبکه‌های شکل گرفته برای فساد، رشوه ستانی و ظلم نسبت به سیستم کاری رسمی و قانونمند نظام حاکم در افغانستان نقش فعال‌تر و برجسته‌تر داشته و نهادهای دولتی، بخصوص نهادهای امنیتی، عدلی و قضایی، آموزشی و مالی بمتاب‌ه‌ی چهار عرصه‌ای که چارچوب و زیربنای اساسی شاهراه فعالیت‌های نظام و پیشرفت مملکت را شکل می‌دهند، با زشت‌ترین وجه ممکن متهم به فساد و بدکاری‌های ویرانگر اند. اظهارات تکان دهنده‌ی مقامات افغان و بین‌المللی در قبال حیف و میل شدن پول‌های هنگفت متعلق به بخش‌های آموزش و پرورش، فروش رتب نظامی، عام شدن فساد گسترده در نهادهای عدلی، امنیتی و مالی، حیف و میل شدن یک رقم درشت اسلحه، مهمات و تجهیزات نظامی در کشور و جعل اسناد در گمرکات مملکت (تزییق زهر در شاهرگ‌های حیاتی اقتصاد کشور) و فرار از پرداخت مالیات، موجودیت سربازان خیالی در نهادهای امنیتی و متعلمین و آموزگاران خیالی در نهادهای آموزشی از جمله مسایلی مهمی اند که هر انسان با وجدان و هر ملت مسوول و با وقار را از شرم آب می‌کنند. همه‌ی این مسایل بر می‌گردند به همان چند صد شخص حریص که یک ملت سی میلیونی را به گروگان گرفته اند و به بی‌اعتنایی‌های مداوم و نقش منفعل همان ملت که حاضر اند بگونه‌ی دسته جمعی سرزمین خود را ترک نمایند، اما

حاضر نیستند تا چند صد شخص حریص را مجبور به ترک کردن جایگاه‌های مهم کاری در کشور شان نموده و زمینه‌های محاکمه و مجازات عادلانه‌ی آنها را مهیا نمایند.

ازینکه ممکن نیست یک ملت و یک مملکت هم آغشته به فساد گسترده بوده و هم شاهد بهروزی و ترقی باشند، ازینرو بمثابه‌ی یک عامل بازدارنده‌ی بهبود اوضاع در کشور، باید با فساد برخورد جدی و بی‌طرفانه و عادلانه صورت گرفته و فساد پیشه‌ها بر مبنای شواهد و اسناد دقیق و با روی دست گرفتن پروسه‌های شفاف و معیاری دادخواهی، به شدیدترین صورت ممکن مجازات شوند. البته، بهترین ترحم برای فساد پیشه‌های پیشگام که عامل گسترش فساد در سیستم کاری نظام حاکم در کشور و جامعه می‌شوند و زهر کشنده را در شاه‌رگ‌های حیاتی ملت و مملکت تزریق می‌کنند، در نظر گیری مجازات عادلانه، جدی و فیصله کن برای آنها می‌باشد؛ یعنی، وقتی بگونه‌ی عادلانه مشخص شد که عامل گسترش فساد، بی‌اعتمادی و ناامنی اند، نبود شان هم به مردم و کشور خوب است و هم به آخرت خود شان!

همچنان باید اعتراف کرد که، ما افغان‌ها معمولاً عادت داریم تا بار مسوولیت کم کاری‌ها و بی‌اعتنایی‌های خود را همواره بر دوش بیرونی‌ها باندازیم و در قبال نارسایی‌های کاری و ظرفیتی خود، دیگران را مقصر بدانیم. از این‌که بحث مسوولیت‌های فردی و اجتماعی و موجودیت امید و انگیزه‌ی ملی برای مفید بودن و بهتر زیستن در کشور ما کم رنگ اند، ما افغان‌ها کمتر جسارت می‌کنیم تا مسوولیت کم کاری‌ها و بی‌اعتنایی‌های مداوم و ناموجه خود را قبول نماییم. از این‌رو، باید همواره مردمان متعلق به اقوام و

مناطق متفاوت و یا هم مردمان بیرونی را مسوول همه کاستی‌ها و مشکلات در خانه و محیط خود قلمداد نماییم. در حالی که عوامل اصلی پیدایش، گسترش و تداوم بحران در افغانستان عوامل داخلی اند و همین عوامل داخلی باعث شده اند تا فکتورهای بیرونی نیز نقش پررنگ را در متشنج سازی اوضاع عمومی در افغانستان بدست آورند. یعنی، بی‌اعتمادی‌های عمیق در میان افغان‌ها، بی‌اعتنایی‌ها و مسوولیت‌گریزی‌های مداوم و ناموجه‌ی آنها، برخوردار نبودن از ظرفیت‌های لازم فردی و ملی برای همگام بودن با دنیای پویا و ایجادگر، پرداختن به تعصب و تبعیض، سرگرم بودن در تشنجات داخلی و گرم ساختن بازار فتنه و نفاق و دروازه‌های باز و چشم‌های بسته‌ای افغان‌ها باعث شده اند تا بیرونی‌ها نیز شوق داخل شدن در این خطه‌ای به اصطلاح مرد خیز را نموده و در راهی فتنه‌گری، نفاق، تعصب و یکدیگر کشی ما را یاری رسانند.

بدون شک، بی‌اعتمادی‌های گسترده، دشمنی‌های بی‌دلیل و انجام حرکات توهین آمیز در مقابل هم، ملامت کردن یکدیگر و موجودیت تعصب و تبعیض روز افزون در میان مردم افغانستان همه بی‌دلیل و ناموجه اند و فقط بخاطر این شکل می‌گیرند که این مردم با یکدیگر خود تماس مستقیم ندارند، به یکدیگر خود فرصت نمی‌دهند و در پی درک هم نیستند، یکدیگر خود را نمی‌شناسند و نه تنها که پیرامون یکدیگر خود معلومات درست ندارند، بلکه معلومات نادرست و مغرضانه در اختیار شان قرار داده شده اند و می‌شوند. همچنان بخاطر اینکه مردم توانایی درک شرایط موجود در کشور و درک جایگاه و مکلفیت‌های واقعی خود را ندارند، متوجه همچو مسایل نشده و بی‌دلیل در مقابل هم قرار گرفته و

بی موجب به دست‌های خود حیف می‌شوند. در حالی‌که، آنها دارای سرزمین، سرنوشت و ارزش‌های مشترک اند و در صورت کنار زده شدن موانع و پرده‌های ابهام، یار و یاور هم خواهند شد. البته، برای رسیدن به این هدف مهم و حیاتی به یک سلسله برنامه‌های منظم و معقول و تلاش‌های مداوم و سازنده نیاز خواهد بود.

همچنان، باید دانست که عوامل اصلی پیدایش، گسترش و تداوم بحران مزمن و مخرب در افغانستان را می‌توان در داخل همین کشور و در میان همین مردم شناسایی نمود و برای مرفوع نمودن آن اقدام کرد. بی‌سوادی اکثریت قاطع مردم، عدم دسترسی آنها به سواد کاربردی و عدم موجودیت ظرفیت‌های لازم برای درک اوضاع و شناخت جایگاه و مکلفیت‌های خود در جامعه، مملکت و دنیا، پایین بودن حد آگاهی مردم از دین و بی‌اعتنایی‌های مداوم در مقابل مقدسات و ارزش‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی، عدم موجودیت ارتباطات سالم، هدفمند و منظم در میان مردم متعلق به اقوام و مناطق مختلف کشور و عدم موجودیت شناخت و معرفت دقیق در میان مردمان ساکن در کشور از یکدیگر خود، نبود امید و انگیزه‌ای لازم و مداوم در میان مردم، عدم توجه به ظرفیت‌سازی‌های فردی و ملی در کشور، مشخص نبودن آمار دقیق نفوس افغانستان و نداشتن معلومات دقیق پیرامون مردمان ساکن در این کشور، نابرابری ظرفیت‌های فردی و ملی موجود در افغانستان با زمان و نیازمندی‌های کشور برای قرار گرفتن در شاهراه ثبات و ترقی، عدم موجودیت یک سیستم کاری معیاری و پاسخگو، گسترش بی‌سابقه‌ی کشت و قاچاق بته‌های حرام و مضر (تریاک، چرس و ...)، مسوولیت‌گریزی فردی، اجتماعی و سیاسی، تجارتی ساختن

مفاهیم صلح و امنیت در کشور و تلاش برای گسترش ناامنی‌ها برای گرم نگهداشتن بازار این تجارت، همگانی بودن نگرش‌های منفی در میان مردم، گسترش شرم آور فساد و رشوه‌ستانی، انحصار فرصت‌ها و غارت‌داری‌های عامه از سوی یک حلقه‌ی خاص و حریص، آلوده بودن نهادهای امنیتی و سیستم عدلی و قضایی کشور و ایجاد سد و موانع میان دولت و ملت بواسطه‌ی چهره‌های استفاده‌جو و مضر از جمله عوامل مهم و اساسی گسترش و تداوم بحران در افغانستان پنداشته می‌شوند. با شناسایی عوامل و انگیزه‌های پیدایش، گسترش و تداوم فکتورهای مضر و مخرب یاد شده و با مبارزه‌ی جدی، هدفمند و پایدار برای نابودی آنها، اوضاع عمومی در مملکت بگونه‌ی جدی متحول گردیده و مردم صاحب یک زندگی آرام و آبرومندانه خواهند شد.

برای مبارزه با بی‌سوادی و برای گسترش سواد و معرفت کاربردی و موثر در سراسر مملکت، برای برقراری ارتباطات سالم و مداوم در میان مردم و ایجاد راه‌ها و زمینه‌های پایدار و مثمر برای برقراری تماس در میان مردم جهت رسیدن به تفاهم و همبستگی ملی و مداوم، برای ظرفیت‌سازی فردی و ملی در مملکت، برای ایجاد امید و انگیزه‌ای مثبت و پایدار در میان مردم، بخصوص در میان نسل جوان، برای همگانی ساختن فرصت‌های مهم کاری و بیرون ساختن فرصت‌ها و زمینه‌های سرنوشت ساز از چنگال حلقات و افراد کم ظرفیت، برای مبارزه با فساد بگونه‌ی گسترده، جدی، قانونمند و بی‌طرفانه، برای مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر و برای نابود سازی دیگر پدیده‌های مضر که مانع بهبود زندگی مردم و مانع بهبود اوضاع در مملکت می‌شوند، باید یک

سلسله برنامه‌های معقول، عملی و مفید روی دست گرفته شوند. باید دانست که، بدون پرداختن به مسایل یاد شده بگونه‌ی جدی و پایدار، امکان خاتمه بخشیدن به بحران مزمن و ویگرانگر در کشور وجود نخواهد داشت. چون، عامل اصلی مشکلات مردم و خرابی اوضاع در مملکت همین فکتورهای داخلی اند. بدون شک، فکتورها و مداخله‌های خارجی نیز در بدتر شدن اوضاع و تداوم بحران و نا امنی‌های کشور نقش اساسی دارند، اما زمینه‌ساز عملی شدن برنامه‌های خارجی و کشانیدن پای فتنه‌گران بیرونی به کشور همین فکتورهای داخلی اند. یعنی، دسیسه‌ها و برنامه‌های ویرانگر بیرونی یا از پایپ-لاین فساد و قباچاق داخل افغانستان می‌شوند، یا از مجرای بی‌اعتمادی و نفاق و یا هم بخاطر ناتوانی امور بدستان عرصه‌های مربوطه، خارجی‌ها موفق به تحقق برنامه‌های مخرب و ویرانگر شان در این کشور می‌شوند.

در پهلوی این همه، تجارتی شدن پروسه‌های تحکیم صلح و تامین امنیت در کشور نیز پیامدهای بسیار منفی بر اوضاع عمومی در کشور داشته اند و دارند. با تجارتی شدن این دو عرصه‌ی مهم و حیاتی، چهره‌ها و حلقات مضر و استفاده جو در پی استفاده جویی‌های مداوم شده و بخاطر گرم نگهداشتن این تجارت پر درآمد همواره نا امنی‌ها و بی اعتمادی‌ها را دامن زده و مانع بهبود اوضاع در کشور شده اند و می‌شوند. یعنی، تجارتی شدن و پر درآمد شدن مباحث و برنامه‌های متعلق به صلح و امنیت باعث شده است تا عده‌ی از چهره‌ها و حلقات بخاطر بیشتر ساختن لقمه‌ها و امکانات زندگی خود، لقمه‌های مردم را بر بایند و امکانات مملکت را بر باد دهند.

بدون شک، ایجاد نهادهای مشخص زیر نام کمیسیون تحکیم صلح یا شورای عالی صلح اقدام بی‌مورد و بی‌نتیجه بوده است. چون، برای زنده نگهداشتن همچو نهادهای پر عاید باید همواره یک سلسله جنجال‌های وجود داشته باشند؛ به همین خاطر، همچو نهادها در پی تداوم حضور خود شدند، نه ختم جنگ و تحکیم صلح در کشور. از سویی هم، صلح را نمی‌توان با ایجاد یک اداره، با راه‌اندازی یک همایش و یا هم با گرفتن اسلحه از شانه‌های افراد، در مملکت تامین کرد. بلکه، صلح یک فکتور و پدیده‌ای درونی است که با طرز نگرش، باورهای شخصی و شخصیتی و طرز رفتار افراد ارتباط دارد و باید صلح را در باطن و افکار افراد یک مملکت تامین کرد و زمینه‌ها و ظرفیت‌های لازم برای تحکیم صلح در کشور را در وجود افراد نهادینه ساخت. این کار بجز از طریق آموزش‌های منظم، معیاری و هدفمندانه و از طریق آگاهی‌دهی منسجم و پایدار، از راه‌های دیگر امکان پذیر نیست. بدون شک امکانات که بگونه‌ی بی‌ثمر برای ایجاد تداوم نهادهای مرتبط به صلح در کشور به مصرف رسیدند، اگر در جهت ایجاد مراکز تعلیمی و آگاهی‌دهی در سراسر کشور، بخصوص در مناطق آسیب پذیر مملکت به مصرف می‌رسیدند، حالا اوضاع عمومی در کشور کاملاً متفاوت می‌بود و بگونه‌ای واقعی مردم شاهد تحکیم صلح در کشور خود می‌بودند.

همچنان، روی دست‌گیری برنامه‌های ملیشه‌سازی، توزیع اسلحه به افراد غیرمسوول از مجراهای حکومتی و ایجاد نیروهای نامنظم و غیرمسوول موازی با نیروهای منظم و قانونمند امنیتی یکی از بدترین و مضرترین کارهای ممکن بود که بخاطر تجارتی

ساختن فعالیت‌های امنیتی و فراهم‌سازی زمینه‌های استفاده جویی زیر نام تامین امنیت در کشور، انجام شد. بسیاری از ناامنی‌های موجود در کشور و دشمنی‌ها و بی‌اعتمادی‌های موجود در میان مردم، نتیجه‌ی نامطلوب همین طرح ناموجه و رفتار نادرست ملیشه‌ها و افراد مسلح خارج از چوکات نیروهای منظم دولتی با مردم می‌باشند. اگر امکانات و تجهیزات که برای ملیشه‌سازی و بخاطر ایجاد گروه‌های مسلح نامنظم به مصرف رسیدند، برای تجهیز، تقویه و بهبود شرایط زندگی نیروهای منظم امنیتی به مصرف می‌رسیدند، هرگز مجراهای نفوذ و پناهگاه‌ها برای دشمن در مناطق مختلف کشور مهیا نمی‌گردید و اکنون افغانستان از شرایط بهتری امنیتی برخوردار می‌بود. اینها همه پیامدهای نامطلوب رهبریت ناسالم، عدم موجودیت برنامه‌های معقول و مفید ملی، عدم موجودیت یک سیستم شفاف، مفید و پاسخگو در کشور و حاکمیت حلقات و افراد سودجو و معامله‌گر بر نهادهای مهم و سرنوشت ساز دولتی بوده اند و می‌باشند.

باید متوجه بود که، وقتی یک ملت و یک مملکت بگونه‌ی جدی دستخوش بحران و بی‌نظمی می‌شوند و عوامل بحران نیز متعلق به فکتورهای داخلی و طرز نگرش و نحوه‌ی کارکردهای خود مردم همان مملکت می‌باشند، این کار مشابه به آن است که یک باغ مبدل به یک جنگل شود؛ وقتی یک باغ مبدل به یک جنگل می‌شود، ساختار ظاهری، حد وضاحت و مصونیت، حد حاصل‌دهی، حد مفید بودن درختان و ... همه تغییر می‌کنند و با شرایط جنگل برابر می‌شوند. یعنی، درختان باغ دیگر آن حالت و کیفیت قبلی خود را نداشته و به درختان سرکش، بی‌نظم

و بد حاصل جنگلی مبدل می‌شوند. برای باغ ساختن مجدد یک جنگل، با یک طرح مشخص، با متانت و پایداری و با بی‌رحمی و غیرجانبداری باید وارد جنگل شد و با کارهای جدی، پیگیر و هدفمندانه آنرا باغ ساخت. برای باغ ساختن یک جنگل ممکن است نیاز پنداشته شود تا عده‌ای از درختان بریده شوند و عده‌ای دیگر هم شاخه بری شوند؛ حشرات و خزندگان مضر نابود گردند، جاهای پست یا بلند با هم برابر ساخته شوند، سیستم آب بگونه‌ی منظم و عادلانه در داخل باغ تنظیم شود و کارهای لازم برای تنظیم، کارایی و حاصل‌دهی باغ صورت گیرند. مبدل ساختن یک جامعه‌ای خارج شده از چارچوب‌های منظم کاری، حسابدهی و مسوولیت‌پذیری نیز مشابه به مبدل ساختن یک جنگل نامنظم و خطرناک به یک باغ منظم و مصوون می‌باشد. یعنی، همانگونه‌ی که بریدن بعضی از درخت‌ها و شاخه بری و تنظیم درختان دیگر برای باغ شدن یک جنگل لازم می‌شوند، برای تنظیم و کارایی یک جامعه‌ای قانونمند انسانی نیز باید عاملین اساسی فساد، بی‌نظمی، ناامنی، بی‌عدالتی، فتنه‌گری و تعصب و ... یا نابود شوند و یا هم شاخه‌بری شده و شامل نظم و سیستم مسوولیت پذیر شوند. البته، برای انجام این کار موجودیت یک سیستم شفاف، عادلانه، بی‌طرف و پاسخگو نیاز است تا از همچو مباحث استفاده‌ی نادرست صورت نگیرد.

از سویی هم، در کشورهای که مردمان متعلق به اقوام، زبان‌ها، مذاهب و ویژه‌گی‌های متفاوت زندگی می‌کنند، مردمان دارای ویژگی‌های مختلف ضمن برخوردار بودن از فرصت‌ها و امکانات لازم برای تقویه و گرمی‌داشت از ارزش‌ها، داشته و باورهای



اجتماعی، فرهنگی، زبانی و مذهبی خود، برای شکل‌دهی یک ملت و دارا بودن از یک سلسله ارزش‌ها و مکلفیت‌های مشخص و قانونمند مشترک، باید شامل یک هویت ملی شوند؛ همچنان، با در نظر داشت جایگاه همه شکل‌دهندگان یک ملت متنوع، باید یک سلسله مفاهیم و ارزش‌های مشخص ملی را بگونه‌ی مشترک تعریف و اساس‌گذاری نموده و بمثابه‌ی کودهای مشترک ملی، مورد پذیرش و احترام قرار دهند. نحوه‌ی حضور در سیستم‌های کاری و سهیم شدن در بدنه‌ی فعال ملت و دولت باید بگونه‌ی انفرادی صورت گیرد و جایگاه افراد در جامعه باید بگونه‌ی انفرادی و شهروند-محور محاسبه شود، نه بر مبنای تعلقات قومی و سهم اقوام و مذاهب. یعنی، مردمان متعلق به یک مملکت برای ملت شدن باید فرصت‌ها و مکلفیت‌ها را در چارچوب قواعد و ارزش‌های شهروندی، برای هر واحد اجتماعی (انسان) در نظر گیرند، نه برای هر قوم.

هر شهروند افغانستان، متعلق به هر قوم، زبان و محیط که باشد، باید خود را مستحق دست یافتن به هر امتیاز و فرصت کاری تا سطح ریاست جمهوری و رهبری ملت در مملکت خود بداند. نباید ساختارها و تشکیلات کاری در برنامه‌های سیاسی بر مبنای سهم اقوام شکل گیرند، بلکه باید بر مبنای برنامه‌ها و ظرفیت‌های کاری شکل گیرند. البته، انسان‌های ساکن در یک سرزمین دارای مردمان مختلف، باید متعهد به پذیرفتن یک سلسله مکلفیت‌های مشخص شوند تا برای ملت شدن و قرار گرفتن همه مردم در محوریت یک مفهوم مشخص و تعریف شده‌ای ملی برای بهبود زندگی خود و بهبود شرایط همگانی در سرزمین

خود، زمینه‌ها را مهیا سازند. افغان‌ها باید در محوریت یک طرح، هویت و انگیزه‌ی ملی در کنار هم قرار گرفته و بگونه‌ی متحدانه برای ساختن ملت و مملکت خود کار کنند.

بدون شک، برای رسیدن به اهداف مشخص و مهم یاد شده در کشوری چون افغانستان، برای زدودن بحران مزمن و مداوم از این کشور و برای جستجو نمودن یک راه حل مطمئن و معقول برای رهایی مردم و مملکت از مصایب و تشنجات مداوم و دست یافتن به ثبات، پیشرفت و نیک نامی پایدار و متوازن، به شناسایی و معرفی نمودن عوامل اصلی بحران و راه‌ها و راهکارهای اصلی و عملی برای رهایی از بحران نیاز است. برای همین، این اثر به این موضوع مهم ملی در افغانستان پرداخته و ضمن شناسایی و ارزیابی عوامل اساسی بحران در کشور، راه‌حل‌های ممکن و مطمئن را برای بیرون رفت مردم و مملکت از شرایط نامناسب و نا موجه کنونی، پیشنهاد کرده است.

همچنان، این اثر راه‌های مناسب و مطمینی را برای برقراری تماس میان مردمان اقوام و مناطق مختلف افغانستان و زمینه‌سازی برای ازدیاد تفاهم و همبستگی در میان آنها و ایجاد کانال‌ها و مسیرهای پایدار، مطمئن و مثمر ارتباطی در میان مردمان شمال و جنوب، شرق و غرب و مردمان متعلق به اقوام و باورهای مختلف ساکن در افغانستان پیشنهاد کرده است. چون، یکی از عوامل اساسی و مهم موجودیت مشکلات و بی‌اعتمادی‌ها در میان مردم افغانستان، عدم موجودیت تماس مستقیم در میان آنها و عدم شناخت آنها از یکدیگر شان می‌باشد. وقتی مردمان متعلق به اقوام و مناطق مختلف افغانستان مرزهای ایجاد شده بواسطه‌ی فتنه‌گران

و فریکاران را بشکنند و با هم تماس مستقیم و پایدار برقرار کنند، متوجه می‌شوند که چگونه بی‌مورد فریب فتنه‌گران را خورده و در مقابل هم قرار گرفته اند، در حالی که همه دارای سرنوشت مشترک اند و در کنار هم می‌توانستند و می‌توانند بسیاری از مشکلات کشور خود را حل نموده و صاحب یک زندگی بهتر شوند.

## عوامل اصلی پیدایش، گسترش و تداوم بحران در افغانستان

چالش‌های جدی، بحران مداوم و مشکلات فراگیر موجود در افغانستان بگونه‌ی جدی اوضاع عمومی در کشور، زندگی مادی و معنوی مردم و جایگاه کشور در میان ملل جهان را آسیب رسانیده اند. با آنکه بحران و مشکلات مداوم موجود در افغانستان یک سلسله عوامل مهم خارجی نیز دارند، اما عوامل اصلی بروز و تداوم بحران و مشکلات موجود در افغانستان یک سلسله مسایل و فکتورهای داخلی اند. با پرداختن به عوامل داخلی بحران و مشکلات موجود در افغانستان و از بین بردن عوامل اصلی بروز چالش‌ها و مشکلات مداوم و نفس‌گیر در این کشور، زمینه‌های دست‌درازی‌های بیرونی کاهش یافته و راه‌های تحقق برنامه‌های مخرب خارجی برای برهم زدن اوضاع در افغانستان مسدود خواهند شد.

گرچه مشکلات و چالش‌های جدی موجود در افغانستان عوامل متعدد داخلی و خارجی دارند، اما چند عامل و فکتور اصلی زمینه‌های بمیان آمدن عوامل دیگر و زمینه‌های گسترش و تداوم بحران، مشکلات، بی‌باوری و بی‌ثباتی را در افغانستان مهیا می‌سازند. بی‌سوادی اکثریت مطلق باشندگان افغانستان و نبود سواد

کاربردی و با مفهوم در میان مردم، تجارتی ساختن مسایل و مفاهیم مرتبط به صلح و امنیت در کشور، سطحی نگری مردم نسبت به مسایل مهم ملی و پایین بودن سطح درایت همگانی در قبال مسایل مهم و سرنوشت ساز ملی، عدم موجودیت ارتباطات مستقیم میان مردمان متعلق به اقوام، زبان‌ها و مناطق مختلف افغانستان و عدم آگاهی مردم از یکدیگرشان، عدم موجودیت فرهنگ مسوولیت پذیری فردی و اجتماعی در میان مردم و عدم توجه به ظرفیت‌سازی فردی و ملی در تناسب با خواست زمان، از جمله عوامل اساسی بمیان آمدن و تداوم شرایط نامطلوب و بحران مزمن در کشور محسوب می‌شوند. همچنان، نبود یک سیستم منظم، فشرده و با ظرفیت کاری در کشور، همگانی بودن نگرش‌های منفی در میان مردم، گسترش شرم آور فساد و رشوه ستانی در کشور، برجسته بودن جایگاه شبکه‌های فراقانونی و مافیایی نسبت به قانون و مقرره‌های کاری در نهادهای مهم دولتی، انحصار فرصت‌های مهم کاری از سوی افراد و حلقه‌های خاص و محروم ساختن بدنه‌ی اصلی جامعه از راه یافتن به فرصت‌های مهم کاری، نبود امید و انگیزه‌ی لازم برای بهتر زیستن و مفید زیستن در میان مردم و فعالیت‌های نامتوازن و کم محتوا و حتا بد محتوای اکثر رسانه‌های همگانی و نهادهای تبلیغاتی از جمله عوامل و فکتورهای دیگری اند که در راستای بحرانی شدن اوضاع در افغانستان تاثیرات جدی داشته اند و دارند.

از سویی هم، موجودیت جزایر و سیاه چال‌های گروهی، اجتماعی و منطقوی بریده شده از بدنه‌ی اصلی بستر قانونمدار جامعه و کشور، عام بودن فرهنگ اتهام بستن و توهین و تحقیر دیگران و عدم موجودیت یک میکانیزم مشخص ملی برای برخورد

با همچو مسایل، عدم اعتماد مردم به نهادهای امنیتی و عدلی و قضایی در مملکت، ازدیاد بی‌سابقه‌ی کشت و قچاق مواد مخدر، جاگزین شدن تجارت سیاه و قانونگریز بر تجارت قانونمند و منظم، کم کاری مردم و علامتمندی مداوم مردم به مسایل و مباحث غیر ضروری و نبود روحیه‌ی تحمل و یکدیگر پذیری از جمله مسایلی اند که بگونه‌ی جدی در بحرانی شدن شرایط عمومی در کشور نقش دارند. پرداختن به فکتورهای یاد شده و ارایه‌ی راه حل‌های ممکن برای مرفوع ساختن موانع یاد شده که جلو بهبود اوضاع در کشور را می‌گیرند، به بهبود زندگی مردم و کاهش مشکلات همگانی در کشور تاثیرات چشمگیری خواهند داشت. پس، لازم است تا قبل از ارایه‌ی راه حل‌های ممکن، فکتورهای که عامل خرابی اوضاع در افغانستان اند، بیشتر مورد ارزیابی قرار گرفته و نحوه شکل گیری و حد تاثیرگذاری آنها بر اوضاع عمومی در کشور بیان شوند.

#### بی‌سوادی مردم و نبود سواد کاربردی در میان مردم

در افغانستان، بی‌سوادی یک پدیده‌ای عام شمول است و اکثریت قاطع مردم بی‌سواد اند. بی‌سوادی یکی از عوامل مهمی است که باعث می‌شود تا مردم به سادگی نتوانند خوب و بد خود را درک نموده و از مکر و نیرنگ دشمن با خبر شده و بحیث شهروندان مفید و مسوولیت پذیر زندگی نمایند. بی‌سوادی مردم افغانستان و پایین بودن سطح آگاهی آنها باعث شده اند تا همواره فریب فتنه جویان را بخورند، در مقابل هم قرار گرفته و مسبب برهم زدن اوضاع عمومی در کشور خود شوند. تجارب نشان داده است

که بیشترین آسیب‌ها را مناطقی متحمل شده‌اند و می‌شوند که مردمانش از نعمت سواد کمتر برخوردار بوده‌اند؛ یعنی، مردمانی که بیشتر بی‌سواد بوده‌اند، بیشتر به خود و دیگران آسیب رسانیده‌اند. همچنان، با در نظر داشت متحول شدن شرایط زندگی در عصر حاضر و دست یافتن بشر به پیشرفت‌های چشمگیر، بسیار دشوار خواهد بود که یک ملت بی‌سواد بتواند همگام دیگر ملت‌ها در مسیر ترقی و شکوفایی قدم برداشته و خود را از خطرات و چالش‌های احتمالی حفظ کند. یعنی، همانگونه‌ای که یک فرد بی‌سواد نمی‌تواند کارهای مهم و مرتبط به علم و فناوری را، که نیازهای مهم برای پیشرفت و ترقی جوامع انسانی و کشورهای محسوب می‌شوند، انجام دهد، یک ملت بی‌سواد نیز از انجام کارهای مهم و سازنده و برابر با خواست زمان عاجز می‌باشد. به همین ترتیب، همانگونه‌ای که یک فرد بی‌سواد زود فریب می‌خورد و به بیراهه می‌رود، یک ملت بی‌سواد نیز زود فریب می‌خورد و راه نادرست را در پیش می‌گیرد. فریب خوردن مردم و انتخاب راه ناصواب و نامطلوب باعث می‌شود تا آنها با مشکلات متعدد روبرو شده و این کار منجر به بحرانی شدن وضعیت زندگی آنها و اوضاع عمومی در محیط شان می‌شود.

همچنان، نبود سواد کاربردی و تخصصی در حد کافی در میان مردمان یک مملکت باعث می‌شود تا آنها همواره محتاج دیگران باشند و افراد بیرونی بخاطر داشتن ظرفیت‌های لازم، به محرم‌ترین عرصه‌های کاری آنها دسترسی پیدا نمایند. در عصر حاضر بحث داشتن سواد کاربردی و ظرفیت لازم برای استفاده از علم و فناوری و انجام کارهای تخصصی در عرصه‌های مختلف زندگی فردی،

اجتماعی و حکومتی از جمله مباحث مهم در میان جوامع انسانی پنداشته می‌شوند. هر ملت و هر مملکت باید به حد کافی افراد متخصص و با ظرفیت را برای پیشبرد کارها در عرصه‌های مهم و متفاوت داشته باشند. وقتی یک مملکت به حد کافی افراد متخصص و دارای ظرفیت‌های لازم را برای پیشبرد امور در عرصه‌های مهم امنیتی، مالی، بانکداری، طبابت، سیاست و غیره در اختیار نداشته باشد و همچو فرصت‌ها و کارهای مهم و سرنوشت ساز را به بیرونی‌ها واگذار کنند، با دست‌ان خود زمینه‌های برهم زدن اوضاع امنیتی، اقتصادی و صحتی و آسیب پذیر ساختن بدنه‌ی اصلی نظام حاکم در کشور خود را مهیا می‌سازند. بسیاری از بحران‌های مالی، امنیتی، اجتماعی و ... نتایج سپردن کارهای مهم به افراد غیر قابل اعتبار می‌باشند. از این‌رو، سواد، بخصوص سواد کاربردی، در بهبود اوضاع عمومی در یک مملکت و حفظ ثبات و امنیت و نگهداری مصنوعیت سیستم کاری موجود در یک نظام نقش مهم و حیاتی دارند. یعنی، برای ترقی و پیشرفت یک مملکت به یک ملت با سواد و به یک نیروی متخصص و با ظرفیت که از عهده همه کارهای ممکن و مورد نیاز برآیند، لازم است.

### بی‌اعتنایی‌های مداوم در مقابل مقدسات دینی و ارزش‌های مردمی

پایین بودن سطح آگاهی دینی مردم و مورد استفاده قرار گرفتن نام‌دین و باورهای دینی، بی‌اعتنایی‌های جدی عده‌ای از مردم، بخصوص افراد با سواد و بی‌فکر، در مقابل مقدسات و ارزش‌های دینی و توهین به مفاهیم و ارزش‌های قومی، زبانی و فرهنگی مردم

از مسایلی اند که بالای ازدیاد فاصله‌ها و بی‌اعتمادی‌ها در میان مردم و گسترش نا امنی‌ها در کشور نقش مهم دارند. هرگاه مردم دین را بدانند و پیرامون ارزش‌ها و دستورات دینی آگاهی کافی داشته باشند، کسی نمی‌تواند آنها را به نام دین فریب داده و از آنها در راه‌های نادرست و غیر اسلامی استفاده‌ی ابزاری نماید. همچنان، بی‌اعتنایی‌های مداوم در مقابل مقدسات و ارزش‌های دینی، توهین به مقدسات و ارزش‌ها و انجام حرکات حساسیت برانگیز از سویی عده‌ای از افراد و حلقه‌های بگونه‌ای مداوم در بر انگیختن احساسات مردم و ازدیاد مشکلات در کشور نقش جدی دارند. بی‌اعتنایی در مقابل مقدسات دینی و توهین‌های مکرر به باورها و ارزش‌های دینی و فرهنگی مردم باعث می‌شوند تا ضمن اینکه میان اقشار مختلف جامعه فاصله‌های عمیقی به وجود آیند، توده‌های مردمی نظام حاکم را عامل گسترش و تداوم این حالت بدانند و این کار بهانه‌ای شود برای مخالفت‌های مسلحانه یا حد اقل بی‌اعتنایی در مقابل قانون و مقررات دولتی. پس، باید برای بلند بردن سطح آگاهی دینی مردم برنامه‌های لازم روی دست گرفته شده و با کسانیکه به مقدسات، ارزش‌ها و باورهای دینی و فرهنگی مردم تعرض می‌کنند، برخورد جدی صورت گیرد.

#### عدم موجودیت ظرفیت‌های فردی و ملی متناسب با عصر حاضر

عدم توجه به گسترش سواد، بخصوص سواد کاربردی، عدم توجه مردم افغانستان به ظرفیت‌سازی و عدم ارزش‌دهی مردم و نظام‌های حاکم در کشور به ظرفیت‌های واقعی و فکتورها و شاخص‌های شکل دهنده‌ی ظرفیت‌های فردی و اجتماعی در جامعه باعث شده اند تا

افغان‌ها بگونه‌ی واقعی در حد لازم از ظرفیت‌های مفید و سازنده‌ی فردی و اجتماعی برخوردار نباشند. داشتن ظرفیت فردی و اجتماعی یکی از نیازهای مهم برای تحکیم ثبات در یک سرزمین و پیشرفت یک مملکت محسوب می‌شوند. ظرفیت‌های نرم افزاری و سخت افزاری فردی و اجتماعی که انسان‌های یک مملکت را قادر می‌سازند تا خود، مکلفیت‌های خود و یکدیگر خود را درک نموده و در کنار هم بگونه‌ی مسوولانه و هدفمندانه کار نمایند، از جمله نیازهای اساسی و مهم برای پیشبرد زندگانی فردی و اجتماعی در عصر حاضر محسوب می‌شوند. ملت‌های که از شرایط بهتر زندگی و از وجهه و آبروی ارزشمند جهانی برخوردار اند، بگونه‌ی پیگیر و هدفمندانه در پی ظرفیت‌سازی بوده اند و از ظرفیت‌های لازم برای پیشبرد زندگانی مفید و مسوولانه‌ی فردی و اجتماعی برخوردار اند. اما، افغان‌ها کمتر به این موضوع مهم توجه نموده و کمتر در پی ظرفیت‌سازی بوده اند. نظام حاکم در افغانستان هیچگاهی یک برنامه منظم، عام شمول و ملی را برای ظرفیت‌سازی در کشور روی دست نگرفته است و این کار باعث شده است تا افغان‌ها نتوانند از ظرفیت‌های لازم فردی، اجتماعی و ملی برخوردار شوند. در حالی که، نبود ظرفیت‌های لازم فردی و اجتماعی در یک مملکت به معنای محروم بودن از فرصت‌ها و شرایط رشد و ترقی محسوب می‌شوند.

#### عدم موجودیت روحیه‌ی مسوولیت‌پذیری در میان مردم

مسوولیت‌پذیری و انجام مکلفیت‌های فردی، اجتماعی و ملی از سوی افراد ساکن در یک مملکت از جمله نیازهای جدی برای بهبود زندگی همگانی، ایجاد نظم سراسری و تحکیم ثبات و پیشرفت مملکت محسوب می‌شود. چون، با درک مکلفیت‌های

مشخص و پذیرفتن مسوولیت‌های فردی و اجتماعی، افراد و کتله‌های اجتماعی بمثابه‌ی واحدها و اجزای مفید و فعال جامعه نقش ایفا نموده و در بهبود اوضاع همگانی در کشور خود و رونق‌دهی زندگی فردی و اجتماعی در مملکت خود نقش مهمی را بازی می‌نمایند. اما، مردمانی که مکلفیت‌های خود را درک نکنند، مسوولیت فردی، اجتماعی و ملی خود را نپذیرند و بگونه‌ی نامنظم و غیر جدی زندگی نمایند و فقط دیگران را مورد انتقاد قرار داده و توقع انجام همه کارها را از دیگران داشته باشند، نه تنها برای جامعه و مملکت خود مفید نمی‌باشند که در اکثر موارد خود بخشی از مشکل می‌باشند. متأسفانه، مسوولیت‌گریزی و عدم پذیرش مسوولیت‌های فردی، اجتماعی و ملی در میان افغان‌ها یک موضوع عام است و اکثر مردم به مسوولیت‌ها و مکلفیت‌های فردی و ملی خود توجه نکرده و جسارت نمی‌کنند تا در حالات مختلف مسوولیت را که متعلق به آنها می‌شود، بپذیرند. بلکه، در عوض همواره بار مسوولیت‌ها را بدوش دیگران می‌اندازند و به انتقاد کردن دیگران اکتفا می‌کنند. برای همین، مسوولیت‌گریزی و نبود فرهنگ مسوولیت‌پذیری در کشور یکی از مشکلات مهم اجتماعی و ملی پنداشته می‌شود. همچنان، در اکثر موارد مردم افغانستان در قبال مسایل مهم و سرنوشت‌ساز کشور بی‌اعتنا بوده و به مسایل بگونه‌ی سطحی برخورد می‌کنند. یعنی، بی‌اعتنایی‌های مداوم و سطحی‌نگری مردم در قبال مسایل سرنوشت‌ساز کشور نیز از جمله مسایلی اند که بر خرابی اوضاع در کشور تاثیر جدی دارند.

### عدم موجودیت روحیه‌ی یکدیگر پذیری در میان مردم

شناخت و درک تفاوت‌ها، شناخت جایگاه و حقوق خود و دیگران، تحمل و پذیرش یکدیگر و همزیستی مسالمت‌آمیز از جمله مفاهیم و ویژگی‌های مهم و اساسی اند که برای داشتن زندگی انسانی و آرام حتمی و لازمی پنداشته می‌شوند. بدون درک یکدیگر، بدون تحمل و پذیرش یکدیگر و بدون داشتن نگرش مثبت در قبال یکدیگر، انسان‌ها نمی‌توانند بگونه‌ی مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی نمایند و برای هم مفید باشند. یعنی، برای داشتن زندگی بهتر، مفید و مسوولانه‌ی اجتماعی داشتن روحیه‌ی تحمل و یکدیگر پذیری حتمی پنداشته می‌شوند. اما، متأسفانه مردم افغانستان بگونه‌ی عملی به این مفاهیم و ارزش‌های مهم انسانی و به این شاخص‌های مورد نیاز برای داشتن زندگی آرام و آبرومندانه توجه‌ی چندانی ندارند؛ با آنکه در شعار نسبت به هر ملت و هر مملکت دیگر، مفاهیم و مسایل یاد شده را بیشتر زمزمه می‌کنند.

همچنان، در سال‌های اخیر روحیه‌ی تحمل و یکدیگر پذیری در میان مردم افغانستان به پایین‌ترین حد ممکن خود رسیده است و افغان‌ها بجای اینکه در وطن خود بحیث هموطن و شریک یک سرزمین در کنار هم زندگی نموده و برای خود و وطن خود کار کنند، همواره در پی هم اند، یکدیگر خود را توهین و تحقیر می‌کنند و باعث برهم زدن زندگی یکدیگر خود می‌شوند. در حالی که، این کار کدام دلیل معقول و منطقی ندارد و فقط نبود فهم لازم، پایین بودن سطح آگاهی در میان مردم و آله‌ی دست شدن آنها برای فتنه جویان باعث شده اند تا افغان‌ها بجای یکدیگر پذیری و داشتن همزیستی مسالمت‌آمیز، در مقابل هم قرار گیرند و مانع

داشتن زندگی مسالمت‌آمیز یکدیگر خود شوند؛ یعنی، افغان‌ها به دست خود زندگی خود را نا آرام و آسیب پذیر ساخته اند. در کنار دیگر عوامل مهم برای دور نگهداشتن مردم از یکدیگر شان و تداوم مشکلات جدی در کشور، عام شدن روحیه‌ی عدم تحمل یکدیگر و عدم احترام قایل شدن به جایگاه و حقوق یکدیگر در میان افغان‌ها باعث ازدیاد بی‌اعتمادی‌ها در میان مردم، گسترش نا امنی‌ها و بدتر شدن اوضاع در کشور شده اند و می‌شوند.

از سویی هم، عدم موجودیت تماس و تفاهم در میان مردم افغانستان و عدم موجودیت روحیه‌ی یکدیگر پذیری در میان آنها باعث شده است تا مردم دارای یک وحدت نظر پایدار و سازنده در قبال مفاهیم، مسایل و ارزش‌های ملی نبوده و این کار باعث دوری بیشتر آنها از یکدیگر شان شود. در حالی که، هر مردم برای ملت شدن مکلف اند تا بگونه‌ی مشترک مفاهیم، ارزش‌ها و مکلفیت‌های ملی خود را مشخص ساخته و تعریف نمایند و در قبال مفاهیم و ارزش‌های ملی خود وحدت نظر داشته باشند. این کار باعث شده است تا مردم افغانستان دنبال مفاهیم و ارزش‌های متفاوت و حتا مخالف رفته و هر کدام برای خود ارزش‌ها و مفاهیم قابل پذیرش خود را داشته باشند. بدون شک، یکی از عواملی که باعث شده است تا افغان‌ها بگونه‌ی واقعی نتوانند در کنار هم یک ملت متحد و پویا را شکل دهند، عدم تعریف و عدم پذیرش مفاهیم و ارزش‌های مشترک ملی و عدم موجودیت وحدت نظر در میان آنها در قبال مکلفیت‌های ملی شان است. این یعنی دانه‌های مروارید (کته‌های مردمی) موجود اند، اما تار که آنها را به یک امیل مروارید مبدل کند، یا وجود نداشته است و یا هم

از هم گسیخته شده است و باید برای امیل شدن دانه‌های از هم جدا این تار را بدست آورد و دانه‌ها را با استفاده از آن در کنار هم قرار داد و با هم وصل کرد. این تار چیزی دیگری نیست، بجز از آمیزه‌ای از درک یکدیگر، وحدت نظر روی مسایل مهم ملی، درک مکلفیت‌های فردی و ملی، موجودیت تماس مداوم و هدفمندانه و موجودیت همبستگی در میان مردم افغانستان.

در پهلوی این همه، پابندی به ارزش‌های اخلاقی و رعایت مسایل و نورم‌های پذیرفته شده‌ای اخلاقی از مکلفیت‌های اند که انسان‌ها را در جوامع قانونمند انسانی کمک می‌کند تا از زندگی بهتر فردی و اجتماعی برخوردار شده و به مکلفیت‌های فردی و اجتماعی خود توجه درست داشته باشند. اخلاق و رعایت نورم‌های اخلاقی در زندگی انسانی چه از نظر باورها و دستورات دینی و چه از نظر مفاهیم فرهنگی و اجتماعی از جایگاه مهم و ارزنده‌ای برخوردار اند. اما، متأسفانه در افغانستان مردم در مقابل نورم‌های اخلاقی بی‌اعتنا اند و کمتر به مسایل اخلاقی و مکلفیت اجتماعی و مدنی خود توجه می‌کنند. در حالی که، رعایت نورم‌های اخلاقی در یک جامعه‌ای انسانی باعث ازدیاد مصونیت فردی و اجتماعی گردیده و زمینه‌های نزدیکی و باهمی انسان‌ها را بیشتر مساعد می‌سازد.

#### نبود عدالت اجتماعی در کشور

نبود عدالت اجتماعی و عدم توزیع عادلانه‌ی امکانات و فرصت‌های موجود در کشور بگونه‌ای مساویانه به تمام مردم

افغانستان نیز در جهت گسترش بی‌اعتمادی ویرانگر در میان افغان‌ها نقش اساسی داشته و از جمله موانع مهم در سر راه پیشرفت و ترقی وطن محسوب می‌شوند. نبود عدالت اجتماعی و عدم توجه مسوولین حکومتی به این موضوع مهم باعث می‌شود تا مردم با در نظر داشت تفاوت‌های موجود در حد دست‌یابی شان به فرصت‌ها و امکانات موجود در کشور، بر یکدیگر بی‌اعتماد گردیده و فاصله‌ها در میان شان بیشتر گردند. همین‌گونه، نبود عدالت اجتماعی مانع دست یافتن مردم به پیشرفت و ثبات متوازن و پایدار در کشور گردیده و تفاوت‌های ناموجه اجتماعی را برجسته می‌سازد. نبود عدالت اجتماعی عقده‌های بسیاری را در میان مردم بمیان آورده و بگونه‌ی ناموجه مردم را در مقابل هم قرار می‌دهد. یعنی، عدالت اجتماعی یکی از نیازهای مهم برای بهبود زندگی مردم در یک جامعه بگونه‌ی متوازن و پیشرفت یک مملکت بگونه‌ی متوازن و پایدار می‌باشد.

#### عدم موجودیت یک سیستم کاری معیاری، فشرده و پاسخگو در مملکت

برای پیشبرد امور مملکت، رهبری و اداره‌ی مردم و مسایل متعلق به مردم، برای طرح و تطبیق برنامه‌های مفید و سازنده و برای ایجاد و گسترش امید و انگیزه در میان مردم، به یک سیستم کاری منظم، معیاری، فشرده و پاسخگو نیاز است. کشورهای که بزودی و بخوبی توانستند بر مشکلات ملی خود فایز آمده و بگونه‌ی موفقانه مسیر ترقی و پیشرفت را بپیمایند، کشورهای اند که به سیستم سازی و ایجاد یک میکانیزم منظم و پاسخگوی کاری توجه جدی نموده و از یک نظام منظم و قانونمند برخوردار اند. برعکس، کشورهای

که به این موضوع توجه نکرده اند و نتوانستند سیستم‌های معیاری و منسجم کاری داشته باشند، همواره مجبور می‌شوند تا با چالش‌های متعدد دست و پنجه نرم کنند و با مسیر پیشرفت و ترقی فاصله داشته باشند. در افغانستان هرگز بگونه‌ی پایدار و هدفمندانه در جهت سیستم سازی و ایجاد یک میکانیزم منظم و پاسخگوی کاری تلاش‌های چشمگیری صورت نگرفته و به این مساله‌ی مهم بگونه‌ی جدی توجه نشده است.

در حال حاضر، افغانستان دارای یک سیستم کاری فرسوده، غیر معیاری، نامنسجم، غیر تخصصی و پر حجم می‌باشد که به هیچ وجه نمی‌تواند پاسخگوی نیازمندی‌های شرایط موجود در کشور باشد. بدون شک، یکی از عوامل مهم بحرانی شدن اوضاع در مملکت نبود یک سیستم کاری معیاری، منسجم و پاسخگو می‌باشد. با روی کار آمدن نظام جدید در کمتر از دو دهه‌ی اخیر، شرایط، امکانات و فرصت‌های متعددی برای ایجاد یک سیستم منظم، منسجم و معیاری وجود داشت، اما با وجود سروصداها و هزینه کردن مبالغ هنگفت پولی در جهت اصلاح سیستم کاری در کشور، نه تنها کدام کار موثر و اساسی صورت نگرفت بلکه بگونه‌ی ظالمانه در جهت نامنسجم ساختن، غیر معیاری و غیر تخصصی ساختن و آلوده سازی سیستم فرسوده‌ی موجود در کشور کار نموده، بارهای بی‌شماری را بر دوش ناتوان آن تحمیل کرده و بر مبنای سلیقه‌های ناموجه، حجم و ساختار آنرا بیشتر و وسیع‌تر ساختند. در حالی که، افغانستان به یک سیستم منظم، فشرده و منسجم نیاز دارد تا بتواند بخوبی مردم و مملکت را اداره کند. یعنی، سیستم کاری موجود



در افغانستان نه تنها مفید، منسجم، معیاری و پاسخگو نیست، بلکه خود همین سیستم پر حجم و کم ظرفیت یکی از عوامل اساسی بحرانی شدن اوضاع در افغانستان محسوب می‌شود.

### گسترش فساد، رشوه‌ستانی و قاچاق مواد مخدر در کشور

فساد، رشوه‌ستانی و قاچاق مواد مخدر بگونه‌ی گسترده، ویرانگر و بی‌سابقه یکی از عوامل مهم بحرانی شدن اوضاع عمومی در افغانستان، از جمله عوامل اصلی آسیب دیدن وجهه‌ی ملی افغانها و افغانستان در جهان و یکی از عوامل اساسی گسترش نا امنی در کشور محسوب می‌شود. فساد، رشوه‌ستانی و کشت و قاچاق مواد مخدر بمثابه‌ی زهرهای کشنده در رگ‌های جامعه تزریق شده و ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و توانایی‌های آنها را می‌ربایند. گسترش فساد و رشوه‌ستانی از جمله عوامل اساسی در جهت عدم موجودیت یک سیستم منظم کاری در کشور محسوب شده و باعث زیر پا نمودن قوانین نافذ و ارزش‌های ملی در کشور می‌شوند. فساد (کاری-اخلاقی)، رشوه‌ستانی و قاچاق مواد مخدر سیستم کاری در مملکت، مجراهای تطبیق قانون، مراجع عدلی و امنیتی، روحیه‌ی عمومی در کشور، حد انسجام و یکدیگر پذیری در میان مردم، شرایط زندگی مردم و اوضاع عمومی در مملکت را تحت شعاع قرار داده و به شدت تخریب کرده اند. یعنی، ممکن نخواهد بود که یک مملکت دارای یک نظام آغشته به فساد بتواند پیشرفت، ترقی، امنیت و ثبات را بگونه‌ی واقعی و پایدار تجربه نماید. همچنان، حیف و میل شدن سرمایه‌های ملی بگونه‌ی بی‌شرمانه، فرار از مالیات و موجودیت فساد گسترده در نهادهای

مالی و تجارتي، غارت بودجه‌ی آموزش و پرورش، مورد دستبرد قرار دادن اسلحه و مهمات نظامی، فروش رتب نظامی، موجودیت سربازان خیالی در نهادهای امنیتی و ده‌ها مورد دیگر که از سوی مقامات افغان و بین‌المللی ابراز شده اند، همه مایه‌ی شرم و فراهم کنندگان زمینه‌های نا امنی، گسترش بی‌سوادى، گسترش فساد و ازدیاد بحران در مملکت می‌باشند. وقتی اسلحه و مهمات نظامی مورد دستبرد قرار می‌گیرد، بدون شک در اختیار حلقه‌های مافیایی، گروه‌های مسلح غیرمسوول و شبکه‌های تروریستی قرار می‌گیرند و همین‌ها مشتریان اسلحه و مهمات از مجراهای غیر قانونی اند، که این کار به شدت بالای اوضاع امنیتی در کشور تاثیر بد داشته و زمینه‌های گسترش نا امنی‌ها را مساعد می‌سازد. همچنان، وقتی رتب نظامی از راه‌های نامشروع به افراد غیر واجد شرایط واگذار می‌شوند، افراد مستحق دلسرد گردیده و حد علاقمندی شان به خدمت و تلاش صادقانه کمتر می‌شود و این کار نیز می‌تواند به سیستم کاری در سکتور امنیتی و اوضاع امنیتی کشور تاثیرات بسیار بد داشته باشد. وقتی پول و هزینه‌ی آموزش و پرورش اولاد وطن مورد دستبرد قرار می‌گیرند، این کار باعث می‌شود تا عده‌ی زیادی از رفتن به مکتب و فراگیری سواد محروم شوند و به جمع بی‌سوادها و عاملین بالقوه‌ی نا امنی‌ها در کشور علاوه گردند. وقتی در گمرکات کشور با جعل اسناد از پرداخت مالیات جلوگیری می‌شود، این کار ضمن ترویج فرهنگ جعل و فساد، به ساختار زیربنایی مالی و اقتصادی مملکت صدمه‌ی بسیار جدی وارد می‌کند. یعنی، فساد و رشوه‌ستانی بمثابه‌ی عاملین ویرانگر سیستم کاری در مملکت، بر زندگی مردم و اوضاع عمومی در کشور تاثیرات بسیار بد دارند.

کشت، فروش و قاچاق مواد مخدر نیز بر اوضاع عمومی در مملکت، شرایط زندگی مردم و حد کارایی نهادهای فعال در جامعه تأثیرات جبران ناپذیر منفی می‌گذارند. اعتیاد و آغشته شدن میلیون‌ها انسان به مواد مخدر، به دوران افتیدن پول حرام در جامعه، کاهش محصولات حلال، رایج شدن ذهنیت حرام کاری، قاچاق و قانون‌گریزی و آسیب دیدن وجهه‌ای ملت و مملکت در جهان از جمله آسیب‌های جدی این پدیده‌ی زشت می‌باشند. کشت و قاچاق مواد مخدر و شبکه‌های داخلی، منطقوی و جهانی دخیل در این تجارت سیاه و لسی پر عاید در جهت ناامن‌سازی مناطق مختلف کشور، ملیشه سازی و توزیع اسلحه‌ی غیر قانونی، جلوگیری از گسترش حاکمیت قانون و در جهت گسترش بحران در کشور نقش اساسی دارند. چون، این شغل کثیف را در شرایط بد و در محیط نا امن و عاری از حاکمیت قانونی بیشتر و بهتر می‌توانند انجام دهند. موجودیت فساد گسترده، رشوه‌ستانی بگونه‌ی علنی و بی‌شرمانه، آغشته شدن نهادهای مهم دولتی به فساد و گسترش کشت و قاچاق مواد مخدر از جمله عوامل مهم برای گسترش ناامنی و بی‌ثباتی در کشور محسوب می‌شوند.

البته، موجودیت فرهنگ معافیت از پیگرد قانونی و عدم موجودیت مکافات و مجازات بگونه‌ی عادلانه در کشور، ضمن آنکه باعث گسترش فساد و رشوه‌ستانی شده اند، باعث کاهش چشم‌گیر اعتماد مردم نسبت به نهادهای عدلی و قضایی کشور و نسبت به اراده‌ی واقعی زمام‌داران کشور در قبال مبارزه با فساد نیز شده اند. چون، در اکثر موارد با فساد پیشه‌ها برخورد سلیقوی صورت می‌گیرد و فساد پیشه‌ها در زیر چترهای بی‌مورد ستمی،

قومی، گروهی و مافیایی برای خود پناهگاه‌های امن پیدا می‌کنند و از پیگرد قانونی فرار می‌کنند. همچنان، بارها مردم شاهد بوده اند که افراد و چهره‌های متهم به فساد بجای اینکه مورد پیگرد قرار گیرند، مورد تشویق قرار گرفته و فرصت‌های بهتر کاری در اختیار شان قرار گرفته اند. در حالی‌که، فساد پیشه‌ها دشمنان واقعی همه‌ی مردم افغانستان اند و باید با آنها برخورد جدی و عادلانه صورت گیرد.

#### انحصاری شدن فرصت‌های مهم کاری در کشور

با روی کار آمدن نظام جدید، گسترش همکاری‌های بین‌المللی با افغانستان بگونه‌ی بی‌سابقه و سر دادن شعارهای پیهم و امیدوار کننده از سوی دولت افغانستان و نهادهای بین‌المللی در جهت تحقق شایسته‌سالی، امیدهای زیادی برای باز شدن دروازه‌های حکومت و سیستم کاری مملکت به روی اشخاص و چهره‌های با ظرفیت، متخصص و متعهد بمیان آمده بود. اما، در کمتر از دو دهه‌ی اخیر و با روی کار آمدن نظام جدید در کشور، بگونه‌ی مداوم، پیهم و جدی حکومت و سیستم کاری در مملکت بسوی انحصاری شدن و میراثی شدن رفت و بحث شایسته‌سالای بگونه‌ی جدی به تمسخر گرفته شد. دولت مردان بی‌برنامه برای حفظ جایگاه کاری خود، نهادهای دولتی و فرصت‌های مهم کاری را برای چهره‌ها، حلقات، خانواده‌ها و گروه‌های مختلف پرتوقع، بی‌ظرفیت و نا متعهد بخشیدند و زمینه‌های حضور چهره‌های با ظرفیت ملی را کاهش داده و حتا نابود کردند. همین انحصاری شدن و میراثی شدن فرصت‌های مهم کاری در کشور یکی از عوامل اساسی

بحران مزمن در افغانستان محسوب شده و بگونه‌ی مستقیم و یا هم غیرمستقیم با همه عوامل خرابی اوضاع در مملکت رابطه دارد.

چهره‌های که در آغاز روی کار آمدن نظام جدید در کشور و همزمان با حضور پر زرق و برق و پر شعار خارجی‌ها در کشور، فقط توقع داشتند تا زنده و آزاد بمانند و امکانات و سرمایه‌های شان را کسی از نزد شان نگیرد، با گذشت زمان و بر مبنای برنامه‌های نادرست و مضر خارجی‌ها و دولت افغانستان، آنها صاحب همه چیز شدند و سرمایه، امکانات و نفوذ نامشروع و غیرقانونی‌شان صدها مرتبه افزایش یافت و بگونه‌ی جدی در بدنه‌ی نظام صاحب جایگاه شدند. این کار باعث پر توقع شدن آنها و روی دست‌گیری تلاش‌های پیگیر شان برای ربودن فرصت‌های کاری و عایداتی در کشور و دور نگهداشتن مردم از همچو فرصت‌ها گردید.

از این‌که حاکمیت قانون، امنیت و شفافیت کاری مانع تحقق این برنامه‌ی سودجویانه‌ی چهره‌های حریص در مملکت می‌شد و می‌شود، چهره‌ها و حلقات یاد شده برای رسیدن به اهداف نادرست خود بگونه‌ی متحدانه در پی گسترش بی‌قانونی، ناامنی و فساد در کشور گردیده و در این کار بگونه‌ی چشم‌گیر موفق شدند. جامعه‌ی جهانی و دولت افغانستان نیز بخاطر اهداف مشخص خود و بخاطر سهیم بودن شان در فساد و گسترش ناامنی‌ها، نه تنها مزاحم تحقق این برنامه نشدند، بلکه چهره‌های حریص را یاری رسانیده و قوت قلب آنها شدند. تا حدی که، اکنون نه تنها در پی حفظ جایگاه و سرمایه‌های خود اند، بلکه خود را مالک و حاکم بدون قید و شرط مردم و مملکت می‌دانند و هرگونه حق خواهی، آزادمنشی و اراده‌ی کار در عرصه‌های مهم دولت بدون

رفتن از مجراهای ایجاد شده بواسطه‌ی آنان را توهین به خود و به زعم خود شان توهین به مردم و وطن می‌دانند. در حالی‌که، زشت‌ترین توهین تاریخی به وطن و مردم همه‌کاره بودن همین چهره‌های حریص، بد نیت و استفاده جو در مملکت می‌باشد.

اکنون، اکثریت مطلق نهادهای مهم کاری و مجراهای مهم عایداتی بگونه‌ی انحصاری و میراثی در اختیار همین چهره‌های حریص و مضر قرار دارند و این کار باعث عدم دست یافتن افراد مستحق و واجد شرایط به حقوق و جایگاه‌های واقعی‌شان شده و باعث عدم تقسیم عادلانه‌ی فرصت‌های کاری و عواید ملی در کشور گردیده و در جهت ازدیاد فاصله‌ها میان دولت و مردم و بلند رفتن حد نارضایتی مردم از دولت نقش جدی داشته است. از سویی هم، چهره‌های مضر متعلق به مناطق مختلف که در پی استفاده‌جویی و انحصار فرصت‌های کاری و کسب سرمایه از راه‌های نامشروع اند، بمثابه سد و مانع در میان دولت و مردم قرار گرفته و از نزدیکی مردم با دولت جلوگیری می‌کنند تا باورها، برنامه‌ها و کارهای زشت‌شان علنی نشوند. همچو چهره‌ها و حلقات از ناتوانی مسوولین و بی‌اعتنایی‌های بی‌مورد مردم استفاده نموده و به دولت خود را نماینده‌ی مردم معرفی نموده و به مردم خود را نمایندگان واقعی مقامات درجه یک دولتی معرفی می‌کنند و مردم را از دولت و دولت را از مردم می‌ترسانند. در حالی‌که، نه به مردم صادق اند و نه به دولت، نه نماینده‌ی مردم اند و نه هم نماینده‌ی واقعی دولت و با راه اندازی هم‌چون مکر و حیل، مردم و دولت را از هم دور نگهداشته و با خیال راحت به چور و چپاول داری‌های عامه و اذیت و آزار مردم می‌پردازند. این وضعیت یکی

از دلایل اصلی ناکارایی دولت و یکی از عوامل اساسی نارضایتی مردم از دولت و بدتر شدن اوضاع در کشور می‌باشد.

البته، در این راستا مردم نیز تا حدی ملامت اند و بگونه‌ی ناآگاهانه و بر مبنای باورهای نادرست قومی و سمتی باعث تقویه‌ی جایگاه بی‌مورد و شبکه‌های مضر همچو افراد شده و در بسا موارد مانع کنار زدن آنها از موقعیت‌های مهم و سرنوشت ساز در کشور می‌شوند. چون، چهره‌های مکار اول فرصت‌ها را از مردم دزدیده اند و بعد مردم را فریب داده اند که آنها وابستگان قومی و سمتی آنها اند و می‌توانند منافع قومی و سمتی شان را تامین کنند و گاهی هم در فکر تطمیع مردم بیچاره می‌شوند، یعنی از حق خود مردم فقط یک بخش کوچکش را به آنها می‌دهند و ازین طریق از مردم برای خود سپر انسانی و جزایر اجتماعی می‌سازند تا مصوون بمانند. در حالی‌که، همچو افراد دشمنان مردم می‌باشند و کنار زدن آنها نه تنها به معنای بی‌ساختن مردم نیست، بلکه به معنای کنار گذاشتن سنگ‌های پر وزن و بی‌مفهوم از شانه‌های مردم است که همواره مانع پویایی و حق خواهی آنها شده اند.

#### عدم موجودیت امید و انگیزه در میان مردم

امید و انگیزه بمتاب‌هی دو فکتور اساسی و محرک برای بهبود زندگی یک جامعه و برای پیشرفت یک مملکت نیاز جدی محسوب می‌شوند. ملت‌ها و مردمانی که دارای امید و انگیزه‌ای پایدار، منسجم و مشخص اند همواره در پی تحقق برنامه‌های فردی و ملی خود در سرزمین خود بوده و هیچ حالتی مانع تلاش‌های مصرانه و هدفمندانه‌ی آنها نشده و نمی‌شود. مردمان امیدوار به آینده و دارای

انگیزه‌های پایدار و سازنده برای داشتن زندگی بهتر و رسیدن به بهترین‌ها همواره از شرایط و جایگاه بهتر زندگی برخوردار بوده و سرزمین با نظم و با امکانات دارند. متأسفانه، امید و انگیزه در حد لازم و سازنده در میان مردم افغانستان وجود نداشته و نه مردم افغانستان به ایجاد این دو پدیده‌ی مهم در وجود فردی و در میان اجتماع تلاش کرده اند و نه هم نظام‌های حاکم برنامه‌ای را برای ایجاد امید و انگیزه در میان مردم روی دست گرفته اند. در حالی‌که، بدون موجودیت امید و انگیزه برای مفید زیستن و بهتر زیستن، هم شخص و هم اجتماع نمی‌توانند بگونه‌ای درست و موثر حضور خود را در میان دیگران حفظ نموده و برای خود و دیگران مفید باشند.

یعنی، نبود امید و انگیزه در میان افغان‌ها و عدم علاقمندی آنها به کار و تلاش در کشور خود شان، باعث شده است تا همواره برای دست یافتن به زندگی بهتر و آسایش بیشتر، راه سرزمین‌های دیگر را در پیش گیرند. در حالی‌که، این یکی از ناموجه‌ترین باورها برای زندگی بوده و توهین آشکار به ظرفیت فردی و ملی خود مردم تلقی می‌شود. چون، افغان‌ها از کسی کم نیستند و همین تن و توشه و زمین و زمان را که افغان‌ها در اختیار دارند، دیگرها نیز همین چیزها را در اختیار داشتند و با استفاده از همین فکتورها ملت و مملکت خود را ساختند. بگونه‌ی مثال، بعد از بمیان آمدن نظام جدید در کشور برای مدتی افغان‌ها به یک سلسله سهولت‌های زندگی دست یافتند. اما، همین‌که خارجی‌ها بر مبنای برنامه‌های هدفمندانه و مضر خود بخاطر در هم کوبیدن روحیه‌ای همگانی افغان‌ها، سال ۲۰۱۴ میلادی را سال پرچالش عنوان کردند و عده‌ی از همکاران افغان خود را از افغانستان بیرون نموده و زمینه‌های

مهاجرت آنها را مساعد ساختند، همچنان یک سلسله نا امنی های سازماندهی شده در کشور بمیان آمد، این کار باعث سراسیمه شدن و بی روحیه شدن مردم افغانستان گردید و بدون اینکه پیرامون شرایط عمومی در کشور، راه های رسیدن به کشورهای دیگر و مکلفیت های فردی و اجتماعی خود فکر کنند صدها هزار افغان وطن خود را ترک نموده و با به مصرف رسانیدن پول های هنگفت، خود را به کشورهای غربی رسانیدند.

گرچه از کسانی که وطن را ترک کرده اند کدام آمار دقیق در دست نیست، اما اگر بطور میانگین تعداد این افراد را فقط پنجصد هزار نفر در نظر بگیریم و مصرف هر شخص را هم بطور میانگین ده هزار دالر امریکایی محاسبه کنیم، همین کسانی که در ظرف یکی دو سال وطن را از ترس نا امنی ها ترک کرده اند، پنج میلیارد دالر را با خود برده اند و در بیرون و بخاطر یک سرنوشت نا مشخص هزینه کرده اند. در حالی که، بسیاری از کشورهای فقیر دنیا که مردمان شان جایی فرار نمی کنند، در حدود همین پنج میلیارد دالر بودجه دارند و با آن زندگی می کنند. بدون شک، اگر بگونه ای واقعی در میان مردم امید و انگیزه وجود می داشت، مردم می دانستند که کسانی که اوضاع وطن را خراب می کنند به مراتب کمتر از این پنجصد هزار نفر اند و این پنج میلیارد دالر در صورت که بگونه ای درست هزینه شود، می تواند زمینه ای زندگی را به چند میلیون شخص مساعد کند، مردم زندگی بهتر را در وطن خود جستجو می کردند. اما، از اینکه مردم فاقد امید و انگیزه ای سالم و معقول اند، این مسایل را محاسبه نمی کنند زندگی و وطن خود را ترک نموده و می روند تا در نتیجه ای زحمات دیگران با آنها

شریک شوند؛ آن هم مشخص نیست که بخت یاری می کند، یا نه! پس، باید دانست که نبود امید و انگیزه ای لازم در میان مردم یکی از کاستی های اساسی محسوب شده و در جهت برهم زدن اوضاع عمومی در کشور نقش جدی دارد.

### موجودیت روحیه ای منفی گرایی در کشور

منفی گرایی و عام بودن روحیه ای منفی در میان مردم، برجسته بودن جایگاه مباحث و مفاهیم منفی در محتوای برنامه های فرهنگی و سرگرمی های ادبی در کشور و منفی گرایی رسانه ها از جمله عوامل کاهش امید و انگیزه در میان مردم و ازدیاد ترس و وحشت و وخیم شدن بیشتر اوضاع در مملکت محسوب می شوند. منفی گرایی و تمرکز بیشتر به جنبه های منفی مسایل یکی از عادت های همیشگی افغان ها است. منفی گرایی باعث می شود تا انسان های یک جامعه نتوانند فرصت های لازم را شناسایی نموده و از آنها برای بهبود زندگی خود و برای بهبود شرایط همگانی در کشور خود استفاده کنند. همچنان، منفی گرایی باعث می شود تا انسان ها همواره جنبه های منفی یکدیگر خود را مورد نظر داشته و به جنبه های مثبت هم توجه نکنند که این کار باعث دوری انسان های یک جامعه از هم می شود.

از سویی هم، رسانه های همگانی در افغانستان با نداشتن برنامه های منظم، معیاری و هدفمندانه برای بهبود اوضاع در مملکت، آموزش دهی و ایجاد امید و انگیزه در میان مردم، بگونه ای اغلب جنبه های منفی زندگی مردم و قضایای جاری در کشور را دنبال نموده و به مسایل مثبت و سازنده توجه چندانی نمی کنند.

منفی گرایي و نشرات غیر معیاری و غیر مفید رسانه‌های همگانی، بخصوص رسانه‌های دیداری و شنیداری بالای اذهان عامه و کاهش اعتماد مردم به شرایط حاکم در کشور و در جهت کاهش امید و انگیزه در میان مردم نقش مهم دارند. در حالی که، در صورت متعهد بودن به سازندگی و انجام کارهای مفید و مثمر، رسانه‌ها می‌توانند پیرامون انگیزه آفرینی، ایجاد هم بستگی در میان مردم و بهبود اوضاع در کشور نقش مهمی را ایفا نمایند.

همچنان، وقتی برنامه‌های ادبی و پارچه‌های تمثیلی و ... متعلق به سال‌های قبل تا امروز را در افغانستان ارزیابی نمایی، به سادگی معلوم خواهد شد که همه محتوای منفی، دلسرد کننده و سطحی دارند. مثلاً، سال‌ها از قیمت بلند کچالو، برف و باران و گل آلود بودن کوچه‌ها و نا منظم بودن بس‌های شهری گفته اند، اما هرگز نگفته اند که با وجود مشکلات و موانع میتوان درس خواند، می‌توان کنار هم ماند و می‌توان برای خود و وطن کار کرد. هرگز نگفته اند که چگونه می‌توان کچالوی بیشتر تولید کرد، چگونه می‌توان از باران و کوچه استفاده‌ی مثبت نمود و چگونه باید خود صاحب بس و وسایط نقلیه شد. یعنی، هرگز در پی ذهنیت‌دهی و انگیزه آفرینی نبوده اند.

وقتی برنامه‌های مشابه متعلق به کشورهای صاحب زندگی بهتر را با برنامه‌های موجود در افغانستان مقایسه کنی، به سادگی معلوم می‌شود که کشورهای دیگر به ابعاد مثبت و سازنده‌ای مسایل می‌پردازند، اما در افغانستان همواره به جنبه‌های منفی و مخرب مسایل می‌پردازند. این کار بگونه‌ی گسترده در جهت ایجاد ذهنیت منفی در کشور و زدودن بذره‌های امید و انگیزه در میان مردم نقش برجسته و ویرانگر دارد، نه اصلاح کننده. چون، انتقاد کردن مکرر

بدون ارایه‌ی برنامه و راه حل مانند استفاده کردن از صابون در نبود آب است. همچنان، تمرکز بیش از حد روی جنبه‌های منفی مسایل، یک ملت منفی‌گرا و غیر ایجاد گرا را بمیان می‌آورد. کارشناسان و صاحب نظران افغان نیز معمولاً وقت خود و فرصت‌های بدست آمده در رسانه‌ها را در جهت پرداختن به جنبه‌های منفی مسایل و انتقاد کردن صرف می‌کنند و کمتر به جنبه‌های مثبت مسایل می‌پردازند و کمتر خود را مکلف می‌دانند تا راه حل‌های مفید، معقول و عملی را ارایه دهند. در کل همه بگونه‌ی گسترده مصروف منفی‌گرایی و مصروف تولید ذهنیت‌های منفی در جامعه اند. بدون شک، تداوم همچو حالت مانع مثبت اندیشی جامعه گردیده و مانع بهبود اوضاع در کشور می‌شود.

### نبود آمار دقیق باشندگان کشور

داشتن آمار دقیق از باشندگان کشور و داشتن معلومات دقیق و همه جانبه‌ای فردی، اجتماعی و ظرفیتی از مردمان مختلف ساکن در یک کشور از ضروریات مهم برای طرح و تطبیق برنامه‌های مفید ملی و تحقق برنامه‌های ملی برای بهبود وضع زندگی مردم و پیشرفت مملکت محسوب می‌شوند. کشورها باید آمار دقیق و معیاری نفوس خود و معلومات دقیق و مفید پیرامون باشندگان خود را در اختیار داشته باشند و بر مبنای آمار و معلومات دست داشته، برنامه‌های ملی خود را طرح و تطبیق نمایند. اما، افغانستان در قرن بیست و یک هنوز آمار دقیق نفوس و معلومات کامل پیرامون مردم خود را در اختیار نداشته و دارای یک مرجع معتبر و معیاری و پاسخگوی معلوماتی نمی‌باشد. یعنی، هنوز هم برنامه‌ها و مسایل

ملی در این کشور بر مبنای حدس و گمان و محاسبات تقریبی و غیر دقیق روی دست گرفته شده و انجام می‌شوند. بدون شک، یکی از عوامل عمده‌ی گسترش بی‌عدالتی‌های اجتماعی و عدم کارایی و موفقیت برنامه‌های ملی در کشور، نبود آمار دقیق نفوس و نبود معلومات دقیق پیرامون مردمان ساکن در کشور می‌باشد.

البته، در صورت موجودیت اراده و برنامه مشخص و واقعی، آمارگیری نفوس و جمع‌آوری معلومات لازم پیرامون ساکنان کشور یک کار ناممکن نیست، بلکه این کار را می‌توان انجام داد. اما، بخاطر دلایل سیاسی و ناموجه همواره از تحقق این برنامه‌ی ملی جلوگیری شده است و این نارسایی به مشکلات متعدد موجود در کشور افزوده شده است. از سویی هم، وقتی نفوس کشور بگونه‌ی دقیق و معیاری آمارگیری شود، بسیاری از جنبه‌های تاریک اجتماعی-سیاسی و بسیاری از مسایل مشکل‌آفرین در کشور روشن گردیده و باعث حل شدن بسیاری از جنجال‌ها و اختلافات بی‌مورد در میان مردم می‌شود.

#### تجارتی ساختن مفاهیم صلح و امنیت در کشور

صلح و امنیت از نیازهای حیاتی هر جامعه بوده و تحقق آن وظیفه‌ی همه‌ی مردم می‌باشد. دولت مکلفیت دارد تا با روی دست‌گیری برنامه‌های منظم، معقول، علمی و مفید در جهت تحکیم صلح و تامین امنیت در کشور کارهای مفیدی را انجام دهد. یکی از مکلفیت‌های اساسی هر دولت حفظ صلح و ثبات در کشور می‌باشد. در افغانستان برنامه‌ها و نهادهای متعددی برای تحکیم صلح و تامین امنیت ایجاد گردیده و امکانات هنگفتی هم

در این راستا به مصرف رسیده‌اند. اما، از این‌که ایجاد نهادها و روی دست گرفتن برنامه‌ها دقیق، مطابق به نیازمندی‌های کشور و مفید نبوده‌اند، نتایج چندانی را در پی نداشته‌اند. یعنی، ایجاد نهادهای متعدد و غیر ضروری و روی دست‌گیری برنامه‌های پر هزینه ولی بی‌نتیجه همه فقط در جهت تجارتی ساختن مفاهیم صلح و امنیت نقش داشته‌اند.

تجارتی ساختن صلح و امنیت، ایجاد نهادها و نیروهای موازی با نهادها و نیروهای قانونمند کشور و به مصرف رسانیدن پول‌های هنگفت در راه‌های ناصواب و نا موجه باعث بدتر شدن اوضاع، گسترش نا امنی‌ها و ازدیاد بی‌اعتمادی‌های مردم نسبت به ظرفیت کاری نظام حاکم و برنامه‌های ارایه شده از سوی آن شده‌اند. از سویی هم، با تجارتی شدن این عرصه‌های مهم افراد و حلقات استفاده‌جو و دخیل در همچو پروسه‌ها بجای اینکه برای تحکیم صلح و تامین امنیت در کشور کار کنند، برای رسیدن به آرزوهای شخصی خود و بخاطر گرم نگهداشتن بازار برنامه‌های تحکیم صلح و تامین امنیت، در پی ناامن سازی مناطق مختلف کشور بوده‌اند و می‌باشند. ایجاد کمیسیون تحکیم صلح و بعد از آن تاسیس شورای عالی صلح و هزینه کردن صدها میلیون دالر از مجراهای یاد شده از جمله کارهای بی‌مورد و بی‌اثر بوده‌اند. صدها میلیون دالر که از مجرای نهادهای موظف در جهت تحکیم صلح بدون در پی داشتن کدام نتیجه‌ی مثبت و چشم‌گیر به مصرف رسیدند، اگر در جهت آموزش و آگاهی‌دهی مردم و تامین ارتباطات مستقیم در میان مردم به مصرف می‌رسید، به مراتب نتایج سازنده‌تر و مفیدتر می‌داشتند. از سویی هم، فقط

با گرفتن اسلحه از شانه‌های افراد و یا هم تدویر جلسات امکان تحکیم صلح وجود ندارد، چون صلح یک پدیده‌ای درونی است و به محتوای درونی و طرز نگرش و باورهای افراد ربط دارد. از این‌رو، برای تحکیم صلح پایدار در کشور، باید ذهنیت‌سازی و ظرفیت‌سازی شود و مردم در قبال حد ارزشمندی و مکلفیت‌های زندگی خود آگاهی لازم بدست آورده و برای مفید زیستن و مسوولانه زیستن آموزش داده شوند.

همچنان، ایجاد ساختارهای موازی با نیروهای منظم دولتی در سکتورهای امنیتی کشور، مانند ملیشه‌های قومی و محیطی و توزیع اسلحه برای افراد غیر مسوول، باعث آن شد تا از یک طرف قسمتی زیادی از اسلحه و امکانات دولت حیف شوند و از سویی هم مجراهای وسیع برای رسیدن اسلحه به باندهای خرابکار، گسترش نا امنی و محدود ساختن حاکمیت قانون در کشور باز شوند. بسیاری از اسلحه و امکانات که در اختیار افراد مسلح محلی قرار گرفت یا در مقابل مردم و دولت استفاده شد و یا هم به کسانی سپرده شد که در مقابل دولت و مردم قرار دارند. همچنان، اکثر از مناطق که امروز نا امن اند و در کنترل مخالفین قرار دارند، اول برای افراد مسلح محلی سپرده شده بودند و رفتار و حرکات نادرست مسلح‌های محلی باعث شد تا مردم ترجیح دهند که همکار مخالفین دولت باشند نه همکار باندهای تبهکار زیر نام دولت. بسیاری از فتنه‌ها و نفاق‌های موجود در کشور، نتیجه‌ی همچو برنامه‌های مضر و نا معقول می‌باشند. انجام همچو کارهای نادرست از سوی دولت و بمیان آوردن مجراهای استفاده‌جویی برای استفاده جویان و تجار خون و تفنگ باعث بدتر شدن اوضاع در کشور و ایجاد

فاصله‌های جدی میان مردم و دولت گردیدند. همچنان، بعضی از چهره‌های کم ظرفیت و استفاده‌جو که مسوولیت‌های مهم را در نهاد‌های امنیتی و دولتی بدوش گرفتند، بجای انجام مکلفیت‌های وظیفوی خود، در پی ایجاد باندهای خرابکار، توزیع اسلحه به افراد نا مطلوب، آزار و اذیت مردم و راه اندازی رقابت‌های نا سالم در سطح قریه و ولسوالی شدند، تا ضمن بر هم زدن ثبات و امنیت در مناطق امن و تحت کنترل دولت، در پی تاراج معادن و رونق دهی بازار قاچاق مواد مخدر و استفاده جویی‌های محیطی شدند. این همه بد کاری‌ها و استفاده جویی‌های انسان‌های بد نیت و فرصت طلب، در پهلوی دیگر فکتور‌ها زمینه‌های بحرانی شدن اوضاع در کشور را مساعد ساختند.

### عدم موجودیت ارتباطات مستقیم در میان مردم افغانستان

عمده‌ترین دلیل بروز اختلافات، بدباوری‌ها، بی‌اعتمادی‌ها و تشنجات بی‌مورد در میان مردمان متعلق به اقوام و مناطق مختلف افغانستان نبود ارتباطات مستقیم، مداوم و هدفمندانه در میان آنها است. یعنی، در نبود ارتباطات مستقیم و مفید میان مردم شمال و جنوب، شرق و غرب، تاجیک و پشتون، هزاره و ازبیک و غیره مردم فرصت و زمینه‌های شناخت یکدیگر را بدست نه آورده و نمی‌توانند پیرامون هم معلومات بدست آورند. عدم موجودیت ارتباطات مستقیم، سالم و مداوم در میان مردم و عدم شناخت آنها از یکدیگر شان باعث می‌شود تا دست بیرونی در میان کار کرده و در پی ایجاد فاصله‌ها و درزها در میان مردم شده و برای دوری هرچه بیشتر مردمان متعلق به اقوام و مناطق مختلف افغانستان،



که همه ساکنان یک سرزمین و دارای سرنوشت مشترک اند، تلاش نمایند. بدون شک، وقتی مردم با هم تماس مستقیم و مداوم داشته باشند و یکدیگر خود را بشناسند، هرگز فریب فتنه جویان را نخورده و در کنار هم زندگی آرام را انتخاب خواهند کرد. با فراهم سازی زمینه‌های برقراری ارتباطات مستقیم، مداوم و هدفمندانه در میان مردم افغانستان، بسیاری از مشکلات موجود در کشور حل گردیده و بسیاری از سوءتفاهمات و بد باوری‌های ناموجه موجود در میان مردم افغانستان مرفوع خواهند شد. بدون شک، برقراری ارتباطات سالم، مداوم و مستقیم در میان مردمان متعلق به اقوام، مناطق و زبان‌های مختلف زمینه‌های نزدیکی آنها با یکدیگر و زمینه‌های تأمین و تداوم روابط فردی، کاری و اجتماعی در میان آنها را مساعد ساخته و راه را برای ملت شدن مردمان ساکن در افغانستان هموار می‌کند.

### پیامدهای جبران ناپذیر تداوم شرایط موجود در کشور

نادیده گرفتن مسایل و فکتورهای یاد شده که عامل اصلی بمیان آمدن شرایط نامطلوب در کشور اند و تداوم شرایط کنونی در کشور که زندگی مردم، ثبات همگانی در کشور و وجهه‌ای ملی، منطقی و جهانی افغانستان را به شدت آسیب رسانیده است، پیامدهای ویرانگر و جبران ناپذیری را در قبال خواهند داشت. در صورت نپرداختن به فکتورهای یاد شده که عامل اصلی بحرانی شدن اوضاع در افغانستان اند و در صورت تداوم حالت فعلی در کشور، فاصله‌ها میان مردم بیشتر گردیده و زمینه‌های تفرقه جویی و دامن زدن به اختلافات ویرانگر قومی، سمتی و گروهی در کشور بیشتر می‌شوند. همچنان، در صورت تداوم شرایط فعلی، زمینه‌ها برای مداخله‌های خارجی بیشتر گردیده و دسیسه‌های متعددی برای متلاشی ساختن هم‌بستگی نسبی که در میان مردم افغانستان وجود دارد، روی دست گرفته خواهند شد. همچنان، اوضاع امنیتی بیشتر وخیم گردیده و مردم امید و روحیه‌ی خود را از دست خواهند داد.

تداوم شرایط فعلی باعث گسترش بیش از حد فساد، رشوه ستانی، قاچاق مواد مخدر و فعالیت‌های مافیایی در کشور گردیده و این سرزمین را به یک مرکز بین‌المللی فعالیت‌های مافیایی مبدل خواهد ساخت. حاکمیت ضعیف ضعیف‌تر خواهد شد، چهره‌ها و حلقات مضر و استفاده‌جو که هم در درون نظام صاحب جایگاه

و امکانات فراوان اند و هم در بیرون نظام، برای کاهش حاکمیت قانون و گسترش ناامنی‌ها و ازدیاد مناطق نا امن و افراد مسلح غیر مسوول تلاش خواهند کرد. همین چهره‌ها و حلقات مضر و فرصت طلب در پی غارت دارایی‌های عامه و چور و چپاول معادن و منابع عایداتی افغانستان خواهند شد. زمینه‌های آموزش و پرورش کاهش یافته و به تعداد افراد بی‌سواد افزوده خواهد شد و مردم بجایی ظرفیت‌سازی و پیدا نمودن روحیه‌ی خدمت برای وطن و مردم خود، در پی فراگیری مهارت‌های دست یافتن به کارهای نامشروع و مافیایی شده و در پی آزار و اذیت مردم خواهند شد. شهر و کوچه و دهات مصونیت نسبی خود را از دست خواهند داد و قتل و کشتار مردم افزایش خواهد یافت.

با تداوم شرایط فعلی و عدم توجه به عوامل اصلی بحرانی ساختن اوضاع در کشور، زمینه‌های زمین‌گیر شدن یک ملت و توتله و پارچه شدن یک مردم به بخش‌های مختلف و قرار گرفتن در مقابل هم و زمینه‌های آسیب دیدن استقلال و تمامیت ارضی یک کشور مساعد خواهند شد. چون، دشمنان داخلی و بیرونی این ملت و این مملکت همواره در کمین اند. یعنی، در صورت تداوم بی‌اعتنایی‌های ناموجه‌ای دولت و مردم افغانستان در قبال شرایط موجود در کشور، سرنوشت یک ملت خسته و یک مملکت زخمی با خطر جدی مواجه خواهد شد. پس، باید در فکر خود، مردم خود و وطن خود بود و برای نجات خود، مردم خود و وطن خود کار کرد.

اما، در صورت بیداری همگانی و پرداختن به مسوولیت‌های ملی نه تنها که هیچ خطر جدی افغانستان و مردم افغانستان را

تهدید نخواهد کرد، بلکه شاهد بهبود چشم‌گیر در شرایط امنیتی کشور و شرایط زندگی مردم و شاهد رسیدن مردم افغانستان به آرزوهای همیشگی‌شان، که همانا صلح، ثبات، امنیت، ترقی و آسایش اند، خواهیم بود. بدون شک، برای ریشه کن ساختن عوامل بحرانی شدن اوضاع عمومی در کشور و برای قرار دادن کشور و مردم در مسیر تعالی و ترقی، به یک سلسله راهکارها و برنامه‌های مشخص، عام فهم، قابل تطبیق، ملی، عملی و مفید نیاز است. راهکارهای که در زیر ارائه می‌شوند، افغانستان و افغان‌ها را در جهت رسیدن به اهداف ارزنده‌شان کمک خواهند کرد. البته، باید دانست که افغان‌ها از هیچ مردمی کم نیستند و مستحق داشتن بهترین کشور و بهترین زندگی اند؛ فقط کافیست تا با آنها همکاری کرد تا در مسیر درست قرار گیرند و به آنها فرصت داد تا خود، ملت خود و کشور خود را بسازند.

## راه حل‌های ممکن برای حل بحران مزمن در افغانستان

برای حل مشکلات موجود در افغانستان بگونه‌ی اساسی و پایدار و بخاطر پایان بخشیدن به بحران مزمن که زندگی مردم و شرایط عمومی در کشور را به شدت تحت شعاع قرار داده و آسیب رسانیده است، روی دست گیری یک سلسله برنامه‌ها و کارهای ارزنده، عملی و مفید نیاز می‌باشد. از این‌که عوامل اصلی تداوم بحران در افغانستان داخلی اند، پس لازم است تا بخاطر متوقف ساختن این بحران به ریشه کن ساختن عوامل بحران و تقویه‌ی فکتورهای تاثیرگذار بر بهبود شرایط زندگی مردم و بهبود اوضاع عمومی در کشور پرداخته شود. بدون شک، عوامل بیرونی بحران موجود در افغانستان نیز خیلی برجسته اند، اما عوامل خارجی بحران نیز رابطه‌ی مستقیم با عوامل داخلی آن دارند و در صورت ریشه کن ساختن عوامل داخلی آن، زمینه‌ها برای نفوذ بیرونی‌ها هم کمتر می‌شوند. وقتی، یک مملکت صاحب یک ملت باسواد، آگاه، با ظرفیت، متحد، منسجم، متعهد، مسوولیت پذیر، صادق و یکدیگر پذیر و یک سیستم کاری سالم، پاسخگو و معیاری شود، بیرونی‌ها به سادگی نمی‌توانند برای برهم زدن زندگی مردم و اوضاع عمومی در آن کشور کار مهمی را انجام دهند. برای همین، راهکارهای پیشنهادی نیز بر فراهم سازی ویژگی‌های فوق برای مردم و دولت افغانستان تمرکز دارند؛ راهکارهای لازم و مطمئن برای پایان بخشیدن به بحران مزمن و ویرانگر موجود در افغانستان در زیر بیان می‌شوند.

## برقراری تماس و ارتباطات مستقیم و پایدار میان مردم افغانستان

در شرایط فعلی نفاق، بد باوری‌ها، خصومت‌های بی‌مورد، تعصب، تبعیض و توهین و تحقیر یکدیگر در میان افغانها به اوج خود رسیده است. بدون شک، عامل اصلی گسترش همچو مفاهیم و پدیده‌های زشت و مخرب نبود ارتباطات و تماس‌های مستقیم و پایدار در میان مردمان متعلق به اقوام و مناطق مختلف افغانستان می‌باشد. یعنی، مردم افغانستان از این‌که یکدیگر خود را نمی‌شناسند و زمینه‌های لازم برایشان مساعد نشده است تا پیام‌ها و سخنان یکدیگر را بشنوند و بدانند که آنها دشمن هم و بر ضد هم نه، بلکه هموطن هم و شریک سرنوشت هم هستند، برای همین فریب فتنه جویان را خورده و در مقابل هم قرار می‌گیرند. برقراری تماس‌ها و ارتباطات مستقیم در میان مردم بگونه‌ی عملی، هدفمندانه و پایدار بسیاری ازین مشکلات را حل می‌کنند و مردمان مناطق و اقوام مختلف کشور را با هم وصل می‌نمایند.

برای متوقف سازی نفاق، تعصب، توهین و تحقیر یکدیگر و خاتمه بخشیدن به مخالفت‌های ناموجه با هم که زمینه‌های بروز مشکلات در کشور را مساعد ساخته و مردم را از هم دور می‌سازند، باید قبل از هر اقدام دیگر در جهت فراهم سازی زمینه‌های برقراری تماس‌های همیشگی و هدفمندانه در میان مردمان سمت‌ها، اقوام، زبان‌ها و مناطق مختلف افغانستان برنامه‌های مفید و عملی روی دست گرفته شوند. چون، برقراری تماس‌های مداوم میان مردم و فراهم سازی زمینه‌های تفاهم و همبستگی در میان آنها از طریق تداوم ارتباطات و مراودات برنامه ریزی شده و مداوم باعث بمیان

آمدن رابطه‌های ارزشمند فردی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی در میان مردمان مختلف ساکن در کشور گردیده و زمینه‌های شناخت متقابل و رسیدن به تفاهم روی مسایل و ارزش‌های مشترک را مهیا می‌کنند. همچنان، این کار در جهت طرح و تطبیق برنامه‌های مفید ملی در عرصه‌های مختلف نیز مفید واقع خواهد شد.

دولت افغانستان، نهادهای فعال ملی و محلی، متفدین و چهره‌های نیک نام متعلق به اقوام و مناطق مختلف باید در کنار هم برای فراهم سازی زمینه‌های برقراری تماس و ارتباطات مستقیم میان مردمان شمال و جنوب، شمال و شرق، غرب و جنوب، مناطق مرکزی و جنوب و شرق، همچنان میان مردمان متعلق به اقوام مختلف، میان مردمان شهر نشین، ده‌نشین و کوچی و میان اقشار مختلف جامعه کار کنند. باید کانال‌های مطمئن ارتباطی را میان شمال و جنوب و ... برقرار کنند و زمینه‌های دعوت کردن مردمان یک قوم و یک محل را به محل دیگر اقوام و زمینه‌های راه‌اندازی برنامه‌ها و همایش‌های مشترک میان مردمان متعلق به اقوام و مناطق مختلف را در قریه‌ها و ولسوالی‌های مختلف روی دست گیرند. مثلاً، مردم از خوست، کندهار، ننگرهار، پکتیا و ... به بدخشان، بامیان، پنجشیر، فاریاب و ... دعوت شوند و بر عکس آن مردمان بدخشان، پروان، دایکندی، جوزجان و ... به ولایات پشتون نشین جنوبی و شرقی دعوت شوند. همچنان، برنامه‌های مشترک آموزشی برای آموزگاران، کارمندان و محصلین مناطق پشتون نشین جنوب و شرق در شمال و مناطق مرکزی و برای آموزگاران، دانشجویان و کارمندان مناطق تاجیک نشین، ازبیک نشین و هزاره نشین و غیره در مناطق پشتون نشین

جنوبی و شرقی برای یک هفته یا دو هفته راه اندازی شوند. همچنان، باید رسانه‌های محلی در ولایات مختلف تشویق شوند تا برنامه‌های مداوم و هدفمندانه را پیرامون مردمان متعلق به مناطق، اقوام و زبان‌های دیگر نشر نموده و اذهان مردم را در قبال هموطنان شان روشن سازند. باید برای نهادینه شدن این حرکت ارزشمند ملی، تجارت‌های مشترک، برنامه‌های تولیدی مشترک و برنامه‌های فرهنگی و هنری مشترک میان مردمان متعلق به زبان ها، اقوام و مناطق مختلف کشور بگونه‌ی نوبتی در مناطق دیگر دایر گردند. حتا، باید مردم مناطق مختلف تشویق شوند تا زیر نام ازدواج برای صلح، با مردمان متعلق به اقوام و مناطق مختلف رابطه‌های فامیلی تأمین نمایند. در کل، باید بگونه‌ی هدفمندانه، مصرانه و مداوم در جهت برقراری ارتباطات مستقیم میان مردم افغانستان تلاش صورت گیرد و برای مردم فرصت ایجاد شود تا یکدیگر خود را بشناسند و با هم رابطه‌های ارزشمند ایجاد نمایند. اما، بگونه‌ی جدی باید از تجارتی شدن، کمیسیون‌ی شدن و انجویی شدن همچو مباحث اجتناب ورزید، چون مانند برنامه‌های دیگر در حد شعار باقی می‌مانند و نتیجه‌ی چشم‌گیری را در قبال نمی‌داشته باشند. اما، از مجرای‌های دولتی، مردمی و شخصی باید برای برقراری ارتباطات و زمینه‌های ایجاد تماس و تفاهم در میان مردم تلاش صورت گیرد تا بی‌اعتمادی‌ها و تفرقه‌جویی‌های بی‌مورد خاتمه یابند. بدون شک، با برقراری و تداوم تماس‌ها و ارتباطات مستقیم و مداوم در میان مردم، بسیاری از مشکلات موجود در کشور حل خواهند شد.

## افغانستان؛ بحران مزمن و راه حل آن / ۷۳

اصول و چارچوب زندگی مفید، مسوولانه و قانونمدار را فرا گیرند. از این که، بیشتر مردم در مناطق آسیب پذیر، نا امن و ساحات دور دست کشور از نعمت سواد بی بهره اند و اکثر مشکلات نیز از همان مناطق که مردم کمتر با سواد اند، سرچشمه می گیرند، باید آن مناطق مورد توجه جدی قرار گرفته و برای تمام مردم آن مناطق زمینه های کسب سواد و کسب معلومات لازم برای زندگی فعال و مسالمت آمیز مهیا شود. چون، وقتی مردم خوب و بد خود را بدانند و از مفاهیم زندگی و مکلفیت ها و حقوق خود در کشور آگاه باشند، هرگز آلهی دست دیگران قرار ننگرفته و در مقابل هم تلف نمی شوند. بدون شک، در قبال سرنوشت همچو مردم که همواره کشته می شوند، زمام داران و بزرگان کشور مسوول اند، چون برای آگاهی دهی آنها کاری نکرده اند.

همچنان، در پهلوی آموزش دهی سواد و مفاهیم و قوانین زندگی برای عام مردم در سراسر کشور، باید در جهت ظرفیت سازی در میان نسل جوان نیز برنامه های سازنده و مثمر روی دست گرفته شوند. چون، در پهلوی اینکه عام مردم از توانایی خواندن و نوشتن برخوردار شده و مفاهیم و اصول زندگی قانونمند را بدانند، برای پیشبرد امور در مناطق مختلف و برای شکل دهی یک سیستم منظم کاری در کشور به ظرفیت های فردی و ملی نیاز است. یعنی، هر محیط و هر منطقه ی افغانستان باید به حد کافی افراد با ظرفیت و تعلیم یافته برای شکل دهی سیستم کاری و پیشبرد امور در اختیار داشته باشد. چون، در نبود ظرفیت های لازم و افراد واجد شرایط برای پیشبرد امور مردمی و حکومتی، امکان تحقق برنامه های ملی وجود نخواهد داشت.

### گسترش سواد و ظرفیت های کاری در کشور

از این که بی سواد و نبود ظرفیت های لازم فردی و ملی از جمله عوامل مهم بحرانی شدن اوضاع در کشور می باشند، پس لازم است تا برای گسترش سواد بگونه ی همگانی و برای تمام مردم افغانستان، همچنان بخاطر ظرفیت سازی در میان مردم، طرح ها و تلاش های جدی و منظم روی دست گرفته شوند. البته، از این که بی سواد و یک پدیده ی فراگیر در کشور می باشد، همگانی سازی سواد تنها از طریق نهادهای تعلیمی و تحصیلی موجود در کشور، ممکن نیست. چون، سیستم رسمی آموزشی فقط اطفال، نوجوانان و جوانان را تحت پوشش قرار می دهند و تجارب سال های گذشته نشان دادند که با وجود امکانات فراوان حتی در همین بخش ها هم بگونه ی کامل پاسخگویی نیازهای جامعه نیستند. با وجود هزینه شدن میلیاردها دالر در عرصه های آموزش و پرورش و پر حجم بودن ساختار نهادهای مربوطه، در بعضی از مناطق فرزندان مردم از فراگیری سواد و تعلیم دور مانده و به رقم بی سوادها افزوده شدند. همین گسترش بی سواد و یکی از عوامل می باشد که باعث گسترش مشکلات در کشور شد.

بلکه، ضمن بازنگری در ساختار تشکیلاتی و برنامه های کاری وزارت های معارف و تحصیلات عالی کشور، باید یک سلسله برنامه های موقت ولی موثر و سراسری را روی دست گرفت تا تمام مردم کشور را، که شامل اطفال، جوانان، بزرگ سالان، زنان و مردان می شوند، تحت پوشش قرار دهند. یعنی، باید هر فرد افغان این فرصت را بدست آورد تا ضمن فراگیری خواندن و نوشتن، مفاهیم،

البته، انجام این برنامه‌ی حیات بخش ملی ناممکن و خیلی پر هزینه نیست، بلکه شکل دهی یک چتر بزرگ آموزشی و ظرفیت‌سازی که تمام مملکت را تحت پوشش خود قرار دهد، فقط به اندازه‌ی شورای عالی صلح بودجه نیاز دارد. شورای که بجز از مصرف کردن بودجه‌های هنگفت دیگر هیچ پیامد و دست‌آوردی نداشته و ندارد و ایجاد آن یک اشتباه و یک طرح بی‌مورد پنداشته می‌شود. به گفته‌ی یکی از مقامات مهم که خود اکنون یکی از معاونین شورای عالی صلح است، این شورا تا ختم دوره‌ی کاری آقای کرزی در حدود هفتصد میلیون دالر مصرف کرده است. اینکه دست‌آورد این شورا در این مدت چه بوده است، همه می‌دانند. اما همین هفتصد میلیون دالر مصرف شده را در نظر می‌گیریم که اگر از مجرای یک برنامه عاقلانه، مفید، عملی و ملی روی گسترش سواد در کشور به مصرف می‌رسید، چه نتایج احتمالی را با خود می‌داشت. برای تطبیق برنامه‌ی سراسری آموزش‌دهی سواد و مفاهیم زندگی در کشور، یک برنامه همکار با نهادهای آموزشی در نظر گرفته شده است، هر سال برای هر ولایت مبلغ یک میلیون دالر هزینه در نظر می‌گیریم. با پنجصد هزار دالر آن، به تعداد ۵۰۰ آموزگار را با معاش ماهوار ۵۰۰ دالر امریکایی یا معادل آن به افغانی استخدام می‌کنیم. همچنان، ماهانه مبلغ ۵۰۰ دالر را برای تهیه‌ی برنامه‌های کاری، اجاره‌ی محل بود و باش، هزینه ترانسپورت و غیره برای هر آموزگار و برای هر واحد سیار آموزشی در نظر می‌گیریم. برای هر آموزگار بطور اوسط ۵۰ تن از مردم محل که او در آنجا توظیف می‌شود اشتراک کننده (شاگرد) در نظر می‌گیریم. به این ترتیب، در هر ولایت به تعداد ۵۰۰ تن از افراد تعلیم یافته و محتاج کار استخدام می‌شوند و در سراسر افغانستان

این رقم به حدود هفده هزار (۱۷۰۰۰) تن می‌رسد؛ یعنی، حدود هفده هزار تن افراد واجد شرایط و محتاج کار، سرنوشت آبرومندانه به دست آورده و برای مردم و کشور خود مصدر خدمت می‌شوند. در حالی که، در شورای عالی صلح شاید فقط حدود هفتصد نفر هم مصروف نباشند، آن هم کسانی که در هر حالت امکانات برای زندگی دارند.

همچنان، وقتی هر آموزگار در دو نوبت درسی بگونه‌ی میانگین به تعداد ۵۰ تن از افراد محل را آموزش دهد، این رقم در هر ولایت به بیست و پنج هزار (۲۵۰۰۰) نفر رسیده و در سراسر مملکت این رقم در حدود هشتصد و پنجاه هزار (۸۵۰۰۰۰) نفر می‌شود. فراموش نباید کرد که نفوس کشور ما بگونه‌ی تخمینی در حد سی میلیون نفر است و حدود شش تا هفت میلیون آن در مکتب‌ها و مراکز تحصیلات عالی مصروف آموزش اند؛ پس، این یک رقم درشت است و فقط چند سال کفایت تا در پهلوی نهادهای آموزشی رسمی، با کمک همچو برنامه‌ها بی‌سوادی را ریشه کن کرد و مردم را از ارزش‌ها و مکلفیت‌های زندگی‌شان آگاه ساخت. برای تطبیق این طرح، فقط همان حدود هفتصد میلیون دالر مصرف شده از سوی شورای عالی صلح افغانستان، برای مدت ۲۱ سال کافی است که بدون شک تطبیق این طرح بی‌سوادی را ریشه کن خواهد کرد. حالا آن پول که مصرف شده است هیچ، اما بدون شک هزینه‌ی سالانه‌ی شورای عالی صلح کمتر از سی میلیون دالر نخواهد بود. پس، با متوقف ساختن کار این شورای بی‌نتیجه، می‌توان این طرح را که بگونه‌ی گسترده زمینه‌ی تحکیم صلح را در کشور مساعد خواهد کرد، عملی نمود. همچنان،

گسترش سواد در سراسر کشور زمینه‌ی گسترش مفاهیم اخلاقی و پابندی مردم به ارزش‌های اخلاقی را نیز افزایش خواهد بخشید. همچنان، با پنجصد هزار باقی مانده می‌شود با ایجاد مراکز آموزشی مشخص و استخدام آموزگاران دارای تحصیلات عالی با معاش حدود یک‌هزار (۱۰۰۰) دالر امریکایی در ماه، برای هر ولایت به تعداد ۱۰۰ تن آموزگار استخدام کرد و متباقی بودجه را در جهت تهیه‌ی برنامه، تهیه‌ی مکان تدریس، تهیه‌ی خوابگاه برای اشتراک کنندگان نیازمند و غیره بمصرف رسانید. طبق این برنامه، می‌توان هر سال حدود ۱۰۰۰ تن واجد شرایط را آموزش داد و با ظرفیت‌ها و توانایی‌های لازم مجهز ساخت. تداوم این برنامه برای مدت ده سال، هم بی‌سوادی را ریشه کن خواهد ساخت، هم زمینه‌ی تفاهم و گفتگو در میان مردم را (که برای آموزش در زیر یک چتر کنار هم جمع می‌شوند) فراهم کرد و هم یک نیروی توانمند و با ظرفیت کاری را تربیه نموده و تقدیم جامعه کرد. البته، تنها شورای عالی صلح نیست که اینگونه بی‌موجب پول مصرف می‌کند. بلکه، ده‌ها نهاد پر هزینه و بی‌ثمر دیگر نیز وجود دارند که در صورت متوقف کردن کار آنها و هزینه کردن بودجه در بخش‌های مهم و زیربنایی، شاهد تحولات چشمگیر در کشور خواهیم بود. همچنان، برای آگاهی‌دهی دینی و تدویر جلسات و همایش‌های سازنده برای روشن سازی اذهان عامه در قبال مفاهیم و ارزش‌های دینی، باید بطور اوسط به تعداد ۲۰ تن مبلغ توانمند و مسلکی استخدام شوند. این افراد می‌توانند بگونه‌ی نا متمرکز و دوره‌ای به مناطق مختلف ولایت‌های مربوطه خود سفر نموده و برنامه‌های تبلیغاتی و تعلیمی مفید را راه اندازی کنند. برای راه اندازی این

برنامه، فقط کفایت تا ۱۰۰ تن از مشاورین نهادهای دولتی، بخصوص نهادهای آموزشی، را که بودن شان تأثیری چندانی در بهبود کار ندارد، کنار گذاشته و معاش آنها را که بگونه‌ی میانگین دو هزار دالر در ماه در نظر می‌گیریم، برای افراد استخدام شده ماهوار در حدود ۷۰۰ دالر پرداخت. این کار باعث بلند رفتن سطح آگاهی مردم، سهیم شدن افراد با ظرفیت از اقشار مختلف جامعه در چارچوب نظام و فراهم سازی زمینه‌های تماس و تفاهم در میان مردم خواهد شد.

ازینکه، بدون داشتن یک ملت با سواد و آگاه و بدون داشتن یک نیروی کاری با ظرفیت و برابر با خواست زمان، نمی‌توان صاحب یک زندگی مرفه و یک کشور آرام شد، پس لازم است تا در عرصه‌ی گسترش سواد و ظرفیت‌سازی برنامه‌های همگانی با هزینه‌های هنگفت در نظر گرفته شوند؛ همچنان، تا زمانی که هزینه‌ی آموزش و پرورش کشور از هزینه‌ی دفاعی و امنیتی بیشتر نشود، نه بگونه‌ی واقعی توان دفاع از خود و وطن را پیدا می‌کنیم و نه هم توان تامین امنیت سراسری را خواهیم داشت. پس، بهتر است تا بمثابه‌ی زیربنای واقعی پیشرفت مملکت و تامین امنیت سراسری در کشور، به گسترش سواد و ظرفیت‌سازی توجه جدی، همه جانبه و پیگیر صورت گیرد.

در پهلوی این همه، نهادهای تحصیلات عالی افغانستان باید ظرفیت تولید سواد کاربردی-تخصصی را پیدا نموده و بتوانند نیاز بازار کار را در جهت تامین نیروی متخصص و با ظرفیت تامین نمایند. پوهنتون‌ها و موسسات تحصیلات عالی افغانستان باید مکلف ساخته شوند تا خود را مطابق به نورم‌های معاصر آموزشی

عیار نموده و توانایی تریه‌ی نیروی کاری با ظرفیت و متخصص را پیدا نمایند. متأسفانه، با وجود مصرف شدن امکانات زیاد، نهادهای تحصیلات عالی افغانستان تا هنوز ظرفیت و توانایی تریه و تولید نیروی کاری متخصص و فراهم سازی نیاز مملکت در جهت ظرفیت‌های فردی و ملی را پیدا نکرده‌اند.

درحالی‌که، در یکنیم دهه‌ی گذشته امکانات مالی و تجهیزات پوهنتون‌ها و موسسات تحصیلات عالی افغانستان بیشتر و بهتر از بسیاری از کشورهای منطقه و آسیایی بوده است. وقتی نهادهای تحصیلات عالی کشور نمی‌توانند نیاز بازار کار را در جهت نیروی با ظرفیت و متخصص تامین نمایند، یعنی هنوز نتوانسته‌اند بگونه‌ی واقعی نهادهای تحصیلات عالی معیاری شوند. از سویی هم، حتمی نیست که سالانه ده‌ها هزار باشنده‌ی کشور سند فراغت از دانشگاه را بدست آورند، بلکه حتمی است که سالانه چند هزار شخص با ظرفیت و برابر با خواست بازار کار از پوهنتون‌ها فارغ گردیده و به جامعه تقدیم شوند؛ یعنی، باید بجای کمیت فارغان به کیفیت و توانایی‌های مسلکی آنها بیشتر توجه صورت گیرد.

#### ایجاد امید، انگیزه و روحیه‌ی مسوولیت‌پذیری در میان مردم

امید، انگیزه و مسوولیت‌پذیری از جمله نیازهای اساسی برای بهبود زندگی فردی، اجتماعی و ملی در کشور محسوب می‌شوند. مردمان که دارای امید، انگیزه و روحیه‌ای مسوولیت‌پذیری‌اند، در هر حالت برای خود، مردم خود و وطن خود تلاش نموده و تسلیم نامالایمات روزگار نمی‌شوند. بدون شک، نبود امید، انگیزه و روحیه‌ای مسوولیت‌پذیری در میان مردم افغانستان از جمله

عوامل اساسی برای تداوم اوضاع نامناسب در این کشور محسوب می‌شوند. برای رهایی از شرایط نامناسب کنونی و برای بهبود اوضاع در کشور، دولت افغانستان و مردم افغانستان باید در جهت ایجاد و همگانی ساختن امید و انگیزه برای مسوولانه زیستن، بهتر زیستن و مفید زیستن در کشور و همچنان در جهت تفهیم مسوولیت‌های فردی، اجتماعی و ملی مردم و کارکنان دولت و ایجاد و همگانی سازی روحیه‌ای مسوولیت‌پذیری تلاش نمایند.

هر فرد افغان با در نظرداشت شرایط موجود در کشور شان و با مقایسه نمودن شرایط زندگی مردم خود و اوضاع عمومی در کشور خود با شرایط زندگی و اوضاع عمومی دیگر ملت‌ها و دیگر کشورها، حتا کشورهای همسایه، باید بگونه‌ی مسوولانه فعال گردیده و ببینند که دیگران در چه وضعیت قرار دارند و ما در کدام وضعیت قرار داریم. باید مردم بگونه‌ی همگانی متوجه شوند که تا زمانی‌که برای مفید زیستن، هدفمندانه زیستن و مسوولانه زیستن در کشور خویش اراده‌ای قاطع و همگانی نداشته باشند، برای بهبود زندگی خود و برای بهبود اوضاع عمومی در کشور خود امیدوار نبوده و با یک انگیزه‌ای ملی در جهت رسیدن به آرزوهای فردی و ملی خود تلاش نکنند، شرایط بهتر زندگی و شاخص‌های پیشرفت مملکت بگونه‌ی طبیعی از کوه و دشت پیدا نمی‌شوند؛ با آنکه، مردم افغانستان از مردمان دیگر ممالک و افغانستان از دیگر کشورها کدام کمی ندارند و بر عکس افغانستان مملو از امکانات و فرصت‌ها است.

مردم افغانستان باید بدانند که آنها مستحق بهترین زندگی‌اند و تمام زمینه‌ها برای بهتر زیستن را می‌توانند در کنار هم در کشور



خود بمیان آورند. مردم باید متوجه شوند که هرگاه مسوولیت‌های فردی، اجتماعی و ملی خود را بدرستی و به موقع انجام ندهند، نمی‌توانند صاحب یک زندگی مرفه و یک کشور پیشرفته شوند. برعکس، در صورت انجام مکلفیت‌های فردی، اجتماعی و ملی در بدنه‌ی نظام و خارج از بدنه‌ی نظام، می‌توانند صاحب یک سرنوشت مطمئن و یک کشور با ثبات شوند. باید دانست که، تا زمانیکه خود مردم افغانستان با امیدواری و با یک انگیزه‌ای ملی درکنار هم برای بهبود زندگی خود، برای متحول سازی اوضاع در کشور و پیشرفت متوازن سرزمین شان اقدام نکنند و بگونه‌ی مصرانه و هدفمندانه کار نکنند، دیگران در فکر آنها و وطن شان نشده و همواره از آنها و وطن شان استفاده‌ی ابزاری می‌کنند و بس.

برای ایجاد و گسترش امید و انگیزه در میان مردم و برای بمیان آوردن روحیه‌ی مسوولیت پذیری در کشور، باید هر فرد آگاه و با ظرفیت خود را مکلف بداند تا با ارایه‌ی طرح و برنامه‌های مفید و عملی و راه اندازی کارهای ارزنده، در این راستا سهم خود را ادا نماید. همچنان، دولت افغانستان و نهادهای مسوول باید یک طرح ملی را برای ایجاد امید و انگیزه در میان مردم و برای گسترش روحیه‌ای مسوولیت‌پذیری روی دست گیرند. بدون شک، رسانه‌های همگانی می‌توانند نقش مهمی را در این راستا ایفا نمایند. رسانه‌ها باید بجای تبلیغ منفی و پرداختن به مسایل غیر ضروری، در جهت امید آفرینی و انگیزه دهی مردم فعالیت نموده و برای گسترش روحیه‌ای مسوولیت‌پذیری کار نمایند. مساجد بمثابه‌ی مراکز مهم دینی و محل تجمع مردم می‌توانند در راستای ایجاد امید و انگیزه در میان مردم و گسترش روحیه‌ی مسوولیت‌پذیری نقش مهمی را ایفا

نمایند. مساجد و رسانه‌ها باید مکلف ساخته شوند تا بر مبنای یک برنامه‌ی ملی، در جهت ایجاد و همگانی‌سازی امید و انگیزه در میان مردم و بخاطر ترویج فرهنگ مسوولیت‌پذیری در جامعه، فعالیت نمایند. همچنان، با افراد، نهادها، رسانه‌ها و مراکز دینی و فرهنگی که در جهت از بین بردن امید و انگیزه از میان مردم فعالیت نموده و بگونه‌ی مستقیم و یا هم غیر مستقیم در پی گسترش برنامه‌ها و مفاهیم دلسرد کننده و نابود کننده‌ی امید و انگیزه اند، باید برخورد جدی صورت گرفته و فعالیت‌های شان متوقف شوند.

همچنان، قشر جوان مملکت بمثابه‌ی ظرفیت بالقوه‌ای ملی و چشم امید مردم و مملکت برای رهایی وطن از شرایط کنونی، باید متوجه مکلفیت‌های فردی، اجتماعی و ملی خود گردیده و بجای بیهوده مصرف نمودن وقت و انرژی خود، در پی ظرفیت‌سازی و خدمت به مردم و وطن خود باشند. نسل جوان باید بگونه‌ی پیگیر و هدفمندانه برای ساختن خود و ساختن ملت و مملکت خود تلاش نموده و بگونه‌ی متحدانه فرصت‌های ربوده شده را از چنگ چهره‌ها و حلقات حریص و بیکاره بیرون نمایند. نسل جوان بجای دنباله روی و مصرف شدن در بستر برنامه‌های منفعت جویانه‌ی چهره‌های استفاده‌جو، باید در کنار هم برای تعیین سرنوشت خود شان و وطن شان تلاش نموده و صاحب یک جایگاه‌ی ارزنده و مفید شوند. وضعیت و نحوه‌ی فعالیت‌های کنونی نسل جوان ما درخور شان یک نسل بالنده و ارزشمند نیست و باید آنها جایگاه واقعی و حد ارزشمندی خود را درک نموده و بگونه‌ی آزاد، هدفمندانه و پویا در پی مفید زیستن و رسیدن به آرزوهای مهم و سازنده‌ی خود باشند.

چهره‌های آگاه، دلسوز و متعهد نیز باید نسل جوان کشور را در

جهت قرار گرفتن در یک مسیر مناسب و سازنده و در جهت بدست آوردن جایگاه ی ارزنده و واقعی شان در مملکت تشویق و همکاری نموده و نگذارند تا این نسل ارزشمند بیهوده بر دستان بی رحم سرنوشت اسراف شوند. نسل جوان مملکت می تواند هم برای خود، هم برای مردم خود و هم برای مملکت خود کارهای ارزنده و مهمی را انجام داده و در جهت بهبود شرایط همگانی در کشور نقش مهمی را ایفا نمایند.

#### تلاش برای گسترش روحیه ی یکدیگر پذیری در کشور

تسامح و یکدیگر پذیری از جمله نیازهای مهم برای همزیستی مسالمت آمیز و ملت شدن مردمان مختلف ساکن در یک سرزمین می باشند. انسان ها باید تفاوت های موجود در ماحول خود را شناسایی نموده و ضمن پذیرفتن تفاوت های طبیعی فردی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی بمانندگی زیبایی های جوامع چند رنگ و فکتورهای اجتناب ناپذیر زندگانی انسانی، به تفاوت ها احترام داشته باشند. بدون شک، شناسایی، درک و پذیرفتن تفاوت ها و احترام داشتن به تفاوت ها، از جمله لازمه های مهم و مفید زندگی و باورهای انسانی تلقی می شوند. از سویی هم، داشتن معلومات لازم پیرامون ارزش های دینی، مقدسات و باورهای همگانی در یک جامعه و اجتناب ورزیدن از هرنوع توهین در مقابل مقدسات و باورهای مردم از جمله نیازهای جدی برای بهتر زیستن و همزیستی مسالمت آمیز محسوب می شوند.

متأسفانه، در افغانستان روحیه ی یکدیگر پذیری در پایین ترین حد ممکن وجود داشته و عده ای همواره به مقدسات دینی و باورهای

مردم بگونه ی مستقیم و یا هم غیرمستقیم توهین می کنند. بدتر از همه، در بیشترین حالات حرکات حساسیت بر انگیز و توهین به مقدسات دینی، باورهای همگانی و ارزش های قومی، فرهنگی و زبانی مردم بیشتر از سوی افراد با سواد ولی کم فکر صورت می گیرند. حرکات حساسیت بر انگیز افراد و حلقهات مضر و بد اندیشه و عدم موجودیت روحیه ی یکدیگر پذیری در میان مردم از جمله عوامل مهم بدتر شدن شرایط در کشور می باشند. چون، توهین به مقدسات، باورها و ارزش های دینی و مردمی و بی اعتنایی در مقابل دیگران و عدم تحمل دیگران باعث ایجاد درزهای عمیق در میان مردم گردیده و بالای روحیه ی همگانی و حد اعتماد مردم نسبت به یکدیگر شان تأثیرات بسیار بد دارند.

مردم افغانستان، بخصوص افراد با سواد که در جهت گسترش بی اعتنایی ها در مقابل باورها و ارزش های مردمی و در جهت گسترش نفاق و تعصب در کشور همواره نقش مهم داشته اند و دارند، باید با در نظر داشت شرایط موجود در کشور و حد آسیب پذیر بودن زندگی خود شان و مردم، متوجه شوند که عدم تحمل یکدیگر، دامن زدن به تعصب و تبعیض و بی اعتنایی در مقابل مقدسات، ارزش ها و باورهای مردمی نه تنها مفادی را در پی ندارند، بلکه به شدت مضر و خطرناک اند. چون، اگر این کارها نتیجه ی خوبی می داشتند، که ندارند، امروز آنها، مردم و وطن صاحب یک زندگی و یک وضعیت بهتری می بودند. پس، لازم است تا برای جلوگیری از نابودی خود و برای جلوگیری از نابودی احتمالی یک ملت و یک مملکت، یعنی خانه و بستر خود، از توهین و تحقیر دیگران، بی اعتنایی های ناموجه و پرداختن به تعصب و تبعیض

خودداری نمایند. باید همگی در پی گسترش روحیه‌ی تحمل و یکدیگر پذیری در کشور شوند.

باید نهادهای فعال و مسوول دولتی و غیر دولتی، افراد آگاه و متعهد و نهادهای تاثیرگذار همه در پی همگانی شدن روحیه‌ی تحمل، تسامح و یکدیگر پذیری در کشور شده و در این راستا کارهای عملی و مثمر را روی دست گیرند. باید مساجد، مراکز دینی و فرهنگی، رسانه‌ها و نهادهای آموزشی در جهت گسترش و عام ساختن تحمل، روحیه‌ی یکدیگر پذیری و مسوولانه زیستن تلاش هماهنگ و مداوم نموده و نقش داشتن در این راستا را یکی از مکلفیت‌های کاری خود بدانند. تلاش کردن برای همگانی شدن روحیه‌ی یکدیگر پذیری و مسوولانه زیستن در کشور و جلوگیری از توهین و تحقیر دیگران و متوقف ساختن تعرض و توهین به مقدسات و ارزش‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی مردم باید شامل الزامات کاری رسانه‌ها، مساجد، نهادها و مراکز دینی، فرهنگی و آموزشی شده و همه در جهت پرداختن به همچو مسایل مکلف ساخته شوند. باید هرگونه حرکت حساسیت برانگیز و تخریش کننده‌ی روحیه‌ی همگانی در کشور، هرگونه توهین و تحقیر به مقدسات دینی، ارزش‌ها و باورهای همگانی در کشور و تفاوت‌های فردی، زبانی و قومی مردم جرم پنداشته شده و عاملین آن بگونه‌ی جدی مجازات شوند. بدون شک، همگانی شدن روحیه‌ی یکدیگر پذیری و تسامح در میان مردم باعث حل بسیاری از مشکلات اجتماعی و امنیتی در کشور می‌شود.

### آمارگیری نفوس و تعریف ظرفیت ملی در کشور

مشخص ساختن نفوس مملکت از طریق راه اندازی سرشماری دقیق، معیاری و شفاف و مشخص ساختن و تعریف ظرفیت‌های ملی از طریق جمع آوری معلومات دقیق و مفید از باشندگان کشور بر مبنای یک برنامه‌ی منظم، شفاف و عام شمول ملی از جمله نیازهای اساسی برای ملت شدن مردمان مختلف ساکن در کشور، برای حل بسیاری از معضلات اجتماعی و سیاسی و برای طرح و تطبیق برنامه و پروژه‌های مهم ملی پنداشته می‌شوند. از یکطرف این هرگز قابل توجیه نیست که یک ملت و یک مملکت، با وجود فراهم بودن زمینه‌های لازم، در قرن بیست و یک هنوز نفوس دقیق خود را نمی‌داند و هنوز پیرامون افراد و مردمان مختلف خود معلومات ندارد، از طرف دیگر مشخص نبودن نفوس کشور بگونه‌ی واقعی و مشخص نبودن حد ظرفیت ملی (کمی و کیفی) باعث می‌شود تا بسیاری از برنامه‌ها بگونه‌ی نادرست و غیر دقیق طرح و تطبیق شده و نتایج مطلوبی را در پی نداشته باشند. از سویی هم، با راه اندازی سرشماری دقیق در کشور و مشخص ساختن نفوس کشور با در نظر داشت فکتورهای فردی، اجتماعی، قومی و محیطی آنها بمتابیه فکتورهای فرعی و با شکل دهی شاخص‌های شکل دهنده‌ی یک هویت ملی برای مردم، بسیاری از ابهامات و تشنجات موجود در کشور که ریشه در نبود معلومات دقیق پیرامون باشندگان کشور دارند، حل خواهند شد.

افراد، حلقات و جریان‌های فعال در افغانستان نه تنها که باید در مقابل سرشماری نفوس کشور مزاحمت‌های ناموجه را ایجاد نکنند، باید در جهت راه اندازی برنامه‌های شفاف و ملی

آمارگیری نفوس افغانستان همکاری همه جانبه نمایند. دولت افغانستان باید آمارگیری نفوس کشور را شامل اولویت‌های کاری خود ساخته و با روی دست‌گیری یک برنامه‌ی شفاف ملی و با ایجاد یک میکانیزم عام شمول ملی، برنامه‌ی نفوس شماری را راه‌اندازی نموده و تحقق بخشد و به معمای نفوس در کشور پایان بخشد. مردم افغانستان باید بگونه‌ی مسالمت‌آمیز و قانونمند بالای دولت و نهادهای مسوول فشار وارد کنند تا این برنامه‌ی ملی را هرچه زود روی دست گیرند.

بدون شک، مشخص شدن نفوس کشور بگونه‌ی دقیق و مشروح و تعریف شدن ظرفیت ملی باعث بهبود اوضاع در کشور گردیده و بسیاری از ابهامات و مشکلات را مرفوع خواهند ساخت. دولت افغانستان می‌تواند با ایجاد یک میکانیزم کاری میان وزارت خانه‌های معارف، تحصیلات عالی، امور داخله، صحت عامه و زراعت برنامه‌ی نفوس شماری را تطبیق نموده و از ظرفیت موجود در نهادهای متذکره که در سراسر کشور حضور چشمگیر و موثر دارند، استفاده نموده و هزینه‌های خود را کاهش بخشد. البته، برای موفقیت هر کار، ضمن موجودیت برنامه‌ی منظم، معقول و عملی و میکانیزم با ظرفیت، شفاف و ملی، به موجودیت اعتماد همگانی نیز نیاز است؛ یعنی، مردم باید به برنامه‌های ملی خود اعتماد داشته و هر برنامه و هر پروسه را باید منفی ارزیابی نکنند. چون، مثبت نگری ملی و همکاری‌های پیگیر و همه جانبه‌ی مردم با برنامه‌های ملی، باعث تحقق همه جانبه و باعث پیروزی برنامه‌ها خواهند شد. در پهلوی این همه، باید مشاهیر و شخصیت‌های بزرگ علمی، ادبی و تاریخی کشور چون ابی حنیفه، ابن سینا، البیرونی، مولانای

بلخ، افغان و ... که ستون‌های معنوی سازه‌ای انسانی-تاریخی در این سرزمین محسوب می‌شوند و در جمع افتخارات انگشت شمار جهان بشریت اند، بگونه‌ی درست معرفی گردیده و مردم افغانستان پیرامون آنها و زندگی و افتخارات بزرگ آنها معلومات بدست آورند. معرفی مشاهیر علمی، ادبی و تاریخی کشور به مردم این سرزمین روحیه بخشیده و مایه‌ی ایجاد انگیزه در میان آنها می‌شود. همچنان، حضور پررنگ و با مفهوم مشاهیر و شخصیت‌های بزرگ علمی، ادبی و تاریخی این سرزمین سازه‌های اجتماعی، تاریخی و سیاسی مملکت را تقویه نموده و باعث ازدیاد مباحثات و افتخارات به مورد مردم افغانستان می‌گردد. نباید در قبال چهره‌های بزرگ علمی، ادبی و تاریخی مملکت سطحی نگر بود و نباید اجازه داد تا مباحث و مسایل بی‌مورد سلیقوی باعث کم رنگ شدن جایگاه ستون‌های ارزشمند معنوی این سرزمین (مشاهیر و چهره‌های برجسته‌ی علمی) در سازه و ساختار اجتماعی، فرهنگی، ادبی و سیاسی این کشور شوند.

### تحقق عدالت اجتماعی در کشور و خارج ساختن فرصت‌های کاری از انحصار

عدالت اجتماعی و موجودیت حقوق و امتیازات برابر برای تمام ساکنان کشور بدون در نظر داشت تعلقات قومی، سمتی، زبانی، جنسیتی و ... آنها و سهم ساختن تمام مردم افغانستان در ساختار نظام حاکم در کشور از جمله نیازهای جدی برای تحقق مردم سالاری و حل مشکلات موجود در کشور بگونه‌ی اساسی و پایدار می‌باشند. بدون موجودیت عدالت اجتماعی و بدون سهم شدن تمام مردم افغانستان در ساختار کاری مملکت، امکان نزدیکی مردم

با هم بگونه‌ی پایدار و امکان اعتمادسازی در میان مردم بگونه‌ی واقعی خیلی دشوار است. باید برای تحقق عدالت اجتماعی و فراهم سازی سهولت‌ها، امتیازات و فرصت‌ها برای تمام مردم افغانستان بگونه‌ی مساویانه و منصفانه برنامه‌های دقیق و شفاف ملی روی دست گرفته شده و این موضوع از جمله الزامات کاری دولت افغانستان و از جمله باورهای اساسی مردم افغانستان پنداشته شوند. نباید فکتورهای هویتی و وابستگی‌های قومی، سمتی، خانوادگی، گروهی و غیره باعث استفاده جویی‌های بی‌موجب و یا هم محروم شدن بی‌موجب یک افغان شود. باید تمام افغان‌ها این‌را بدانند که تحقق عدالت اجتماعی در کشور یک اصل اجتناب ناپذیر برای ملت سازی و ترقی مملکت پنداشته می‌شود و هرگونه مزاحمت در مسیر تحقق این هدف مهم ملی باعث خراب ساختن اوضاع در کشور و محروم ساختن مردم از یک آینده‌ی خوب می‌شود. دولت افغانستان و نهادهای مسوول باید همانگونه‌ی که در قانون اساسی و قوانین نافذی کشور مشخص شده اند، با در نظرداشت اصل مساوات و برابری در میان ساکنان مملکت، برنامه‌های کاری و انکشافی خود را روی دست گرفته و برای تمام مردم بگونه‌ی یکسان کار نمایند. باید در مقابل باورهای بی‌مورد و غیر منطقی برتری جویی‌ها و تفوق طلبی‌ها برنامه‌های معقول ملی روی دست گرفته شده و به همه مردم که هنوز فرصت دانستن شاخص‌های همزیستی مسالمت آمیز را پیدا نکرده اند، حقایق اجتماعی، تاریخی، سیاسی و محیطی افغانستان تشریح گردیده و مفاهیم و شاخص‌های یک زندگی مسالمت آمیز با یک روحیه‌ی ملی و یکدیگر پذیری در میان مردم تبلیغ و تفهیم شوند. باید افغان‌ها

از زمزمه‌های بی‌مورد در قبال شاخص‌های مهم شکل دهنده‌ی هویت سیاسی-بین‌المللی مملکت، مانند نام، بیرق، زبان‌های رسمی، سرود ملی و... که مزاحمت‌های تاریخی محسوب می‌شوند، خودداری نموده و از ابراز نظریات برتری جویانه و تبعیض آمیز اجتناب ورزند. باید برای مردم تفهیم شود که همه در کشور خود حق مساوی و مکلفیت مساوی دارند و باید در کنار هم برای بهتر ساختن زندگی خود و بهبود وضعیت مملکت خود تلاش نمایند. باید هر افغان متعلق به هر محیط، هر قوم و هر باور که باشد، در صورت مستحق بودن و واجد شرایط بودن تا سطح ریاست جمهوری و رهبری مملکت هم خود را مستحق راه‌یابی و فرصت داشتن برای خدمت به وطن خود دانسته و تمام فرصت‌های کاری از انحصار رسمی و یا هم غیررسمی بیرون شوند. باید فرصت‌های کاری و فرصت‌های سازنده‌ی کشور که بگونه‌ی نادرست و غیر عادلانه در انحصار افراد، حلقات، خانواده‌ها و باندهای خاص قرار گرفته اند و در اکثر موارد مردم از دست یافتن به فرصت‌های مهم کاری و زندگی محروم اند، خارج گردیده و در اختیار تمام مردم قرار گیرند. باید دانست که کسانی که ادعای رهبری اقوام و ادعای مالک بودن فرصت‌های کاری و زندگی در کشور را دارند، اگر افراد، خانواده‌ها و حلقات مفید و با ظرفیت می‌بودند، حالا افغانستان صاحب یک وضعیت بهتر و مطمئن‌تر می‌بود؛ اما، از این‌که حریص، مضر و بی‌ظرفیت اند، همواره برای دست یافتن به مقاصد شخصی، خانوادگی و گروهی خود و محروم ساختن مردم از حقوق کار و زندگی‌شان تلاش می‌کنند. بدون شک، کنار زدن همچو چهره‌ها، خانواده‌ها و جریان‌های

حریص که مانع گسترش عدالت اجتماعی و امید و انگیزه در کشور اند، نه تنها مشکلی به اقوام و مناطق مختلف کشور ایجاد نمی‌کند، بلکه بارهای بی‌موردی از شانه‌های‌شان دور می‌شوند و فرصت قد کشیدن، بهتر زیستن و آرام شدن را بدست می‌آورند. پس، نباید مردم فریب حیل‌های دروغین چهره‌ها و حلقات حریص و مضر را خورده و با سپر انسانی ساختن در ماحول آنها بر مبنای تعلقات قومی، سمتی، گروهی، مذهبی و... با دست‌های خود موانع رسیدن به اهداف فردی و ملی خود را برجسته‌تر ساخته و عوامل بدتر شدن اوضاع در کشور را تقویه کنند.

بدون شک، مردم افغانستان بدون استثنا در جهت سر دادن شعارهای بی‌مورد حساسیت برانگیز، برتری خواهی‌ها و مخالفت‌ها با مفاهیم و ارزش‌های ملی بر مبنای باورهای کوچک محیطی، زیاد وقت و انرژی خود را صرف کردند. اما، نه تنها که چیزی بدست نه آوردند، بلکه چیزهای زیادی را از دست دادند؛ نه تنها که صاحب زندگی بهتر نشدند، بلکه شرایط زندگی‌شان بدتر و نامطمین‌تر شد و با طرق مختلف و در راه‌های (ناموجه) مختلف، تلفاتی زیادی را متحمل شدند. یعنی، باید برایشان ثابت شده باشد که از کم زدن دیگران و یا هم توهین به مفاهیم ملی، دامن زدن به تعصب و تبعیض و تلاش برای کم رنگ ساختن عدالت اجتماعی در کشور نه تنها باعث بهبود زندگی‌شان نشده و منفعتی را در پی نداشته اند، بلکه باعث گسترش بی‌اعتمادی‌ها و ناامنی‌ها در کشور گردیده و ارزش‌های فردی، اجتماعی و ملی‌شان را تحت شعاع قرار داده اند. همچنان، مقامات و امور بدستان که همواره بجای تحقق عدالت اجتماعی، در پی بی‌عدالتی‌ها و تفوق

طلبی‌ها بوده اند، باید متوجه شده باشند که همچو ذهنیت‌های بی‌مورد و مضر نه تنها به نفع کدام قوم و کدام منطقه‌ی خاص تمام نشد، بلکه اوضاع عمومی را در مملکت به شدت متاثر ساخت و بر زندگی تمام مردم افغانستان بگونه‌ی مساویانه تأثیرات بد داشته اند.

پس، لازم است تا مردم افغانستان و دولت افغانستان بجای پرداختن به حرکات و برنامه‌های ناموجه و نادرست و بجای زیر پا نمودن عدالت اجتماعی و حقوق دیگران، باید در پی تحقق عدالت اجتماعی و مساوات و برابری در کشور بوده و برای رشد و ترقی متوازن، پایدار و همیشگی مملکت شان تلاش نمایند. افغانستان یک مملکت واحد است و افغانها هم یک ملت واحد و دارای ویژگی‌های متفاوت اند، پس ممکن نیست که فقط به یک قسمت یک خانه و یا یکتعداد اعضای یک خانواده توجه شود و خانه و خانواده صاحب سرنوشت نیک و مصوون شوند؛ به عبارت دیگر، تا زمانی که تمام مناطق افغانستان و تمام مردم افغانستان بگونه‌ی مساویانه و عادلانه مورد توجه قرار نگیرند و از حقوق و امتیازات خود مستفید نشوند، بگونه‌ی نامتوازن امکان بهبود اوضاع در کشور وجود نخواهد داشت. اما، با نگرش مثبت و همگانی شدن روحیه‌ی عدالت خواهی و یکدیگر پذیری در کشور و تلاش‌ها برای تحقق عدالت اجتماعی در میان مردم، افغانستان بمثابه‌ی یک مملکت آباد، آزاد و آبرومند در میان کشورهای دیگر قد خواهد کشید و حضور همیشگی خواهد داشت. *إن شاء الله.*

## افغانستان؛ بحران مزمن و راه حل آن / ۹۳

باعث برانگیختن حساسیت‌های منطقی‌های شد. همسایه‌های افغانستان حقایق اجتناب‌ناپذیر اند و افغانستان مجبور است تا در کنار همین همسایه‌های خود به حضور و زندگی خود ادامه دهد. بدون شک، داشتن رابطه‌ی سرد و غیر مفید و دشمنی با همسایه‌ها هرگز به نفع افغانستان نیست و افغانستان باید با تمام همسایه‌های خود یک رابطه‌ی معقول، تعریف شده و مفید را برقرار نماید. افغانستان باید در پی تعریف مشترکات موجود میان همسایه‌ها بوده و با استفاده از جایگاه مهم افغانستان، وسایل فشار دست داشته و با استفاده از ابزار و الزامات منطقی سیاست خارجی خود، همسایه‌ها را مکلف به ایجاد و تداوم روابط نیک و همزیستی مسالمت‌آمیز با افغانستان نمایند.

همچنان، باید به مردم افغانستان و مردم کشورهای همسایه تفهیم شود که دشمنی میان این کشورها و باورمند بودن بر دشمنی و سردی روابط میان ملت‌های هم محیط به نفع هیچ کشور و هیچ ملت نبوده و بر عکس بهبود روابط میان مردمان ساکن در کشورهای همسایه و داشتن نگرش مثبت در قبال همسایه‌ها به نفع تمام همسایه و کشورهای منطقه می‌باشد. پس، دولت افغانستان و دولت‌های حاکم در کشورهای همسایه باید زمینه‌های برقراری تماس، تفاهم و ایجاد رابطه‌های ارزشمند انسانی را در میان ملت‌های همسایه و مردمان ساکن در کشورهای همسایه مساعد نمایند. بهبود روابط با همسایه‌ها بر بهبود اوضاع در افغانستان و منطقه نقش بسیار جدی و برجسته خواهد داشت.

## حل معضلات سرحدی و داشتن یک نگرش معقول در قبال همسایه‌ها

دولت و مردم افغانستان باید بخاطر حل مشکلات اساسی امنیتی و سیاسی در کشور، در پی حل معضلات سرحدی با همسایه‌ها و روی دست گرفتن یک پالیسی معقول و متوازن در مقابل همسایه‌ها و جهان شوند. اینکه معضله‌ی خط دیورند و مشکلات سرحدی موجود با پاکستان یکی از عوامل عمده‌ی تداوم نا امنی‌ها در افغانستان و منطقه می‌باشد، به کسی پوشیده نیست. پس، برای حل مشکلات امنیتی و سیاسی در افغانستان و منطقه باید برای حل اختلافات مرزی موجود میان افغانستان و پاکستان از طریق راه‌های معقول تلاش صورت گیرد. برای اینکه مردم جدا شده از بدنه‌ی افغانستان که در آنسوی خط دیورند زندگی می‌کنند علاقمندی به پیوستن مجدد به افغانستان پیدا کنند، باید افغانستان دارای یک شرایط خوب و مطمئن باشد. چون، بجز از راه اندازی یک همه‌پرسی یا رفراندوم و مراجعه به آرای مردم برای تصمیم‌گیری که با پاکستان می‌مانند یا به افغانستان می‌پیوندند، راه دیگر وجود نخواهد داشت و نباید این معضله‌ی تحمیل شده بر جغرافیای ما باعث تداوم قتل و کشتار در افغانستان، در دو سوی خط دیورند و بخصوص در میان مردم شریف پشتون شود. این معضله قربانی‌های زیادی از افغانستان، بخصوص قوم پشتون، گرفته است و باید به این مشکل جدی و عامل اساسی تداوم تلفات مردم افغانستان، بخصوص پشتون‌ها، نقطه‌ی پایان گذاشته شود. از سویی هم، افغانستان باید در مقابل همسایه‌های خود از مدارا کار گرفته و با یک نگرش و پالیسی معقول و مثمر وارد صحنه شود. نباید همسایه‌ها را تا حد حساسیت برانگیز بر یکدیگر ترجیح داد و

## افغانستان؛ بحران مزمن و راه حل آن / ۹۵

فعال از دست افراد مسلح غیر مسوول و امکانات دهی برای تهیه ی اسلحه‌ی بهتر و همچنان به مصرف رسانیدن هزینه‌های هنگفت، دست‌آورد چشمگیری دیگری نداشتند و ندارند. گرچه فرصت‌ها و پول‌های زیادی حیف شده‌اند، اما هنوز هم که به تداوم بی‌مورد همچو نهادهای پر هزینه و بی‌ثمر پایان بخشیده شود و بودجه‌ی آن در راه‌های معقول‌تر، بخصوص در راه گسترش آموزش و بلند بردن سطح آگاهی‌های عامه، به مصرف برسد، بهتر و مفیدتر می‌باشد. از سویی هم، تا زمانی که مباحث وحدت ملی در ساختار کاری دولت و در تقسیم وظایف امور بدستان مطرح نبود، درزها و فاصله‌های جدی در میان مردم وجود نداشتند، اما با تبلیغاتی شدن این پدیده‌ی مهم، فاصله‌های زیادی در میان مردمان متعلق به اقوام و مناطق مختلف ایجاد شد و حتا پرداختن به فعالیت‌های قومی و ایجاد شوراهای قومی در سطح اقوام کوچکتر، بگونه‌ی بی‌سابقه رایج شد؛ البته، نه بخاطر ایجاد همبستگی در میان مردم متعلق به یک قوم، بلکه فقط بخاطر استفاده‌جویی توسط چند شخص و یا هم بعضی از حلقات استفاده‌جو.

در حالی که، باید مفاهیم و ارزش‌های متعلق به صلح و وحدت ملی در اذهان و افکار مردم افغانستان، بخصوص نسل جوان و اطفال کشور، کاشته شود و اذهان عامه پیرامون مفاهیم و پدیده‌های مهم و سرنوشت ساز ملی روشن شده و آگاهی‌های لازم برای مردم داده شود. باید برای مردم تفهیم شود که همه ساکنان این سرزمین در کشور خود مکلفیت‌ها و حقوق مساوی دارند و بدون صلح و همزیستی مسالمت آمیز نمی‌توانند صاحب یک زندگی مرفه و مطمئن و یک کشور آباد و آرام شوند. باید برای

## دور نگه‌داشتن مفاهیم صلح، امنیت و وحدت ملی از برنامه‌های مغرضانه

تجارتی ساختن و نمایشی ساختن مفاهیم و پدیده‌های مهم و سرنوشت ساز مانند صلح، امنیت و وحدت ملی باعث کم رنگ شدن این مفاهیم و کاهش جدی اعتماد مردم به برنامه‌ها و کارهای مرتبط به فکتورهای یاد شده می‌شوند. در یکنیم دهه‌ی گذشته، بخصوص در یک دهه‌ی گذشته، به پیمان‌ه وسیع از نام و عنوان صلح، امنیت و وحدت ملی استفاده‌جویی صورت گرفته و آدم‌های بسیاری از مدرک تجارتی ساختن همچو مفاهیم صاحب پول و سرمایه شده و انسان‌های زیادی در نبود مفاهیم یاد شده جان و سرمایه‌ی خود را از دست دادند. صلح، امنیت و وحدت ملی از جمله نیازهای مهم یک ملت و یک مملکت محسوب می‌شوند که باید بگونه‌ی عملی، منطقی و صادقانه در پی گسترش و همگانی ساختن آن بود. اما، بازی با همچو مسایل مهم و تجارتی ساختن همچو عرصه‌های سرنوشت ساز ملی بخاطر مقاصد شخصی، پیامد بدی را در قبال داشته است و همچنان در قبال خواهد داشت. مهمترین لطمه‌ی این رویکرد غیر منطقی در مقابل مفاهیم و پدیده‌های سرنوشت سازی ملی، بی‌اعتمادی مردم نسبت به هر برنامه پیرامون همچو مسایل می‌باشد که اعتمادسازی دوباره و ترمیم خرابی‌های که از حرکات ناموجه‌ی امور بدستان افغانستان در قبال صلح، امنیت و وحدت ملی بجا مانده‌اند، به وقت و امکانات زیادی نیاز است؛ اما، نه از طریق مجراهای که خود عامل خرابی اوضاع‌اند.

وقتی کمیسیون تحکیم صلح و به تعقیب آن شورای عالی صلح ایجاد شد، بجز بدست آوردن یک تعداد اسلحه‌ی فرسوده و غیر



مردم فهمانده شود که یکدیگر پذیری و کار و فعالیت در کنار هم برای بهبود زندگی فردی و اجتماعی و برای ساختن وطن یک نیاز جدی محسوب می‌شود و از این طریق همه می‌توانند به آرزوها و اهداف ارزشمند و سازنده‌ی خود برسند. باید برای زدودن و از بین بردن بذر نفاق، تعصب، کینه توزی، برتری جویی، بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی و مسوولیت‌گریزی از افکار و اذهان مردم افغانستان برنامه‌های معقول و مفید روی دست گرفته شده و ذهن و ظرفیت انسانهای این سرزمین را با مفاهیم ارزنده و سرنوشت ساز چون صلح، آشتی، یکدیگر پذیری، همزیستی مسالمت‌آمیز، قانونمند بودن، فعال و مفید بودن، پویایی و ایجادگری و کار و تلاش پر کرد و بذرهای مفاهیم ارزنده‌ی یاد شده را در افکار و اذهان عامه، بخصوص در اذهان اطفال، جوانان و نوجوانان این سرزمین کاشت و آبیاری کرد.

باید بگونه‌ی جدی، هدفمندانه و مصرانه در پی همگانی ساختن روحیه‌ی یکدیگر پذیری، قانون پذیری، تحمل تفاوت‌ها، کار و تلاش و مفید زیستن و فعال زیستن تلاش کرد و با روی دست گرفتن برنامه‌های مفید و منظم، یک ملت منسجم، یکدیگر پذیر، پویا، ایجادگر، صلح دوست و مسوولیت‌پذیر را بمیان آورد. مردم باید بدانند که کشور با یک مردم سرکش، تفنگ بدست، آدم کش قانون گریز و نا منسجم، که نامش را ملت قهرمان مانده اند، ساخته نمی‌شود. بلکه، ملت و کشور با افراد و مردمان عاقل، با ظرفیت، یکدیگر پذیر، قانون پذیر، صلح دوست، قلم بدست، فعال و مسوولیت‌پذیر ساخته می‌شود؛ یعنی، باید برای جاگزین ساختن مفاهیم سازنده و ارزشمند بجای مفاهیم مضر و نادرست

که در میان مردم از جمله شاخص‌های مباحثات (دروغین) پنداشته می‌شوند، بگونه‌ی منظم، پیگیر و هدفمندانه کار کرد.

از سویی هم، رخنه کردن برنامه‌های تجارتي و شبکه‌های استفاده‌جو در سکتور امنیتی و در بدنه‌ی نیروهای امنیتی کشور باعث کاهش حد توانایی‌های نیروهای امنیتی کشور، کاهش حد اعتماد مردم به نیروهای امنیتی و دولت و باعث ازدیاد ناامنی‌ها و قانون‌گریزی‌ها در کشور گردیده است. ده‌ها هزار میل اسلحه با تجهیزات و مهمات آن در اختیار افراد غیرمسوول و بدون یونیفورم قرار گرفت و مجراهای متعدد برای نفوذ استفاده‌جویان در ساختار امنیتی کشور مهیا گردید. ایجاد تشکیلات موازی در کنار نیروهای منظم امنیتی و توزیع اسلحه به افراد غیرمسوول یک برنامه‌ی بسیار مضر و یک حرکت غیر عاقلانه بود. در بسیاری از مناطق کشور در ولایات مختلف که امروز نا امن اند و یا حتا در کنترل مخالفین و گروه‌های مسلح قانون گریز قرار دارند، در قدم نخست محل فعالیت‌های نیروهای تفنگ بدست نا منظم زیر نام پولیس محلی یا ملیشه‌های قومی بودند و حضور همین نیروهای غیر مسوول راه را برای حضور دشمنان مردم باز کرد.

گسترش اسلحه خارج از چارچوب نیروهای منظم دولتی و بد رفتاری‌های مداوم نیروهای مسلح نا منظم در مناطق مربوطه‌شان و همچنان استفاده جویی‌های شرم آور امور بدستان کابل نشین از همچو نیروها بخاطر تحقق اهداف و برنامه‌های شخصی و مضرشان، زمینه‌ها را برای گسترش نا امنی‌ها و بی‌اعتمادی مهیا کردند. طرح اصلی ایجاد تشکیلات موازی و بی‌مورد در ساختار نیروهای امنیتی بخاطر استفاده جویی‌های مالی، منطقی

و سیاسی روی دست گرفته شده بود و هدف عمده‌ی اکثر امور بدستان و شرکای این طرح که در کنار نیروهای منظم دولتی نیروهای نا منظم محلی ایجاد شوند، فروش اسلحه، تجهیزات و البسه اختصاص داده به همچو ساختارهای بی نظم بوده است. همچنان، از همچو نیروهای غیر ضروری همواره برای فراهم سازی زمینه‌های قاچاق مواد مخدر، غارت معادن و دارایی‌های عامه، آزار و اذیت مردم و برای گسترش سلطه‌ی غیر قانونی افراد در مناطق مختلف کشور استفاده شده است.

البته، توزیع اسلحه از مجراهای غیر قانونی برای افراد بی نظم و ایجاد گروه‌های مسلح غیر قانونی در میان مردم، بر روحیه‌ی همگانی و زندگی مردم تأثیرات بسیار بد داشته و حد توقع آنها را از زندگی کاهش داده و اولویت‌های زندگی‌شان را ناچیز میسازند. تجارب نشان داده اند که تازمانیکه برای افراد بعضی از مناطق بگونه‌ی غیر قانونی از سوی مقامات نظامی و امنیتی اسلحه توزیع شد، مردم همواره از بهبود کیفیت معارف، فراهم سازی زمینه‌های تعلیم و تحصیل برای فرزندان‌شان، هم بستگی و همکاری‌های بیشتر با یکدیگر و بهبود زندگی مادی و معنوی خود صحبت داشتند. اما، بعد از توزیع اسلحه‌ی غیر قانونی و ایجاد گروه‌های مسلح غیر مسوول و مضر، از راه‌گیری‌ها، باج‌گیری‌ها، مردم آزاری‌ها و ده‌ها مسایل اذیت‌کننده‌ی دیگر صحبت می‌کردند. یعنی، بسیاری از مشکلات موجود در کشور پیامد کارها و برنامه‌های نادرست عده‌ی بی‌ای مقامات دولتی میباشند، که باید همچو چهره‌های استفاده‌جو مورد پیگرد قرار گرفته و بگونه‌ی عادلانه مجازات شوند. باید دانست که، وقتی یک میل اسلحه بگونه‌ی غیر قانونی

و از مجرای نادرست و نا مطمئن بیرون می‌شود، یک شخص خطرناک و غیر مطمئن بیار آورده و جان یک یا چند شخص را با خطر جدی مواجه می‌سازد؛ حالا وقتی ده‌ها هزار میل اسلحه را بگونه‌ی نادرست توزیع نموده اند، مشخص است که ده‌ها هزار شخص قانون گریز و خطرناک را تقدیم جامعه نموده و جان صدها هزار انسان را به خطرات جدی مواجه ساخته اند. یعنی، ایجاد نیروهای موازی و نا منظم همواره نتایج نا مطلوب و خطرناک در پی داشته است و بر اعتبار و وجهه‌ای ملی نیروهای منظم و تعلیم یافته‌ی امنیتی کشور نیز تأثیرات بد داشته است. پس، باید بی‌درنگ تشکیلات متعلق به همچو نیروها منحل گردیده و همچو برنامه‌های مضر بگونه‌ی دایمی متوقف شود. همچنان، باید دولت در پی جمع‌آوری سلاح‌های توزیع شده گردیده و یا هم در صورت امکان، نیروهای بی نظم موجود را بعد از سپری نمودن مراحل تعلیمی و آزمایشی، شامل نیروهای منظم دولتی ساخته و حضور و فعالیت‌های آنان را قانونمند ساخته و آنان را پاسخگو بسازند. همچنان، باید پول و امکانات که برای ایجاد و تجهیز همچو نیروهای غیر ضروری و مضر به مصرف می‌رسند، در جهت تقویه‌ی نیروهای امنیتی کشور، تداوی مجروحین نیروهای امنیتی و کمک به خانواده‌های قربانیان نیروهای امنیتی به مصرف برسند. در هر حال، نباید سازه‌ها، ساختارها و ارزش‌های مهم ملی را با ایجاد ضمایم بی‌مورد و نامتجانس، کم‌ارزش و کم‌ظرفیت جلوه دهیم؛ نیروهای امنیتی کشور یکی از ساختارهای ملی است و باید بگونه‌ی منظم مورد حمایت قرار گرفته و در بستر آجنداهای سازنده ملی از آنها استفاده شود.

## افغانستان؛ بحران مزمن و راه حل آن / ۱۰۱

اخلاقی، استفاده جو، متعصب و مغرض را که بخاطر سهل‌انگاری و باورهای مغرضانه‌ی خود شبکه‌های کاری خدمات عامه و سیستم دولتی را مختل نموده و مانع رسیدن مردم به خدمات لازم و حقوق شان می‌شوند، باید مانند دیگر مجرمین آغشته به فساد مورد پیگرد قرار گرفته و مجازات شوند. البته، برای برخورد با همچو افراد نیز باید یک میکانیزم شفاف و معیاری ایجاد شود و از هرنوع سوء استفاده از نام مبارزه با همچو پدیده‌ها خودداری شود؛ همچنان، با آنهایی که از نام مبارزه با فساد سو استفاده می‌کنند، باید برخورد جدی‌تر و قاطع‌تر صورت گیرد تا سلامت و اعتبار مراجع مبارزه با فساد حفظ شوند.

لازم است تا یک میکانیزم منظم، عام شمول و سراسری در کشور برای مبارزه با فساد و رشوه‌ستانی ایجاد گردیده و یک جال کشنده برای شکار فساد پیشه‌های ماهر و مشهور ایجاد شود. باید دانست که میلیاردها دالر پول که سالانه از امکانات دولت و جیب مردم بیچاره‌ی افغانستان توسط فساد پیشه‌ها و افراد رشوه خور حیف و میل می‌شود، اکثرا به خارج از کشور منتقل می‌شود و بخاطر آباد ساختن خانه‌های بیرونی افراد فاسد و بخاطر عیاشی و ولگردی اعضای خانواده‌ی فساد پیشه‌ها و مقامات آغشته به فساد در داخل و خارج کشور، صدها خانه در این کشور ویران گردیده و لقمه‌های هزاران افغان بی‌دفاع و مظلوم از دهن‌شان گرفته می‌شوند. بدون شک، "ترحم در مقابل همچو افراد و حلقات کار نادرست بوده و جنفای بزرگی می‌باشد در مقابل مردم مظلوم افغانستان". در پهلوی دولت، مردم افغانستان، بخصوص نسل جوان، باید در جهت شناسایی و معرفی نمودن فساد پیشه‌ها و حتا مجازات آنها

## مبارزه‌ی جدی و پیگیر با فساد، رشوه‌ستانی و مواد مخدر

فساد، رشوه‌ستانی و کشت و قاچاق مواد مخدر ضمن آنکه زندگی مردم و اوضاع عمومی در کشور را بگونه‌ی جدی بر هم زده اند، بر وجهه‌ای ملی و بین‌المللی افغان‌ها و افغانستان نیز تاثیرات بسیار بد و جبران ناپذیر داشته اند و دارند. منفعت اصلی از فساد گسترده، رشوه‌ستانی بگونه‌ی بی‌شرمانه و کشت و قاچاق مواد مخدر را فقط یک تعداد افراد و حلقات خاص بدست می‌آورند، اما آسیب‌ها و پیامدهای بد آنرا همه‌ی مردم متحمل می‌شوند و دیگران تمام مردم افغانستان را به دیده‌ی شک می‌نگرند. همانگونه‌ی که این پدیده‌های زشت و مضر در وخیم شدن اوضاع درکشور نقش مهم دارند، ریشه کن کردن آنها می‌تواند بر بهبود اوضاع در کشور نقش مهم و تاثیرات چشمگیری داشته باشد. پس، لازم است تا بگونه‌ی جدی با پدیده‌های یاد شده مبارزه صورت گرفته و بدون استثنا و بدون در نظر گرفتن ملحوظات قومی، سمتی، گروهی، خانوادگی و ... با عاملین و دلالان اصلی گسترش و تداوم پدیده‌های زشت یاد شده برخورد صورت گرفته و آنهایی را که برای زندگی و شکم خود زندگی و سرنوشت مردم یک مملکت را به تمسخر می‌گیرند، بگونه‌ی جدی مجازات شوند.

باید چهره‌های متهم به فساد و رشوه‌ستانی به جامعه معرفی گردیده و بر مبنای قانون، از یک سلسله امتیازات شهروندی محروم شوند و دیگر برایشان اجازه داده نشود تا مسوولیت‌های ملی و دولتی را بعهده گیرند. افراد رشوه خور و آغشته به فساد باید شناسایی گردیده و برای دستگیری و مجازات به مورد و به موقع آنها تلاش صورت گیرد. همچنان، افراد سهل‌انگار، آغشته به فساد

تلاش نموده و مردم خود را از چنگال همچو چهره‌های حریص و بی‌وجدان نجات دهند.

کسانی که دارایی‌های عامه و ذخایر طبیعی افغانستان، از جمله معادن، سنگ‌های قیمتی، نفت و گاز و جنگلات کشور را مورد دستبرد قرار می‌دهند باید بگونه‌ی جدی مورد پیگرد و مجازات قرار گیرند و از تداوم همچو کارهای مضر و ویرانگر بگونه‌ی جدی و کشور شمول جلوگیری شود. همچنان، کسانی که سلاح و تجهیزات نیروهای امنیتی را مورد دستبرد قرار داده و تجهیزات، مهمات، محروقات، البسه باب و دیگر ضروریات نیروهای امنیتی کشور را بفروش می‌رسانند، باید بگونه‌ی جدی با آنها برخورد صورت گرفته و مورد پیگرد و مجازات قرار گیرند. دستبرد سرمایه‌های ملی و حیف و میل کردن نیازمندی‌های لازم برای تامین امنیت در کشور خیانت و گناه بزرگ پنداشته می‌شوند و باید با عاملین همچو کارها برخورد جدی صورت گیرد.

باید در نهادهای آموزشی و تحصیلی بمتابه‌ی مراجع ذهنیت ساز و تربیه‌کننده‌ی نسل جوان وطن، از هرگونه فساد (کاری/ اخلاقی)، رشوه‌ستانی، تبعیض، کار شکنی و سلیقه‌پسندی جلوگیری صورت گیرد و عاملین همچو پدیده‌های زشت ضمن اینکه باید بگونه‌ی قانونی مجازات شوند، باید از حضور در نهادهای مهم و سرنوشت ساز کشور (نهادهای آموزشی و تحصیلی) محروم ساخته شوند. چون، موجودیت همچو افراد در نهادهای آموزشی و تحصیلی و متصل شدن آنها به کارهای نادرست و غیر قانونی، ضمن دل‌سرد ساختن اطفال، نوجوانان و جوانان کشور و مختل ساختن پروسه‌ی سالم آموزش و پرورش، ذهنیت‌ها و عادات بد و مضر را در اذهان

اطفال و جوانان کشور تزریق می‌کنند که به آینده‌ی مردم و مملکت بگونه‌ی جدی مضر می‌باشند.

همچنان، بخاطر نابودسازی کشت و قاچاق مواد مخدر باید برنامه‌های معقول و مفید روی دست گرفته شده و از کشت مواد مخدر بگونه‌ی جدی جلوگیری شود. باید برای مردم کشت بدیل و زمینه‌های حلال و آبرومندانه‌ای زندگی معرفی و پیشنهاد گردیده و مردم در جهت دست یافتن به راه‌های معقول، مشروع و ماندگار یک زندگی آبرومندانانه مورد همکاری قرار گیرند. تا زمانی که کشت مواد مخدر بگونه‌ی واقعی ممنوع نگردیده و از بین نرود، گرفتاری و مجازات و حبس نمودن افراد به جرم قاچاق مواد مخدر فقط بمتابه‌ی شکار نمودن عده‌ی از افراد این وطن می‌باشد و یا هم بمتابه‌ی مبارزه با پیامد یک پروسه پنداشته می‌شود، نه با خود پروسه. یعنی، باید کشت مواد مخدر متوقف شده و دولت در این راستا مصمم باشد. باید دانست که برای مبارزه با فساد، رشوه‌ستانی و متوقف ساختن کشت و قاچاق مواد مخدر تنها به اداره نه، بلکه به اراده نیاز است. پس، لازم است تا دولت و مردم افغانستان با یک اراده‌ی قوی و یک اقدام سازنده و مفید در پی نابودی همچو پدیده‌های زشت شوند.

مردم باید متوجه شوند که وقتی میلیاردها دالر سرمایه‌های شان بواسطه‌ی فساد پیشه‌ها حیف و میل شده و بیشتر از پنج میلیون افغان معتاد به مواد مخدر گردیده اند، این یک خطر جدی برای خود شان و سرزمین شان محسوب می‌شود؛ همچنان، وقتی وجهه‌ای ملی و بین‌المللی افغان‌ها و افغانستان بخاطر موجودیت فساد، رشوه‌ستانی و کشت و قاچاق مواد مخدر بگونه‌ی

جدی آسیب دیده و وضع زندگی خود شان و اوضاع عمومی در مملکت شان هر روز بدتر می شوند، باید با جدیت و در کنار هم در مقابل این پدیده‌های ویرانگر مبارزه نموده و زمینه‌های گرفتاری و مجازات فساد پیشه‌ها، افراد رشوه‌خور و عاملین اصلی کشت و قچاق مواد مخدر را مهیا نمایند.

موضوع مهم دیگر این که، باید یک میکانیزم منظم، معیاری و مصوون ساخته شود تا مردم در جهت شناسایی و دستگیری افراد، کارکنان و مقامات آغشته به فساد و رشوه‌خور و عاملین اصلی گسترش کشت و قچاق مواد مخدر در کشور همکاری نموده و با محرم نگهداشتن هویت و مشخصات افراد اطلاع دهند، افراد مظنون گرفتار گردیده و مورد باز جویی قرار گیرند. در صورت ثابت شدن جرم، افراد آغشته به فساد باید بصورت جدی مجازات شوند و نباید در مقابل آنها بی‌اعتنایی صورت گیرد و یا هم بر مبنای ملحوظات و رابطه‌های خاص رها شوند؛ چون، این کار باعث دلسرد شدن مردم از همکاری در جهت دستگیری فساد پیشه‌ها و مجرمین شده و حتا امکان آسیب رسانیدن به افراد همکار وجود خواهد داشت. باید اعتماد مردم را بدست آورد تا هنگام که از آنها رشوه خواسته می‌شود، یا تقاضاهای نامشروع از آنها صورت گرفته و یا هم مورد تبعیض قرار می‌گیرند، در پی مستند سازی آن شده و بی‌درنگ نهادهای مسوول را در جریان قرار داده و در گرفتاری کارکنان و امور بدستان فساد پیشه و رشوه‌خور همکاری کنند؛ البته، باید خیلی متوجه بود تا خود نهادهای مسوول برای پیگیری همچو مسایل به مراکز رشوه‌گیری و فساد مبدل نشوند!

مردم افغانستان نباید در قبال افراد فساد پیشه و رشوه‌خور،

که همواره در فکر آزار و اذیت مردم، چور و چپاول دارایی‌های عامه و غیر مفید سازی سیستم کاری در کشور اند، رحم نموده و بر مبنای وابستگی‌های شخصی، قومی، گروهی و سمتی در پی دفاع از آنها شوند؛ بلکه، باید در پی شناسایی و معرفی آنها به جامعه و تاریخ گردیده و حد مرادوات و تماس‌های انسانی خود را با آنها کاهش بخشیده و با وارد نمودن فشارهای لازم، در پی اصلاح آنها باشند، تا صاحب یک محیط آرام و یک جامعه‌ی مصوون و مسوولیت‌پذیر شوند.

هرگاه رسانه‌های داخلی و خارجی، نهادهای مرتبط به حقوق بشر و فعالین مدنی بر مبنای رابطه‌های پنهان و یا هم آشکار و یا هم بر مبنای سو تفاهمات موضوع دستگیری و مجازات فساد پیشه‌ها، افراد رشوه‌خور و قچاق‌بران مواد مخدر را دنبال نموده و نحوه‌ی کار نهادهای عدلی و قضایی را مورد انتقاد قرار دادند، باید بر مبنای استراتژی تماس و گریز با آنها رفتار نموده و اجازه نداد تا فشارهای بیرونی و رسانه‌ای مانع تحقق عدالت و تداوم مبارزه با فساد شوند. چون، حفظ دارایی‌های عامه، زندگی مردم و آبرو و وجهه‌ای ملی و بین‌المللی افغانستان از همه چیز مهم‌تر اند. البته، نباید مباحث مبارزه با فساد و قچاق مواد مخدر را بهانه ساخت برای نقض حقوق بشر و سرکوب مخالفان و رقبای سیاسی، اجتماعی و منطقی خود؛ باید این روند بگونه‌ی عادلانه، صادقانه، بی طرفانه و شفاف راه اندازی گردیده و عملی شود.

از سویی هم، از امکانات و دارایی‌های که از افراد آغشته به فساد بر مبنای قانون مصادره می‌شوند، باید در جهت عرضه‌ی خدمات عامه، مبارزه با فقر و ظرفیت‌سازی در کشور استفاد شود. همچنان،

اموال و دارایی‌های که از قاچاقبران مواد مخدر مصادره می‌شوند، باید در جهت تداوی معتادین مواد مخدر و ساختن سرپناه به آنها به مصرف برسند. باید یک سیستم و مکانیزم شفاف و منظم برای هزینه‌ی به مورد دارایی‌های مصادره شده از افراد آغشته به فساد و قاچاقبران مواد مخدر ایجاد گردیده و تمام امکانات و دارایی‌های بدست آمده برای بهبود زندگی افراد و اشخاص متضرر از همچو پدیده‌ها و برای بهبود خدمات اجتماعی در کشور هزینه شوند.

#### اصلاح و فشرده سازی سیستم کاری در کشور

همانگونه‌ی که نبود یک سیستم کاری منسجم، با ظرفیت، پویا و پاسخگو یکی از مشکلات مهم در افغانستان و یکی از عوامل عمده‌ی خرابی اوضاع در کشور می‌باشد، ایجاد و بمیان آوردن یک سیستم منظم، معیاری، فشرده، پویا و پاسخگو می‌تواند بسیاری از مشکلات موجود در کشور را مرفوع سازد. همچنان، برای تحقق برنامه‌ها و مسایل پیشنهاد شده در این اثر و برای طرح و تطبیق هر برنامه و راهکار سازنده و ملی، موجودیت یک سیستم با ظرفیت، معیاری، منسجم و پاسخگو نیاز می‌باشد. نبود یک سیستم منظم، منسجم، با ظرفیت و پاسخگو در کشور باعث شد تا بسیاری از فرصت‌های مهم و سازنده از دست بروند و بسیاری از امکانات دست داشته بی‌سبب حیف شوند. در طول یکنیم دهه‌ی گذشته برنامه‌ها و شعارهای هم که برای اصلاح ادارات و اصلاحات سیستم کاری در کشور روی دست گرفته شده و زمزمه شدند، نه تنها برای دست یافتن به این هدف مهم مفید نبوده اند، بلکه غیر مفید بوده و خود بخشی از مشکل را تشکیل می‌دادند. در بسیاری

از موارد، مجراها و موانع ایجاد شده زیر نام اصلاحات اداری و شایسته سالاری باعث کنار زدن شایسته‌ها، گسترش فساد اداری و استخدام افراد ناتوان و استفاده جو بر مبنای تعلقات قومی، سیاسی، گروهی و... و یا هم از طریق پرداخت رشوه گردیده اند. در حالی که، اصلاح، فشرده سازی و با ظرفیت سازی سیستم کاری در کشور از جمله نیازهای جدی افغانستان و مردم افغانستان محسوب می‌شوند.

از سویی هم، ازدیاد بست‌ها و ادارات بگونه‌ی بی‌مورد و بدون در نظر داشت ظرفیت‌های کاری در کشور، ایجاد پندیدگی‌های ساختاری، بودجوی و تشکیلاتی بخاطر خوش ساختن افراد و حلقات خاص و یا هم بخاطر باجدهی به آنها، گماشتن مشاورین بیش از حد و ایجاد کمیسیون‌های پر مصرف و غیر ضروری از جمله کارهای بی‌مورد و غیر ضروری بودند که بمثابه‌ی بارهای سنگین ولی بی‌ارزش بر شانه‌های فرسوده و ناتوان سیستم کاری در کشور، تحرک و کارایی اندکی را هم که داشت، از او گرفتند. در حالی که، با هزینه و معاش هر کمیسیون و هر مشاور می‌شد و می‌شود که یک فارم مرغداری، یک گل‌خانه برای تولید سبزیجات مورد نیاز مردم و یا هم یک سردخانه برای نگهداری میوه جات و سبزیجات تولید شده در وطن ایجاد نمود و مردم را از محتاج بودن به تخم مرغ بیرونی و بادنجان رومی و دیگر سبزیجات بیرونی رهایی بخشید؛ باید اکنون این موضوع در نظر گرفته شده و بجای استخدام هر مشاور بگونه‌ی نادرست و غیر ضروری و بجای ایجاد هر کمیسیون غیر ضروری، یک مرکز مشوره‌دهی برای مردم، یک فارم مرغداری یا زنبور داری و یا هم یک سردخانه ایجاد شود تا برای مردم و اقتصاد وطن مفید واقع شود.

باید ساختار دولت به حد کافی فشرده ساخته شده و بسیاری از پندیدگی‌های بی‌مورد آن دور ساخته شوند. باید بدنه‌ی سیستم حاکم در کشور بگونه‌ی اساسی و همه‌جانبه مورد بازنگری قرار گرفته و با در نظر داشت حد امکانات، حد نیازمندی و حد ظرفیت‌های کاری موجود در کشور، یک سیستم فشرده، پویا، منسجم و پاسخگو ایجاد شود. نباید سیستم کاری در دولت جای باجدهمی برای افراد، خانواده‌ها و حلقه‌های حریص و استفاده‌جو باشد که هرگاه زمام داران در پی کسب رضایت آنها شدند، باید یک نهاد تازه، یک بست تازه و یا هم یک کمیسیون و مشاوریت تازه ولی بیکاره و غیر ضروری ایجاد نموده و باعث نا منسجم شدن و پرهزینه شدن سیستم کاری در کشور شوند. باید بسیاری از نهادها، کمیسیون‌ها و بست‌های غیر ضروری که یا تازه ایجاد شده اند و یا هم از قبل وجود داشته اند، منحل گردیده و نهادهای موازی که در اکثر موارد باعث مختل کردن سیستم کاری در نظام، بخصوص در سیستم‌های امنیتی و قضایی کشور می‌شوند، از بین برده شوند. باید سیستم کاری دولت افغانستان یک سیستم فشرده، منسجم، معیاری و مدرن ساخته شود و برای عده‌ی زیادی که از سیستم خارج می‌شوند و یا هم فرصت راه یافتن به این سیستم را پیدا نمی‌کنند، در بیرون از سیستم و در بازار کار مرتبط به سیستم کاری دولت زمینه‌های کاری بهتر برایشان مهیا شوند.

برای عرصه‌های آموزش و پرورش، زراعت و مالداري، شهر سازی و انکشاف دهات، صحت و محیط زیست و غیره باید نهادها و ادارات بگونه‌ی فشرده، معیاری و منسجم در حد پالیسی ساز و رهبری کننده وجود داشته باشند و نیروی کاری مرتبط به این

عرصه‌ها در بیرون از سیستم دولتی و در بازار کار متعلق به این عرصه‌ها مصروف بوده و مصروف کار باشند. در اینصورت، هم بارهای بی‌مورد از شانه‌های سیستم کاری موجود در کشور کاسته می‌شوند، هم هزینه‌ها کاهش یافته و به کارایی و پویایی سیستم افزوده می‌شود و هم کسانی که در همچو عرصه‌ها کار می‌کنند، بخاطر حفظ جایگاه خود در بازار کار مجبور می‌شوند تا در پی ظرفیت‌سازی بوده و بگونه‌ی درست و مسوولانه کار نمایند. باید تمام نهادهای سکتوری بگونه‌ی فشرده، معیاری و پاسخگو شکل گرفته و برای ایجادگری و مرفوع ساختن نیازهای مردم در عرصه‌های مربوطه‌ی خود شان مجبور ساخته شوند. باید دولت مردان کشور این‌را بدانند که با وجود همه امکانات فراوان و همکاری‌های جامعه‌ی جهانی، نباید هنوز هم مردم افغانستان محتاج گندم و بادنجان رومی خارجی می‌بودند و از این‌که تا هنوز محتاج اند، این کار نشان دهنده‌ی بیکاره بودن و غیر پاسخگو بودن نهادهای مربوطه را نشان می‌دهد.

همچنان، نباید تمام نهادهای کاری و عرصه‌های تخصصی بخاطر عدم موجودیت ظرفیت‌های تخصصی در کشور، در پی استخدام افراد از بیرون باشند، وقتی چنین می‌شود، یعنی نهادهای تعلیمی و تحصیلی کشور معیاری، منسجم، با برنامه و پاسخگو نیستند. به همین ترتیب، پیرامون مسایل و بخش‌های دیگر نیز باید نیازمندی‌های مردم و مملکت را در نظر گرفته و در پی مرفوع ساختن آن باشند و اگر چنین توانایی را ندارند، یعنی سیستم‌های موجود مفید و پاسخگو نمی‌باشند. در کل، سیستم کاری در کشور باید مورد بازنگری جدی قرار گرفته و بسیاری از ادارات، پست‌ها و

پندیدگی‌های بی‌مورد برداشته شده و یک سیستم فشرده، منسجم، فعال، با ظرفیت، مدرن و پاسخگو بمیان آید.

در شرایط کنونی، افغانستان به یک نظام فشرده، مرکزی و یک دست نیاز دارد. وقتی رییس جمهور توسط آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شود، در صورت صدارتی شدن سیستم حکومتی هم شخص تصمیم گیرنده رییس جمهور بوده و نخست وزیر در جهت اجرای امور و تحقق برنامه‌های حکومتی با رییس جمهور همکار بوده و به وی پاسخگو می‌باشد. به هر حال، بر مبنای ساختار تسجیل شده در قانون اساسی افغانستان، باید در جهت بمیان آوردن یک حاکمیت یک دست، منسجم، پاسخگو، با ظرفیت و شفاف کار کرد. تجارب از روی کار آمدن حکومت وحدت ملی و تا حدی دو دست شدن حاکمیت در کشور نشان داد که غیر متمرکز شدن سیستم کاری بدون تغییر دهی ساختار نظام بگونه‌ی اساسی، نه تنها به وحدت ملی و تحکیم ثبات در کشور کمک نکرده است و نمی‌کند، بلکه درزهای عمیق و تازه‌ای را نیز بیار خواهد آورد. یعنی، باید در جهت شفاف‌سازی، منسجم‌سازی، یک دست‌سازی، پاسخگو‌سازی و فعال‌سازی راس قدرت و ساختار مرکزی نظام حاکم در کشور تلاش نمود، نه تضعیف و چند رنگ شدن آن.

از سویی هم، بسیاری از ادارات دولتی می‌توانند با هم مدغم شوند تا از پندیدگی‌های بی‌مورد جلوگیری شود. بگونه‌ی مثال، وزارت مبارزه با مواد مخدر می‌تواند در سطح یک معینیت در چوکات وزارت امور داخله فعالیت کند و این معینیت از قبل وجود دارد، وزارت سرحدات نیز می‌تواند در چارچوب یک معینیت یا یک ریاست عمومی در چوکارت وزارت امور داخله فعالیت کند. وزارت

خانه‌های شهرسازی و انکشاف دهات بخاطر انکشاف متوازن میان شهرها و دهات و بخاطر ایجاد انسجام و هماهنگی‌های لازم میان شهرها و دهات و برنامه‌های انکشافی متعلق به شهرها و دهات کشور با هم مدغم شوند. همچنان، اداره‌ی مستقل حفاظت از محیط زیست می‌تواند با وزارت صحت عامه یکجا گردیده و اداره‌ی ارگان‌های محل و کمیسیون اصلاحات اداری با هم مدغم شوند و برای انسجام بهتر امور، تحت یک اداره و در یک چوکات منظم و منسجم با هم کار کنند. به همین ترتیب، اداره‌های زیادی که کارهای مشابه را انجام می‌دهند، باید با هم یکجا گردیده و یا بعضی از آنها منحل شوند.

همچنان، تعداد مشاورین در ریاست جمهوری، وزارت خانه‌ها و ادارات مختلف دولتی بگونه‌ی نادرست و غیر معیاری افزایش یافته اند و باید بگونه‌ی چشمگیر کاهش یابند. باید دانست که، عرصه‌ها، سکتورها و فکتورهای مهم سازنده‌ی یک نظام و یک ملت، مانند آموزش و پرورش، پژوهش‌های علمی، صحت، دین و فرهنگ، نشرات، امنیت، عدالت، زراعت و مالداری، انکشاف و ترقی، صنعت، تجارت، اقتصاد، سیاست، خدمات مردمی، ترانسپورت، ورزش و... بیشتر از سی عرصه، سکتور و فکتور نمی‌باشند. ازینرو، حد اکثر مشاورین که ریاست جمهوری نیاز دارد، به تعداد سی مشاور می‌باشد، نه بیشتر از آن. به همین ترتیب، از این‌که کار هیچ وزارت خانه و نهاد دولتی بگونه‌ی مستقیم با بیشتر از ده عرصه و فکتور مهم سازنده‌ی ملت و مملکت رابطه ندارد، از این‌رو بیشترین تعداد مشاورین برای یک وزارت خانه پرکار و پر مسوولیت در حدود ده مشاور می‌باشد، نه بیشتر از آن.



البته، عرصه‌ها، فکتورها و مسایل فرعی را کارمندان عرصه‌های مربوطه تنظیم می‌کنند و پیش می‌برند و هرکار به مشاور نیاز ندارد. همچنان، ساختار و تشکیلات موازی که بگونه‌ی ضمایم غیر ضروری در بدنه‌ی نهادهای دولتی ایجاد شده‌اند و مجراهای استفاده‌جویی‌های گوناگون را فراهم کرده‌اند، باید منحل شوند و از تکرار همچو تجارب بی‌مورد جلوگیری شود.

مهمتر از همه، باید سیستم کاری در نهادهای امنیتی کشور بگونه‌ی منظم و شفاف شکل گرفته و هیچ‌گونه نهاد، تشکیلات و مجرای موازی با نهادها و نیروهای امنیتی کشور وجود نداشته باشند. چون، وجود هرگونه ساختار و تشکیلات موازی و غیر ضروری زمینه‌های استفاده‌جویی و تخریب زیر ساخت‌های نرم افزاری و سخت افزاری امنیتی را مهیا می‌کنند. باید نهادهای مهم امنیتی از اعتبار و حیثیت کاری بالا و مطمئن در میان مردم برخوردار بوده و انسان‌های نیک نام، ملی، با ظرفیت، متعهد و متخصص در راس نهادهای امنیتی کشور گماشته شوند و از جابجایی چهره‌های بد نام، مضر و دارای ذهنیت‌های غیر ملی بگونه‌ی جدی جلوگیری صورت گیرد.

باید تمام بدنه و ساختار نظام و سیستم کاری در کشور از درون ارگ ریاست جمهوری شروع تا دیگر نهادها دارای ساختار و تشکیلات منظم، فشرده و شفاف باشند و ساختار و تشکیلات کاری تمام نهادها برای مردم مشخص و قابل تعریف و قابل فهم باشند. نباید در بدنه‌ی سیستم کاری و منظم دولتی، حتا در ساختار ریاست جمهوری و راس هرم قدرت در کشور، هیچ‌گونه ضمایم و پندیدگی‌های ناموجه، خارج ساختار قانونمند نظام و غیر ضروری که برای

مردم افغانستان مشخص و قابل تعریف نباشند و مردم از نحوه‌ی کار و مجراهای اکمالاتی آنها آگاهی نداشته باشند، ایجاد شوند. باید از ایجاد هرگونه ساختارها و پندیدگی‌های ناموجه و تعریف ناشده و نا مشخص جلوگیری شود و برای کسب اعتماد بیشتر مردم به ساختار و حد کارایی نظام حاکم در کشور و برای فشرده سازی، منسجم سازی، معیاری و مدرن سازی و با ظرفیت و پاسخگوسازی سیستم کاری در افغانستان بگونه‌ی جدی، اساسی و همه جانبه تلاش صورت گرفته و سیستم موجود در کشور بگونه‌ی همه جانبه و اساسی متحول شود. چون، برای بهبود اوضاع در کشور و برای عرضه‌ی خدمات ارزنده و به مورد برای مردم به یک سیستم کاری فشرده، منسجم، با ظرفیت، مدرن، پویا و پاسخگو نیاز است که سیستم موجود فعلی فاقد اکثر از شاخص‌های یاد شده می‌باشد. همچنان، مردم باید از فشرده‌سازی و پاسخگو سازی سیستم کاری در کشور حمایت نموده و برای منفعت‌های بزرگ و دراز مدت فردی، اجتماعی و ملی، یک سلسله زحمت‌های اندک و زودگذر را بپذیرند و برای بهتر شدن و پاسخگو شدن سیستم کاری در کشور تلاش نموده و دولت را برای تحقق همچو برنامه‌های مفید و ضروری مکلف بسازند؛ در هر حالت، همکاری مردم برای تحقق و نتیجه‌دهی همچو برنامه‌های سرنوشت ساز نیاز جدی پنداشته می‌شود.

## افغانستان؛ بحران مزمن و راه حل آن / ۱۱۵

فرصت‌های مهم کاری از انحصار افراد و حلقه‌های استفاده‌جو خارج خواهند شد. تحقق این طرح در جهت ازدیاد فرصت‌های شغلی برای جوانان نقش مثبت بازی نموده و در جهت ظرفیت‌سازی فردی و ملی در میان افغان‌ها مؤثر خواهد بود. تطبیق همه‌جانبه‌ی این طرح بگونه‌ی درست باعث خواهد شد تا با مفاهیم مهم و سرنوشت‌ساز چون صلح و امنیت برخورد سطحی نشده و از استفاده‌ی بی‌مورد از نام همچو مفاهیم جلوگیری شود.

تحقق این برنامه بصورت کامل باعث بمیان آمدن یک سیستم کاری فشرده، منسجم، منظم، با ظرفیت، مدرن و پاسخگو گردیده و رشوه‌ستانی و فساد اداری بگونه‌ی چشمگیر کاهش خواهند یافت. همچنان، تحقق همه‌جانبه‌ی این طرح باعث حفظ ارزش‌ها و سرمایه‌های ملی گردیده و زمینه‌ها را برای استفاده‌ی به‌مورد از فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و امکانات موجود در کشور مهیا خواهد کرد. بصورت کل، تحقق و عملی شدن همه‌جانبه و به‌مورد جنبه‌ها و الزامات پیشنهاد شده در این طرح باعث بهبود اوضاع زندگی فردی و اجتماعی مردم، بهبود اوضاع سیاسی و امنیتی در کشور و شکل‌گیری یک ملت متحد، منسجم، مسوولیت‌پذیر، پویا و مفید خواهد شد؛ همچنان، عملی شدن این طرح باعث رشد و ترقی متوازن افغانستان و باعث جایگاه‌یابی افغان‌ها و افغانستان در میان کشورها و ملل جهان بحیث یک کشور مستقل و مصئون و بحیث یک ملت ارزشمند و فعال خواهد شد. یعنی، تحقق و عملی‌سازی این طرح در کشور باعث پایان بخشیدن به بحران مزمن موجود در افغانستان و آغاز یک مرحله‌ی نو، سرنوشت‌ساز و ارزنده برای افغان‌ها و افغانستان خواهد شد.

## پیامدهای احتمالی تحقق راهکارهای شامل در این اثر

با تحقق و عملی شدن راهکارها و برنامه‌های یاد شده در فوق که از نیازهای جدی و حیاتی برای بهبود اوضاع عمومی و بهتر شدن وضع زندگی مردم در کشور پنداشته می‌شوند، تحولات و تغییرات چشم‌گیری در وطن بمیان خواهند آمد. تحقق و عملی‌سازی برنامه‌های پیشنهاد شده در این اثر باعث گسترش سواد، ازدیاد ظرفیت‌های مورد نیاز و سراسری شدن مفاهیم ارزشمند انسانی در کشور خواهد شد. عملی‌سازی مباحث مطرح شده در این اثر باعث ایجاد رابطه‌های مستقیم و پایدار در میان مردم گردیده، مردم را کمک خواهد نمود تا یکدیگر خود را بشناسند و با هم رابطه‌های ارزشمند انسانی برقرار نمایند. تحقق این طرح باعث گسترش روحیه‌ی یکدیگر پذیری، روحیه‌ی مسوولیت‌پذیری و ایجاد و گسترش امید و انگیزه در میان مردم افغانستان خواهد شد. همچنان، عملی شدن این طرح باعث خواهد شد تا مردم متوجه مکلفیت‌های فردی، اجتماعی و ملی خود شده و برای بهبود وضع زندگی خود و وطن خود تلاش نمایند.

تحقق و عملی شدن این طرح باعث تحکیم صلح، بهبود اوضاع امنیتی در کشور، بهبود وضع زندگی مردم و بهبود خدمات اجتماعی در کشور خواهد شد. عملی شدن همه‌جانبه‌ی این طرح باعث رشد و ترقی متوازن مملکت گردیده و افغانستان را در میان ملل جهان صاحب یک جایگاه ارزشمند و آبرومندانه خواهد ساخت. با تحقق همه‌جانبه‌ی این طرح وحدت ملی و روحیه‌ی تحمل و یکدیگر پذیری در کشور و در میان مردم گسترش یافته و

پاسخگو در کشور، برای همگانی شدن امید، انگیزه و روحیه‌ی یکدیگر پذیری در کشور، برای بلند رفتن ظرفیت‌های فردی و ملی در این سرزمین و برای بهبود وضع زندگی مردم و متحول شدن شرایط همگانی در کشور باورمند است؛ یعنی، سر انجام این مردم و این وطن به جایگاه‌ی که درخور شأن‌شان است خواهند رسید و صاحب وضعیت و سرنوشت بهتر، مطمئن و ارزشمند خواهند شد. *إن شاء الله.*

همچنان، باید متوجه بود که هر رهبر و هر زمامدار که بگونه‌ی واقعی در پی تحقق این طرح شود و مسایل و مباحث پیشنهاد شده در این طرح را بگونه‌ی درست، عادلانه، سراسری و پیگیر عملی نموده و به بحران ویرانگر، ناامیدی‌ها و بی‌اعتمادی‌های مداوم در این سرزمین خاتمه بخشد، مردم افغانستان و نسل‌های بعدی این کشور مدیون او بوده و در تاریخ کشور، منطقه و جهان دارای جایگاه برجسته و فراموش ناشدنی خواهد بود. در صورت عدم توانایی نسل کنونی و عدم پرداختن زمام داران و رهبران کشور برای تحقق الزامات و مفاهیم پیشنهاد شده در این طرح و عدم به میراث گذاشتن یک کشور آرام و آباد به نسل‌های بعدی، نویسنده‌ی این اثر در حد خود از نسل‌های بعدی معذرت خواسته و از آنها تقاضا می‌نماید تا مسایل و فکتورهای را که باعث بحرانی شدن اوضاع در کشور و متلاشی شدن امید و زندگی مردم در زمان‌های گذشته و در عصر حاضر شده‌اند، از زندگی فردی، اجتماعی و ملی خود کنار گذاشته و برای تحقق و عملی ساختن فکتورها و مسایل که برای بهبود زندگی‌شان مفید‌اند، توجه نموده و در پی عملی ساختن آنها باشند.

در هر صورت، نویسنده‌ی این اثر بر تحقق و عملی شدن مسایل و مفاهیم پیشنهاد شده در این اثر متیقین و مصمم بوده و به این باور است که افغانها متوجه نارسایی‌های عمیق موجود در کشور شده و به مسوولیت‌های فردی و ملی خود توجه خواهند کرد؛ همچنان، مردم این کشور روزی برای بهبود اوضاع عمومی در این سرزمین تلاش خواهند کرد. نویسنده‌ی این اثر برای روی کار آمدن یک سیستم کاری منظم، منسجم، شفاف و

